

ایران آزاد و بزرگ میشود

تألیف

دکتر تقی بهرامی

تهران

اردیبهشت ۱۳۲۲

ایران

فهرست کتاب

صفحه	موضوع
۱	مقدمه - ایران آزاد و بزرگ میشود
۲	۱- ایران سرچشمه فرهنگ جهان
۴	۲- خاک پاک
۷	۳- خون پاک - آب و خاک
۱۲	۴- برای امروز - دار
۱۵	۵- برای فردا - نسل آینده
۱۶	۶- سرمایه‌داران یا فرومایگان ایران
۲۰	۷- مردم را سرگرم میکنند - ملت را بازی میدهند
۲۴	۸- شرکتهای مقاطعه کاری - شرکتهای کشاورزی
۲۶	۹- ناله نئی
۲۸	۱۰- ایرانی کیست
۳۳	۱۱- فرنگی - ایرانی
۳۴	۱۲- زندگی روستائی
۳۸	۱۳- پرورش مردان کار
۴۲	۱۴- ایران کشور روستائی
۴۴	۱۵- توده روستائی - خانه نشین - چادر نشین
۴۸	۱۶- میهن پرستی - تمصب ملی - فکر کشاورزی
۵۱	۱۷- عشق به میهن ، عشق به کار ، عشق به فلاح
۵۳	۱۸- دانش - طبیعت - فلاح
۵۷	۱۹- فلاح و مشاغل دیگر
۶۰	۲۰- کاراداری - کار کشاورزی - راه چاره
۶۳	۲۱- ده
۶۹	۲۲- عوامل زراعت
۷۴	۲۳- کشاورزان ایران سرچشمه نیرو و ثروت ملی کشورند
۷۹	۲۴- بیچاره رعیت
۱۲	۲۵- ده و دهگان ایران را باید ساخت
	۲۶- کشور باید روستائی شود

بنام خداوند توانا

ایران آزاد و بزرگ همیشه

نویسنده این کتاب از خردی ایرانی بار آمده و از همان بچگی که بدبستان و دبیرستان هرفته همیشه شور و عشق میهن در سر و دل داشته و هر پایه ای که بالا تر میآمده گامی هم در میهن پرستی فرا تر مینهاده دانش کشاورزی را نیز بدین منظور فرا گرفته است. از ایران و برای ایرانی است! پیوسته میکوشد که راهی برای آزادی و بزرگی ایران بیابد و کاری کند که نام از دست رفته ایران دوباره باز آید.

بررسیهایی در این زمینه نموده و بحقیقت بزرگی ایران و نیاکان خود پی برده و سر آنها دریافته است.

بعقیده خود راه چاره را یافته و امروز از روی ایمان میگوید: ایران آزاد و

بزرگ میشود.

برای آنکه شما هم بانویسنده هم عقیده شوید: با دقت این کتاب را بخوانید.

۱- ایران سرچشمه فرهنگ جهان

نظری به ایران پیش از تاریخ و ایران تاریخی، گذشته پرافتخار و درخشانی را
بما نشان میدهد. بررسی آثار گذشتگان و کارهای نیاکان ما و فکر بکر آنان
جهانی را بحیرت افکنده خودی و بیگانه را وادار به ستایش کرده است.
ایران و ایرانی فرهنگ و تمدن گیتی را آفریده و آنرا بدست آریانیها در
گوشه و کنار جهان پراکنده ساخته است.

کشاورزی، دامپروری، درختکاری، علوم ریاضی، نجوم، شیمی، پزشکی، دانشهای
طبیعی، هنر، شعر و شاعری و نویسندگی همه از ایران برخاسته و آموزگاران آن
ایرانی بوده اند.

ا کتشافات سالهای اخیر ثابت کرد که تمدن از فلات ایران رو بمغرب و
جلگه بین النهرین پیش رفته است. از حفاریهای سوده مند علمی که در نقاط مختلف ایران
انجام گرفته معلوم شد که این کشور بایستی دارای صنعتی قدیمی تر از آن مصر و بابل
هم باشد. نقاطی که در شوش، تخت جمشید و دامغان حفاری شده تاریخ صنعتی ایران
را تا شش هزار سال پیش میرساند و ظروف سفالینی که بدست آمده نشان میدهد که
باید قرنها بطول انجامیده باشد تا به این اندازه پیشرفت در این راه دست داده باشد (۱)
حفاریهایی که در تپه سیلک کاشان انجام یافته نشان میدهد که در شش هزار سال
پیش ایرانیان همتاها بوده و قرنهای پیش از آن در این راه کار کرده اند. تمدن تپه
سیلک، تمدن انسان اولیه نیست بلکه تمدن انسانی است که پس از قرنهای چادر نشینی و
صحرا گردی وزندگی آزاد طبیعی بفکر ساختن خانه های گلی افتاده است.

این انسان تشکیل جامعه و حکومت داده دارای عقاید مذهبی محکمی بوده ، و در برابر خداوند هنگام نماز دست بسینه می‌بستاده ، در ظرف سفالی غذا می‌خورده ، اسلحه داشته ، حیوانات را اهلی می‌ساخته ، زمین را زراعت می‌کرده و محصول آنرا بر میداشته است . اگر کشاورزان دووه های اول تپه سیلک یا نقاط دیگر پیش از تاریخ ایران را با دهگانان امروزی کشور بسنجیم تفاوت زیادی میان آنان نخواهیم یافت زیرا خانه های دهگانان امروزی ماهم جزاز گل یا خشت و گل ساخته نشده و گاو آهن و بیل و کلنگ آنها نیز با ابزار کار دوره مفرغ و آهن چندان فرقی ندارد. از آن تاریخ تا کنون شش هزار سال میگذرد. پس میتوان گفت که شش هزار سال یا بیشتر هم ممکن است بین انسان اولیه کشور ایران و مردم دوره اول تپه سیلک فاصله بوده است (۱)

ایران باید نخستین جایی باشد که انسان اولیه در آن بکشت و زرع آغاز نهاده چنانکه در کتاب صنایع ایران سرار تور کیت و دکترا رنست هر تسلفد باهم مقاله ای درباره «ایران سرزمین و مرکز ما قبل تاریخ» نوشته و ثابت نموده اند که فلاح و تمدن در فلات ایران شروع شده است .

نگاهداری و پرورش حیوانات اهلی در ایران خیلی زودتر از نقاط دیگر دنیا عملی شده و در روی ظرفهای سفالین نقش سگهای شکاری باریک اندام (تازی) دیده میشود (بویژه در شوش) . در لرستان مجسمه های کوچکی از سگ گله پیدا شده که در موزه ایران باستان تهران نهاده اند . در میان اشیاء برنزی لرستان مجسمه كوچك گاو بسیار است . در روی یکی از سفالهای شش هزار سال پیش کاشان دهگانی پهلوی کاوی است که در کنار جوئی ایستاده و آب میآشامد . گله های بز در ایران فراوان بوده و تقریباً در همه نقاط فلات ایران و جلگه بین النهرین نقش آن دیده شده است .

کشاورزی سرچشمه فرهنگ و تمدن است و این سرچشمه هم از ایران

آب گرفته . پس ایران سرچشمه فرهنگ جهان است . ایرانیان همه دهکان و روستا بوده و پیوسته با آب و خاک سروکار داشته اند . اندیشه بزرگ ، ابتکار ، اختراع و اکتشافات خود را از توجه به کشاورزی یافته اند . کشاورزی زائیده فکر ایرانی است و ایرانی پرورده کشاورزی !

آزادی ، بزرگی و شکوه ایران قدیم از کشاورزی - آزادی ، سرافرازی ، نام نیک و ثروت ایرانی از ده و افق گشاده آن است .

تاریخ را باید دوباره تکرار کرد و از نو برش گردانید و بهمان وسیله بزرگی و آزادی رسید ، راه پیروزی این است .

خاک پاک = ۲

زردشت خاک را پاک داشته و آبادی زمین را از بزرگترین نیکیه ها شمرده ، پیامبر اسلام هم خاک را پاک کننده دانسته آنرا یکی از مهمترین مطهرات بشمار آورده است . منظور هر دو بزرگ بوده فکر کوتاه گروهی بیسواد مردم را از مقصود اصلی باز داشته برآه کثر کشانیده است . خاک پاک و پاک کننده است سخنی پر معنی و دستوری پر مغز است باید با چشمی تیز بین بدان نگریست ، با فکری باز در آن اندیشید ، منظور اصلی را دریافت و بحقیقت آن پی برد . منظور از خاک پاک آن نیست که امروز در میان مسلمان دیده و شنیده میشود . خاک پاک آسمانی و مقدس است ، بوئی خدائی و رنگی بهشتی دارد ، گرانبها ترین و دیعه نیاکان و پر سود ترین داروی درمان ما است ، سرمه چشم دور بین و تربت پدران ما است . بالا تر از آن چیزی و مقدس تر از آن درگاهی نیست .

خاک پاک باید در پاکى خون ایرانی بکار آید نه برای گل مالی و خاکسائی خاک پاک باید مردان کار ، سیاستمداران بزرگ ، نوابح حقیقی ، بزرگان واقعی ، دختران خوش اندام رشید ، پسران زور مند دلیر برای میهن بسازد و بسازد ، پاکان را پاکتر و نیمه پاکان را پاک سازد .

خاك پاك چیست ؟ خاك زراعتی است ، خاك ده ، خاك میهن ، خاك روزی

بخش ، خاك زندگی ، خاك حاصلخیز ، خاك آباد . این خاكها پاك است و شما را پاك میکند . این خاك زنده و ورزیده است ، هستی دارد و هستی بخش است ، زنده است و شما زندگی میدهد ، ورزیده است و شما را ورزیده میکند . بدان بگروید که گریه دونی است . ستایشش نمائید که در خور ستایش است . هر که بخاك میهن دست زد و بدان خو گرفت پاك شد و هر کس از آن رو بر تافت ناپاك .

همه باید بده روند ، بخاك رو آورند ، دل داده آب و خاك شوند ، بآبادی پردازند ، زمینهای خراب را آباد سازند ، بخاك آباد نیرو دهند ، در دل خاك تخم پاشند ، تخم کاشته را در دامن خاك پیورانند ، دسترنج خود را بدروند و از برداشت آن لذت برند . راز و نیاز خاك را بگوش هوش بشنوند و به اسرار خدا و طبیعت پی برند ، معنی زندگی را بفهمند و مفهوم ایرانی را دریابند .

من نمیگویم همه کشاورز شوند و بتحصیل کشاورزی پردازند ، میگویم همه باید به ده رو آورند و با خاك آشنا شوند ، قدر خاك را بدانند ، مفهوم آنها دریابند ، و به زندگی حقیقی و غرور ملی پی برند ، از خاك آزادگی یابند ، میهن پرست گردند ، دل داده ایران و ایرانی شوند ، شیفته و دلباخته میهن گردند ، به ایرانی بودن فخر کنند ، غرور ملی سرشتیشان گردد ، ایرانی پاك باشند و ایران را آزاد و بزرگ سازند .

این است یگانه راه پیدایش انقلاب بزرگ ایران که تنها بدست ایرانی باید صورت گیرد : فرزندان پاك ایران باید بر سر کار آیند تا دست بیگانگان از میهن ما کوتاه گردد . ایران آزاد شود و ایرانی آزادگی یابد . ناپاکان و بیگانه خونان را باید از هر کاری برکنار کرد . سران و پیشوایان ما باید همیشه از پاكان باشند ، ملت را پاكان باید اداره کنند ، پیشوایان قوم رهبر و رهنمای مردمند . اینان اگر راست روند مردم راست میروند و اگر بکثری گرایند مردم هم بکثری افتند . ایرانی را همه گونه میتوان پرورش داد ، نژادست پر کهر و نیکو سرشت ، هوش ذاتی و ابتکار فطری

دارد. پرورش دهنده و راهنمای شایسته میخواهد. اینست یکی از گرانبهاترین نتایج انقلاب بزرگ ایران 'ما راهنمایان پاک میهن پرست میخواهیم تا ملت را رهبری کنند: ناپاکان باید بروند و جای خود را پیاکان بدهند.

پاکان اگر بر سر کار آیند چیزی نمیگذرد که مردم برادر است هدایت شده از کثری و نادانی رهائی یابند، ایران و ایرانی همان بزرگی و آزادگی و نام جهانگیر خود را بدست آورده از زیر بار بندگی و تنگ بیرون میآید. همینکه پاکان بر سر کار آمدند کشور بزرگ میشود، ملت آزادگی و بزرگی از سر میگیرد.

بیگانان حساب کار خود را کرده دست از سر ایران و ایرانی بر میدارند و ما را بحال خود میگذارند تا ببینند ایرانی شایسته بندگی است یا بیگانه؟ این نکته را تاریخ چند بار نشان داده بار دیگر هم نشان خواهد داد.

تا ناپاکان بر سر کارند باید توسری خورد و بندگی کرد، همه چیز را از دست داده و زیر بار تنگ خم گشت. اینان نام و تنگ نمیدانند. بندگی و آزادی نمیفهمند بی نژادند، بدسرشتند، خود هم نمیدانند کیستند یا چیستند. عروسکهای خیمه شب بازیند. گاهی ریسمان گردنشان سفت و گاهی شل میشود. زهانی عروسکی بلند میشود و هنگامی بر زمین میخورد. ناپاک جیره خور است: میگوید: هر چه بخواهند، مینویسد هر چه بگویند، میکند آنچه بفرمایند. از خود شخصیت و عقیده ای ندارد. بنده زر خرید است. دء پس آینه طوطی صفتش داشته اند آنچه استاد ازل گفت بگو میگوید.

تا ناپاکان بر سر کارند و بمردم سوار همین است که دیده و میبینید. اینان ایرانی نیستند که دلشان بحال ایران و ایرانی بسوزد. ایرانی خود باید بفکر خود باشد ایرانی باید کشور را از چنگ انگلها بیرون آورد، بیگانه دلش به ایرانی نسوخته. بیگانه سود خود را میجوید، بیگانه برای آنکه سیکاری بدستش آید و در آسایش آنرا بکشد حاضر است صدها ایرانی را در خاک و خون بکشد برای ایران هیچ کس دلسوز تر از ایرانی نیست. ایرانی باید بر کشور خود فرمانروائی کند آن هم ایرانی پاک.

برای رسیدن بدین آرزو باید همه به ده رو آورند، بخاک نزدیک شوند، خاک

پاك است و پاك كنده، عشق ميهن پرستی را در دل شما بيدار مينمايد، باشما رازونياز تاريخی دارد، پیام نياكانشان را بگوشتان ميرساند، به شما نیرو ميدهد، شما را دلير و باشهامت ميكند، از شما و برای شما نايغه می پروراند. در دامن خاك پاك به اسرار طبيعت پی ميبريد، قوت و قدرت مييابيد. خاك پاك خون ايرانيان را بجوش و خروش ميآورد، روح نياگان را در شما زنده ميسازد. احساس می كنيد كه انرژی و زور بازو يافته ايد، زنده دل و تازه نفس شده ايد، بزرگ منش و گردن فراز كشته بخود آمده ايد، خود را در خانه خود می بينيد، شاداب و خوشر و هستيد، راستگو و درستيد، نيک پندار، نيک گفتار و نيكو كاريد، برای آزادی و بزرگی ايران بهرگونه فداکاری و از خودگذشتگی آماده ايد، بد ايران را شنودن نتوانيد، شيرمريد، رستم نژايد، تخمه کورس و داريوشيد، سرشتان پاك است، فكرتان باز، بازويقتان قوي، ديگر کسی را يارای جلوگيري از پيشرفت شما و گستاخی فرمانروائی بر شما نيست. ايران است و ايراني خانه است و خانه خدا.

۳. خون پاك. آب و خاك

در ميان دانش امروزی بخش ارث يا توارث اهميت خاصی بخود گرفته خصوصاً در اين اواخر كه دانش ارث را در اصلاح نژاد بشر هم بكار برده اند. در گياه و دام مدتها است از آن نتايج شايدانی گرفته اند و آنچه انسان خواسته است از اين راه به دست آورده. از راه توارث يعنی بر اثر تهيه خون پاك و مردم گهر دار اصيل و از ميان بردن بی گهران ميتوان ملت بزرگی را كه تخمه اش پر كوهر است ليكن بر اثر حوادث و انقلابات روزگار نا توان شده دوباره بروز نخست برگردانيد و نام از دست رفته اش را از نو بآن بخشود.

ملت ايران كه از تخمه همان ايرانيان پيشين يعنی از برازنده ترين مردم روی زمين است امروز دارد روبانهدام ميرود، تا دير نشده ميتوان از نا بود شدن آن جلوگيري نمود، هنوز ايراني پاك ايراني كوهر دار، ايراني اصيل پيدا ميشود. مردان

باهوش، دلاور، با شهامت، میهن پرست، درست و نیکو کار و عاشق آب و خاک ایرانند، خوشبختانه شماره اشان کم نیست. لیکن اینان دستشان از کارهای مهم کوتاه است زیرا اینان فقط برای میهن خود کار میکنند و جز بسود ایران و ایرانی بکاری دست نخواهند زد بنا بر این جای تعجب نیست که سرکارهای بزرگ باشند. اگر ایرانیان پاک و کسانی که بر اثر نزدیکی آب و خاک خونشان پاک مانده بر سر کار بودند کشور ما به بدبختی امروزی دچار نمیشد. باید کاری کرد که پاکان بر سر کار آیند و دست ناپاکان از کار کوتاه شود. بدبختی امروزی را ناپاکان بار آورده اند. آنها از بدبختی ملت و پست کردن کشور و آوردن نام ایران و ایرانی و فروزادگی ایرانیان دلشادند و از شادی در پوست نمیکنند زیرا مأموریتی جز این ندارند. مأموریت خود را تا کمون خوب انجام داده اند. ملت را بسوی چاه نیستی برده اند و چیزی نمانده که در این چاه بی ته سرنگونش سازند. این ناکسان ناپاکند، در خونشان آلودگیها است، خون ایرانی ندارند از اینها نباید انتظار کار داشت. اینها خرابکارند سالهای دراز است که خود و پدرانش بخرابی کشور و نیستی ملت پرداخته تا توانسته اند در درگ و ریشه ایرانیان رخنه یافته خون کشیف نجس خود را متأسفانه داخل خون بسیاری از خانواده های ایرانی نمود و آنان را آلوده ساخته اند. بنابراین اهالی ایران از لحاظ دانش ارث و پاکی و ناپاکی خون بچهار طبقه تقسیم میشوند:

پاکان - نیمه پاکان - ناپاکان - بیگانه خونان.

۱ - پاکان - ایرانی اصیل کوهردار خوش پاک است، آلودگی ندارد، باهوشترین

آدمیان است درستی و میهن پرستی در سرشت او میباشد. پهلوانی خیراهوست. نادرستی را تصور هم نمیتواند کرد. از بزرگی ایران و ایرانی مغرور است و از بدبختی و سر- شکستگی کشور و ملت اندوهگین. نام ایران خوش را بجوش میآورد. دیدن ایرانی شادش میساز. آوازه بزرگی کشور تازه اش میکند. به ایرانی بودن میبالد، مهیا کان خود مینازد. نام ایران و ایرانی را بیدی شنودن تواند. دشمن کشور خود را بی تأمل خورد میکند. زندگی را آزادی و آزادگی میداند. همه در فکر این است که کاری

برای بزرگی ایران و خوشبختی ایرانیان کند. در راه ترقی بر ملت های دیگر برتری جوید از این منش و روش و گفتار و پندار هم هیچگاه دور نیست. هر جا که سخن از ایران و ایرانی بمیان آید سینه خود را سپر کرده برای دفاع آماده است. گلویش را بغض خوشحالی از شنیدن نام ایران گرفته بزرگی و خوشنمایی کشور و ملت را از جان و دل خواهان است. نام ایران و ایرانی نکانش میدهد و برای کار و جانفشانی آماده اش می سازد.

هر جا و هرگاه بکسی برخوردید که این منش و روش در او بود بدانید که ایرانی است و خویش پاک است. بر او بگرزید و برای روز مبادا نگاهش دارید دست بدست هم دهید و منتظر فرصت باشید. بگذارید بجای اینهمه حزب، یکدسته یا بسته یا کان بوجود آید که همدیگر را بشناسند و نا پاکان را در میان نشان راه نباشد. پاکان بیشتر در میان کسانی هستند که با آب و خاک سرکار دارند و یا عاشق کشاورزی و آبادی اند، نا پاکان را با آب و خاک سروکاری نیست. اینها از خاک و آبادی بیزارند؛ دیوند و برای تاریکی و پلیدی آفریده شده اند. خون پاک و آب و خاک همیشه بهم پیوسته است. بگرزید و پاکان را از گوشه و کنار بیابید شما باید ایران را از این ویرانگی و ایرانی را از این بد بختی رهایی بخشید خون ایرانی باشماست و رستخیز ایران به دست شما. جنبشی کنید و کرد هم آئید. این نخستین گام است.

۴- نیمه پاکان - نیمه پاکان ایرانی هستند که دست نا پاکان خون پاک آنان را آلوده ساخته است. ایرانی دانسته و فهمیده دامن خود را بچنین گناه بزرگی نمی آلود، نا پاکان از راه و بیراه خود را باو نزدیک کرده ظاهر خویش را چون او آراسته و خود را در جامعه هم کیش و هم خون او معرفی کرده با پنهان داشتن اصل خود و هزاران دو روئی و تقلب که مخصوص این نژاد است ایرانیان را بدام افکنده و آلوده ساخته اند لیکن این آمیزش های نا جور و نارنگ دیگر تجدید نشده رفته رفته بر اثر پیوستگی با ایرانیان روستاو نزدیکی با آب و خاک، خون پاک ایرانی بر خون نجس نا پاکان چیره شده منش و روش ایرانی را سرشتی ساخته در صورتیکه دیگر

خون نا پاک باین نیمه پاكان نرسد و پیوسته با آب و خاک دمساز کردند رفتد رفته خون آفان کاملا پاک شده به پاكان نزدیک میگرددند،

نیمه پاكان پیش از آنکه در شماره پاكان آیند یعنی خونشان کاملا پاک گردد منش و روش ایرانی را دارند لیکن در درونشان خفته است و چنانکه باید نمیتوانند آن را نمایان سازند و غرور ملی و پهلوانی و انرژی ایرانی را ندارند لیکن پس از آنکه مرتبا همسر پاكان شدند و خونشان را از این راه پاک کردند و با آب و خاک نزدیک شدند جوش و خروش ایرانی هم در آفان پیدا خواهد شد و چون پاكان در راه میهن و بزرگی آن جان فشانی خواهند کرد.

۳- **ناپاكان** — بزرگترین دشمن و بلای ایرانی این دسته میباشد. همه بدبختی های امروزی کشور زیرسراینها است، خیانتکاران، میهن فروشان، بیگانه پرستان، فراموش کاران، خفه کنندگان افکار، مسببین فروزادگی همه از این دسته میباشد. ایشان به بیگانه خونان نزدیکند و پوست و گوش و رگ و ریشه اشان از این سرچشمه آب گرفته خونشان بکلی فاسد و نا پاک شده قابل پاک شدن نیست. تنها بصورت ظاهر ایرانیند لیکن در حقیقت بوئی از ایرانیت بمشامشان نرسیده صد درصد بیگانه اند. شب و روز فکرشان فاسد کردن خون و روش و منش ایرانیان است. برای پست کردن منش و روش و پندار و کردار مردم راه و میرا دارند، خفه کردن فکر مردم، فروزادگی نژاد، رشوه گرفتن، رشوه دادن، ناسزا گفتن بچه و بزرگ در کوچه و برزن، آب دهان انداختن در خیابان، دروغگوئی، بی عفتی، بیعلاقه کردن مردم به میهن و ملیت، بفرهنگ و نژاد، باصل و نسب، بگذشته و تاریخ، از دست دادن آزادی و آزادگی، مسموم ساختن افکار و آنچه که برای پستی و نیستی ایرانی میشود بدست نا پاكان انجام میگیرد. همیشه هم در سرکارند آن هم کارهای بزرگ مرتبا دستور میگیرند و دستورها را بکار می بندند. سال ها است که میان مردم افتاده هر که را توانسته اند آلوده کرده اندا هر بومی که نیاكان ها میگفتند همینها هستند. انان دشمنان حقیقی ایرانند، باید نیست شوند تا ایران هست شود باید نمیرند تا ایرانی زنده گردد. پاكان که دست

اهورامزدا هستند باید بر این اهریمنان چیره شوند و نابودشان کنند تاروشنی بر تاری غالب آید و ایرانی روشن با مردانی روشن فکر پدید آید، و ایرانی برود و آبادی جای گرین آن گردد

۵ - بیگانه خوانان - نا پاکن زاده یک، نه خوانند . این سرچشمه نجاست و فساد در مایه نیستی و پستی باید کور شود . تا این چشمه هست نا پاکن رو بافزایش میروند و پشتمن گرم است و مانند گذشته با آرایش ظاهری و دورویی در میان ایرانیان افتاده بفساد خون پاک آنها می پردازند و نمیگذارند خون پاک ایرانی بر آنها چیره شود . این دسته با آب و خاک بهیچوجه سرو کاری ندارند، آنرا دشمن میدانند از روشنائی دیگر یزند، پست، کثیف، نادرست، دورو، بی شرف، بی ایمان، زاهد، بی عفت، پول پرست میباشند . خوشبختانه هر جا باشند چون کار پشمانی سفید شناخته میشوند .

هر ایرانی پاکی باید بارها این نوشته را بخواند و در سینه بسپارد و بدان عمل کند آینده کشور ما روی خون پاک و آب و خاک است . این دو موضوع حیاتی میباشد . پاکن باید بر نا پاکن چیره شوند و کشور بدست پاکن اداره شود ، تا این مسئله عملی نشده وضعیت ما همین است که می بینید هر روز بصورت دیگری ولی با همان معنی . یکی می رود و دیگری می آید . اولی که بود دیگری کیست؟ همه باریکران نا پاکنند هر چه میشود بزبان ایران و ایرانی است . باید پاکن دست بدست یکدیگر داده منتظر فرصت باشند و کشور و ملت خود را بیاری خون پاک و آب و خاک از این بدبختی و بیچارگی رهائی دهند :

زنده باد خون پاک و آب و خاک! زنده باد ایران و ایرانی!

برای امروز

دار

سوردار - نمدار - الش دار

گروهی ناپاک و بی همه چیز زالو وار بجان و مال مردم افتاده اند. این میآید آن میرود. این مینشیند آن میایستد. این در کمین گاه است و آن در کمین. این دام افکنده و آن دام تازه میسازد. خیمه شب بازی میکنند. برای خود و خیمه شببازان خود بازیگران خوبی اند. برای مردم بلای جان و مال و آبرو. رمق ملت را گرفته اند پاکان را بکنار زده هر طور میخواهند توده را میبرند. بر توده سوارند و بر او رکاب میزنند. فکرشان خفه کردن افکار پاک و کارشان بر انداختن نام نیک ایران و ایرانی است. ناپاکند و پرورش دهنده ناپاکان. آلوده اند و پرورنده آلوده گان. مردم را سرگرم میسازند و هر دم سرگرمی تازه ای میآورند. توده را بازی میدهند و هر آن برایش بازیچه نوینی میسازند. خون مردم را میمکند و دهکان را چون گاو میدوشند: چنانش میدوشند که از پستان خون میرود. خون ملت را میخورند. رمق مردم را میبرند. کشت تریاک را تشویق میکنند و خود متصدی فروش تریاک میکردند و مردم را با ساز و آواز دردناک جانسوز دسته دسته و گروه گروه و افوری میسازند و چون انجمن بین الملل دولت را از کشت تریاک و تریاکی ساختن مردم سرزنش میسازد میگویند زراعتی که بتواند جایگزین آن شود نیست. ایرانی باید تریاک بکارد و تریاک بکشد تا بفکر ایرانیت نیفتد و اندیشه بزرگی و نیاوری درس راه ندهد. بنالد بیدبختی بسازد و با این درد بی درمان بسوزد مرگ تدریجی نماید.

به ایرانی نان نباید داد؛ خوردنیهای دیگر که بهیچوجه برای ایرانی نیست. ایرانی باید زندگی را در گورستانی تنگ و تاریک بسر برد. ایرانی را چه بخوشی، تندرستی، دل زندگی. ایرانی باید گرسنگی بکشد؛ بنالد و همیشه سوگواری نماید؛ تریاک و شیره

بکشد، در تاریکی بسر برد، در کثافت آلوده گردد. مسخره و مضحکه بیگانگان گردد
ریشخندش نمایند، کدایش خوانند و بی تمدن و بی تربیتش نامند.

کشاورزی را سر و روئی ندهند، دهکانات را بی پاسازند، روستایان را کداخوانند
تا مردم دسته دسته کار پرافتخار پدران خود را رها کرده گداوار رو بشهر آورند.
بشهر آیند تا به دام افتند، آلوده شوند، ننگین گردند، به ترپاک و شیر خوکینند، بیرمق
و بیروح گردند، میهن پرستی و نیاوری را فراموش کنند. نامی از ایران و ایرانیت
برزبان نیاورند.

کشاورزی برای این گروه ناپاک بی همه چیز زبان آور است، خطرناک است،
برباد دهنده و نابود کننده است. کشاورزی روشنائی را برتریگی پیروزی میدهد، یزدان
را براه ریمن چیره میسازد، دزدی، خیانت، بیشرافی را ریشه کن میسازد، بازار ناپاکان را
از رواج میاندازد.

نوشتن، گفتن، پند، نصیحت، تمذی، ملایمت در ناپاکان اثری ندارد. نه چشم بینا
دارند و نه گوش شنوا. پرده بیشرمی و بیشرافی جلوی چشم و گوششان را گرفته است.
اینها همه جائیند و هرجائی، بوفلم و نند و رنگ پذیر، هر رنگی را بخود میگیرند. از
هر جا که باد میوزد بادش میدهند. نخود هر آشی هستند. بادنجان دور هر ظرفی
میباشند. زمان استبداد مستبدند وقت مشروطه مشروطه خواه، بادیکتا تور یار و با
دموکرات همکاری. نماینده مجلس میشوند، مقاطعه کار میگردند، بوزارت میآیند، سفارت
میروند، آلوده میآیند و آلوده تر باز میگردند و خفی برابرویشان نمیآید: هیلینور میشوند
همیشه هم بر سر کارند. وقتی آشکارا وزمانی در نهانی.

اینها را باید از میان برداد دزدی، خیانت، بیشرافی و پستی از کشور رخت
بربندد. کشاورزان و کشاورزی را بیاری خواهید. حزبی از پاکان تشکیل دهید.
بسوی جنگل روید. سوردار، نمدار، الش دار چشم براه است. همان جنگلی که آه و
نالهای از دست ناپاکان بر آسمان رفته و همه چیز خود را از دست داده است امروز

به مردان پاك ايران سوردار، نمدار الش دار، دار مجازات، دار مكافات، دار دزدكش، دار خانه برانداز، دار بيشرف نيست كن ميدهد.

از جنگل دار بياوريد و در ميدان بزرگي چند نفر را بدار زنيد. دزد، خيانتكار، بيشرف: از دولتيان، مجاسيان، مقاطعه كاران، پشت ميز نشينان، وشوه گيران دزد بزرگي را بردار زنيد و برروي سينه اش تابلوي بزرگي بكوبيد كه روي آن باخط درشت نوشته باشد «دزد». خيانتكار معروفی را بردار كشيد و روي تابلوي سينه آن بنويسيد «خيانتكار» بيشرف مشهوری را بدار آوريد و براو بنويسيد «بيشرف» و لش آنها را بگذاريد ۲۴ ساعت آويخته بماند تا از چشم كسي پوشيده نماند. تنها از اين راه ميتوان جلوي دزدی، خيانت، بيشرفی را گرفت. هيچ راه ديكری ندارد.

همينكه پيشوايان ملت دست از دزدی، خيانت، بيشرفی برداشتمند ملت پر گهر ايران براه راست افتاده بزرگ و بي نياز ميشود و فرشته خوشبختی و آزادی بال خود را برروي ايران و ايراني ميكشاید.

ه - برای فردا

فصل آینده

بنگاه پرورش - کود کستان - دبستان

امروز ناپا کان در سراسر کشور ریشه دوانیده منش و روش خود را از راه و بیراه در خرد و بزرگ و جوان و سالخورد پرورانیده اند: همه دزدند، همه رشوه بگیر و رشوه بده، همه خیانتکار و نادرست، همه فنکین و آلوده، همه پست و بی همه چیز.

بچه ها را از خردی پست بار میآورند. افکار یا کشان را خفه میسازند، منش و روش آریائیشان را نابود میکنند، جلوی آزادی، آزادگی و بزرکیشان را میگیرند، لیکن در عوض با فکر پلید، باروش زشت، با کارهای دون، مسمومشان مینمایند. روشنائی را از بچه میگیرند، درونش را تیره میسازند، ابتکارش را امیدزدند، بیفکرو بی ایمانش را میآورند، به ناپاکی، آلودگی، پستی، پلیدی، خو میدهندش و او را مانند خود عضوی زننده، زیان بخش، ناتوان، بی همه چیز برای جامعه میسازند: تا همه یک رنگ و یک فکر و یکنواخت باشند، با هم زد و بست کنند، با هم بچاپند، با هم ببرند، با هم بدزدند و با هم بخورند، از یکدیگر کم و کاستی نداشته باشند. ناجور در میانشان نباشد که مزاحم حالشان گردد و کار بسر و صدا کشد.

بچه ییگانه است از خردی زشت و پلید بارش می آورند، نمیگذارند منش و روش ایرانی خود را نمایش دهد از بچه ایرانی که فرشته است اهریمن و دیو میسازند.

اصلاح باید از اینجا شروع شود راه چاره این است. بچه ها نسل آینده و ملت آینده را تشکیل میدهند سرشت بچه ایرانی پاک است باید آنرا پرورش داد بچه ایرانی ذاتا پاک است، درست، آزاده، بزرگ، باهوش و پرکهر است. باید براه راستش انداخت و موجبات پیشرفت و تربیتش را فراهم ساخت از ناپاکانش باید دور کرد و از بدکهران ایمنش داشت تا بر آن راه نیابند و خون پاک او را با زهر ناپاک خویش آلوده نسازند

این گوهر پاك بايد در دامان زنان پاك بزرگ گردد تا بچه‌ها ایرانی بار آیند و برای ایران بکار آیند!

امروز را باید با دارزدن دزد، خیانتکار، پیشرف اصلاح کرد، و فردا را بدست بچه‌های امروز!

برای پرورش نسل آینده باید در آن واحد سه راه را در پیش گرفت یعنی بتاسیس سه مؤسسه در همه کشور اقدام نمود: بنگاه پرورش - کودکان - دبستان

زنان پرورنده علم و عمل دیده از یکی از کشورهای بچه پرور اروپا برای پرورش بچه‌ها باید آورد تا این سه را اداره نمایند بعبارت دیگر مدیر و آموزگار این سه مؤسسه زنان فرنگی و دستیارانشان دختران ایرانی باشند.

بچه‌ها تا سه سالگی در بنگاه پرورش بار آیند و از آنجا به کودکان روند. از هفت سالگی هم برنامه دبستان آغاز گردد.

در کودکان دبستان باید باغ و زمین زراعتی در دسترس کودکان باشد تا همیشه با آب و خاک ورروند و بدان خوگیرند و معنی میهن و آب و خاک کشور را دریابند و عملاً میهن پرست گردند، راز بزرگی ایران باستان و نیاکان خود را دریابند و بتمام معنی ایرانی بار آیند. اینان نسل آینده را بوجود می‌آورند نسلی که چشم و چراغ میهن است نسلی که ایران را آزاد و ایرانی را آزاد می‌سازد. نسلی که کشور را بزرگ و ملت را سرفراز می‌کند. نسلی که کشاورزی و دهگانی را شعار خود می‌سازد. نسلی که روشنائی را بر تاریکی چیره می‌کند و اهورا مزدا را بر اهریمن پیروزی می‌دهد. بدست نسل آینده :
ایران آزاد و بزرگ می‌شود!

۶ = مهر مایه داران یا فرومایگان ایران

ایران از قدیم کشوری کشاورزی بوده و مردمانش دهمدار، دهخدا، کشاورز و روستا بوده اند. بزرگی ایران و ایرانیان قدیم، آزادی کشور و آزادگی نیاکان ما همه در سایه کشاورزی بوده است. ایرانیان قدیم مایه دار، بی نیاز، نیکوکار، خوش رو، مردم دار، مهمان نواز، دستگیر، نیک سرشت و پر کهر بوده اند. هر چه داشته اند از راه کشاورزی و آبادی بوده است. هر که بیشتر به آبادی می‌پرداخته مایه دار تر

از دیگران میشده است. ایرانیان راهی جز آبادی خاک و پیدا کردن آب نمی بینم و اند، سر چشمه ثروت خود را در آب و خاک میجسته و می یافته اند.

از آن روزی که پای ناپاکان به ایران رسیده و دست اندر کار شدند و راهنمای بیگانگان گردیدند و آنان را گاه گاهی بر کشور ما مسلط گردانیدند رفته رفته پیشه بداران ما را از دستان گرفتند. کشاورزی فراموش شد. مردم بنظر پستی بدهدار و روستا نگر میفتند. کشاورزان دست از دهداری برداشتند و رو به ادارات آوردند. روستا زادگان هم آب و خاک را گذارده گاو و گاو آهن را بیکسو نهاده پشت به ده و رو بشهر آوردند. همه شهر نشین شدند و بزگی را در کارمندی ادارات داشتند. نفهمیده و نسنجیده فریب مشتبی ناپاک را خوردند و آنچه داشتند از دست دادند.

بدین طریق دست پاکزادان و پر گهران از مهمترین و مؤثرترین کار کشور کوتاه شد و زیر دست ناپاکان و آلودگان و جیره خواران گردیدند. نه تنها هایه مایشان از کف رفت بلکه آزادی و آزادگی خود را نیز بدو اینک بفرمند و بدانند از دست دادند.

ناپاکان در همه جا ریشه درآیندند. کشاورزی را پست ترین پیشه ها و نمود کردند دهدار و دهخدا را دور از تمدن و نادان معرفی نمودند. بصورت مسلمان، سید، جلیل القدر، بابی، بهائی، فیلسوف، واعظ، سرمایه دار، وکیل، وزیر، روزنامه نویس، استاد، مولف، شاعر، مورخ، ادیب، درویش و آنچه تصور نمائید در آمدند. همه چیز شما را بردند: آبرو، شخصیت، آزادگی، سیم، زر. باز هم نشسته اید و تماشا میکنید که آخر کار چه میشود! فکر شما را خفه کردند عزت نفس و غرور ملی شما را نابود ساختند. به جهانیان بی نژاد، بیکاره، تنبل، وافوری و نا توانان معرفی گردند باز هم نشسته و تماشا میکنید! ناتان را خوردند، سیم و زرتان را بردند، توی سرتان زدند باز هم نشسته و تماشا میکنید. این منش و روش دهدار و دهخدا، کشاورز و روستا نیست. ایرانی گهر دار به این خواری و پستی و سر شکستگی تن در نمیدهد!

ایرانی اصیل گدا شد، دهدار و دهخدا تهی دست گردید. کشاورز و روستا از دست رفت. لیکن در برابر هشتی بی همه چیز بر سر و کار آمدند، خون مردم را مکیدند، سرمایه اندوختند و خود نمائی کردند. این سرمایه داران یافرومایگان ایران را باید یکایک بشناسید.

۱ - اعیان و اشراف ایران هشتی ناپاک، غارتگر، آدم کش، جیره خوار و خیانتکار میباشند. هر يك فرمانفرمای ایالتی شد و بالای جان صدها هزار ایرانی بد بخت بی سر پرست. تا رسید گرفت، زد، دست درازی کرد، کشت، هر چه مردم داشتند ربود، همه را تهی دست ساخت و دستار خود را پر کرد، ده آباد خرید و خرابه ساخت، فرنگستان رفت بخيال خود خوشگذرانی کرد و آبروی ایران و ایرانی را بر باد داد. مگر کسانی را که اعیان و اشراف میشمارید آدم کش و خیانتکار نیستند؟ چرا بجای آنکه اینان را بکشند و دارائی مردم را پس بدهند هر روز بزرگترشان میکنند و گرامی ترشان میدارند؟ برای آنکه دیگران هم آدم کش، خیانتکار، میهن فروش، بیگانه پرست بی همه چیز گردند و در ظاهر اعیان و اشراف باشند. پسران ملایز قل یکی وزیر میشود یکی سید جلیل القدر یکی از راه دانش و ادب مردم را میفریمد و یکی از راه تقدس و سقاخانه، هر دو هم جزء اشرافند. روی همین پایه می بینید که از طبقه دوم، سوم و چهارم مرتبا بر فرماندهان، استانداران و وزرا افزوده میشود. اینها نیز میخواهند بر اثر همین خوشخدمتیها در زمره اعیان و اشراف در آیند و جناب شوند غافل از آنکه در نظر ایرانیان اصیل و گهر دار هشتی فرو مایه و آلوده بیش نیستند اشراف در نظر ایرانی ناپاک یعنی بی شرف، جناب نشانی بی حیثیتی است. روزی که پاگان بر سر کار آیند پاداش خوشخدمتیها و خوشجنسیهای این اشراف و عالیجنابان پلید را خواهند داد. جنابان از ده بر نخاسته خونشان ناپاک نیست، فرومایه اند و سرمایه دار.

۲ - در میان نمایندگان علاوه بر اشراف و جنابان کسانی هم هستند که هر روز به رنگی در میابند و با اصطلاح نان را بنرخ روز میخورند. با مایه های پانصد تومان حقوق مجلس

که يك زندگى عادى را به زحمت اداره مىكند پارك شهرى و بيلاقى ' اتومبيل ' ده ' سهام و هزاران ناز و نعمت دارند . مرتبا دستور مىگيرند و بر طبق آن رفتار مىكنند البته گاهى هم براى گم كردن راه ولى باز هم طبق دستور با كارهاى كه بايد موافقت نمايند ظاهرا با كمال شدت مخالفت مينمايند براى داشتن زندگى لو كس ايران و ايرانى را مىفروشند . اينها از ده بر نخواستند با آب و خاك سروكارى نداشته اند فرومايه ولى سرمايه دارند .

۳ - مشتى نا پاك بى مايه و بيسواد و بى نژاد كه زير بار همه چيز مىروند تا سرمايه اى بهم زنند به روزنامه نگارى پرداخته اند و مردم را مرتبا گمراه مىسازند . تا كسى برود بحقيقت امرى پى برد مقالانى است كه همه روزه روى آن نوشته ميشود تا بكلى امر را بر آن بيچاره مشتبه سازند ، اينان براى دستمالى قيصرى را آتش ميزنند كسى نبوده اند كه چيزى از شان كاسته شود ، چيزى نداشته اند كه از دست بدهند ، هر چه بيايند باز يافتى است ، جيره خوارند و بنده زرخرید ، دستور مىگيرند و دستور را بكار مىبندند . هيچ نداشته اند اكنون سرمايه دارند . سيم و زر دارند ، پارك دارند ، اتومبيل دارند ، حقوق دارند ، چند ضربه هم ميزنند ، ليكن كهر دار نيستند پدران شان دهمدار و دهخدا نبوده هيچ گاه بده رو نياورده اند : فرومايه و سرمايه دارند .

۴ - گروهى بى پدر و مادر ، بى نژاد و بى گوهر ، نا پاك و نا پا كزاده و بى همه چيز تيشه در دست گرفته بنام مقاطعه كار و دارنده كار آزاد بر يشه مردم ميزنند . زالو وار خون همه را مىمكند ، مزد كار گران را بجيب ميزنند ، شب و روز فكر زدوبست ، تقاب ، پشت هم اندازى ، دزدى ، چپاول و نيستى توده مردمند . بهر گونه پستى ، بيحيثيتى ، آلودگى و ننگ تن در داده اند ، صدها هزار دهگان را بيخانمان ساخته اند ، هزاران كار گران را بده اند . از اين راههاى شرافتمندانه بول بدست آورده اند ، سرمايه اندوخته اند براى خود نمائى اعانه هم مىدهند . نقصى از حيث پول ، پارك اتومبيل و صورت ظاهر ندارند : سرمايه دار ولى فرومايه اند .

۵ - هر بيمايه اى كه چنه شعر گفت شاعر شد و هر بيسوادى كه دو سطر نوشت نويسنده

کشت زیرا بی نژاد و بی کوه‌رند. حق التألیف گرفتند و چریدند. گفتند حق التألیف گرفتیم. تألیف دیگران را بنام خود چاپ کردند، پول گرفتند و کتابهای نادرست مقالات بی سر و ته و نوشته‌های زیان‌آور منتشر ساختند. بازیگران پرورش افکار شدند، تا توانستند چاپلوسی و خوشخدمتی کردند، اشعار شرای بزرگ ایران را آلوده ساختند و دبی از خیانت و انتشار فساد اخلاق آرام نگرفتند: دسته‌ای هم از این راه سرمایه‌دار شدند و فرومایه.

بیچاره کشوری که سرمایه‌دارانش اینانند. کشوری که مردمانش همیشه دست بکار کشاورزی و همه در ناز و نعمت بوده‌اند امروز خرابه و کوبر شده است، همه پریشان و نهی دست، همه بیخوراک، بیپوشاک، همه ناخوش و نالانند. خوراک مردم نان تنها شده آنهم نیست. برای کرده نانی چه‌ها می‌کشند، چه‌ها می‌بینند و چه‌ها می‌شنوند.

بزرگترین معدنهای نفت جهان را داریم ولی نفت نداریم: هر که نفت می‌خواهد يك كوبن تیفوس هم باید بگیرد. نفط را بی تیفوس نمیدهند.

باید دارائی این سرمایه‌داران فرومایه را گرفت و بدست صاحبان حقیقیش سپرد. سرمایه مردم باید به ده ریخته شود، زمینها آباد و دلها شاد گردد تا این پولهای حرام برائری یاکی خاک حلال گردد. نشستن و تماشا کردن بس است. سرگرم نشوید. برای آزادی و بزرگی ایران جانفشانی کنید. آزادی و آزادی خود را بدست آورید. حق خوشتن را خود بگیرید، دیگران بشما نخواهند داد.

آبادی و بزرگی ایران باید بدست ایرانی صورت گیرد. همه باید بی نیاز و میهن پرست گردند. ایرانی روستا بوده و دوباره باید روستا شود. سرمایه داران فرومایه باید نیست شوند *

۷ = مردم را سرگرم می‌کنند = ملت را بازی می‌دهند

دیر زمانی است که اهریمن بزرگ مردم ایران را سرگرم می‌سازد تا فرصت فکر کردن، توجه یافتن و بخود آمدن را نداشته باشند. این سیاست از انقلاب دروغی که بنام کودتای ۱۲۹۹ خوانده شده رو بشدت رفت و همیشگی شد یعنی وقت سر خاراندن هم برای کسی نگذاشت. تا مردم رفتند چیزی بفهمند و

فهمیده و سنجیده چیزی بگویند سرگرمی برایشان ساخته شد، زیرا ایرانی نباید فکر کند، از خود چیزی گوید، برای میهن خویش کاری کند و حقوق حق خود را بیابد!

این سیاست مدت‌ها است در ایران دنبال میشود، تازگی ندارد. چیزی که هست در گذشته گاه‌گاهی بدان میپرداخته‌اند، ولی از بیست سال پیش همیشه آن را بکار بسته‌اند. مشروطه ایران که بدست دیگران به ایرانیان داده شد، توپ بستن مجلس، بازی سقاخانه‌ها، راه افتادن دسته، کارناوال و هزاران پیش آمد های دیگر چیزی نبوده جز برای بازی دادن ملت یعنی سرگرمی مردم، این سرگرمی‌ها هر قدر دنیا جلو میرود به همان نسبت تغییر میکنند.

کارناوال با آنهمه آلودگیها، رفع حجاب و گذاشتن شاپو با این همه آب و تاب، اسب دوانیهای با فر و شکوه، ساف جلالیه، نمایشهای امجدیه، شناورهای منظره، نمایش دختران برای دسته‌ای، آماده ساختن پسران برای دسته دیگر، گرفتن سرباز وظیفه، گشاد کردن خیابانها، دو طبقه و سه طبقه کردن ساختمانها، حرابی سنگلاخ، دنبال کردن اشخاص، زندانی ساختن جوانان، کشتن سیاستمداران، محاکمه تیمورتاش و مختاریها، گرفتن املاک مردم، گذرانیدن قانون واگذاری املاک، بی نقشه کار کردن شهرداری، تغییر سلطنت، سخن رانیهای مجلس، مقالات روزنامه‌ها، اضافه حقوق کارمندان دولت، تغییر کابینه‌ها، جیره بندی، وضعیت خواربار، اجتماع دکان‌های نانوائی و نفت فروشی و چیزهای بی سرو ته دیگری که همه روزه در این کشور دیده میشود سرگرمیهای مدرنی است که برای مردم اختراع میشود، بازیچه‌های نوینی است که برای ملت آماده میگردد. با اینها مردم را سرگرم میسازند، ملت را بازی میدهند.

مردم نباید فکر کنند، فکر خود را تکمیل سازند، با یکدیگر همفکری و همکاری نکنند، خود را بشناسند، دوست را از دشمن و راه را از چاه تمیز دهند، نقشه

موفقیت دیگران را دریابند ، خود را برای آبادی آماده سازند ، از آلودگی و نمک بیرون آیند ، خود بر خود حکومت کنند ، بدستور دیگران رفتار نکنند ، بازیچه دست این و آن نگردند .

تا کسی رفت چیزی بفهمد و به دیگران بفهماند دست اهریمن بزرگ گلویش را گرفت و چنان فشرد که مانند چوبی خشک بر زمین افتاد و تا دیگران رفتند که یخ گوشی از آن چیزی بگویند سر و کله کارناوالها از دور پیدا شد • از در و دیوار اسباب بازی بر سر ملت ریخت ، گذشته را فراموش کرد ، آتیه هم که در دست کارناوال اهریمن بود .

اگر فکری یا مرحله عمل می گذاشت باز چه هم بصورت دیگری در می آمد یکی دو نفر نیست میشدند برای دیگران هم برداشتن چادر ، آوردن کلاه فرنگی و حقه بازیها و چشم بندهای دیگر به میان می آمد . این خود برای چند سالی سرگرمی بود .

سرگرمیها تنوع دارد اگر هم آهنگ و همانند باشد ممکن است عده ای به ماهیت بازی و بازیگر پی برند و اهریمن بزرگ شکست خود را نزدیک بیند . جهودها را سرکار می آورند تا بنگاه دختران زیبا و پسران خوب رو تأسیس شود • هر کس بخواهد چیزی بفهمد یا چیزی بگوید ناچار باید دختر یا پسرش به بنگاه برود . البته شهر نو بنگاه نو میخواهد . تهران نو شده سرگرمیهای مردم هم باید نوین باشد . بنگاه های مد فرنگستان را دیده اید زنان زیبا لباس های مد را بر تن کرده با هزاران عشو و ناز از پیش چشم شما میگذرند و از این راه لباس های بنگاه را بهترین طرزی جلوه و نمایش میدهند تا مورد پسند بیننده واقع گردد . بنگاه نو هم دختران و پسران خوب رو را برهنه ساخته در آب و خشکی جلوه گر میسازد تا چشم پدر و مادرشان روشن شود .

اینها و هزاران نیرنگهای دیگر را پیش چشم خود مجسم سازید ، پرده نقاشی است

پراز آب و رنگ و سایه و روشن ، این پرده اهریمنی موقع شناس است زیرا به بد عبد جانی اهریمن بزرگ ساخته و پرداخته شده . گاهی رنگی روشن و زمانی رنگی تیره بکار میبرد . منظور یکی است : مردم را سرگرم میکنند ، ملت را بازی میدهد •

افسوس که اهریمن از آبادی میگریزد و آن را دشمن میدارد و اگر نه مردم را میتوان با کشاورزی و کارهای پر سود روستائی هم سرگرم ساخت و بجای این همه بازیچه های رنگارنگ کار آهن بدستشان داد و به ده روانه شان ساخت . اهریمن میداند که این سرگرمی کشاورزی به مردم نیرو میدهد : نیروی فکر ، نیروی روان ، نیروی بدن ، نیروی ایمان ، نیروی کار ، نیروی شهامت ، نیروی آزادی و آزادگی ابرانی هم که نیرو گرفت چون باهوش است دیگر جلویش را نمیتوان گرفت کرمیکند ، یگانگی مییابد ، میکوشد ، میجنگد ، بر اهریمن چیره میگردد ، کشور را آزاد و بزرگ میسازد و به ملت آزادی و آزادگی میبخشد •

هم میهنان ، ایرانیان ، کسانی که از خواندن این نوشته ها خون ایرانیان بجوش و خروش میآید بخود آئید ، برخیزید ، به خویشتن تکی دهید برای آزادی و بزرگی ایران ، برای آزادی و آزادگی ایرانیان جانبازی کنید ، راهی نرودید جز برای آزادی ایران و کاری نکنید جز برای آزادگی ایرانیان سرگرمی شما باید کشاورزی باشد ، بازیچه شما گاو و گاو آهن • این سرگرمی از یزدان پاک است . به روشنی اهورامزدا رو آورید و از تیرگی اهریمن روگردانید • فریفته سرگرمیها و بازیچه های اهریمنی نشوید . بر آن پشت پا زنید . به آب و خاک دست زنید و رهائی خود و کشور خود را از آن دانید . آب و خاک نماینده خدا است و راهنمای شما ، اهریمن را بر آن راه نیست : آبادی دشمن اهریمن است . در این راه شتاب کنید و کامهای مردانه بردارید . خدا باشما است و پیروزی از آن شما . ایران میهن ما است و بزرگی آن بزرگی ما •

۸ = شرکتهای مطاعه کاری = شرکتهای کشاورزی

شرکت باید روی پایه درستی، شرافت، انصاف، جوانمردی ساخته شود. بزرگی و اعتبار هر شرکتی در پاکدامنی، مردم داری، شهامت و میهن پرستی است. شایستگی شرکتهای در درستی و پاکی آنهاست نه در سرمایه بسیار، سرمایه اینکه از راه های ناشایسته بدست آمده باشد. اهمیت شرکت در این نیست که مدیران شرکت میلیونر باشند ولی بی حیثیت، بی شرافت، دزد، غارتگر، مال مردخو، بی همه چیز مانند اکثر شرکتهای امروزی ما که نامهای عجیب و غریب ولی متناسبی بخود گرفته اند مانند چپاولگر، دام دار، گوشبر، غارتگر، دامور، تازه بار، کهنه کار، دزدگاه، نله، کارگر کش، زالو، شاخ هجامت، پول عمده خور، مهندس یار، شریک دزد و رفیق قافله، دزد سرگردنه، یهودی منش، سنگ مکس، عنکبوت، دلال محبت، طاس لغزان، صد رحمت بجهود، محنکر، سر بار جامعه، بکش، خون مک، انگل، پوست خربزه، قلاب سنک، جیب بر و غیره.

مؤسسين این شرکت ها را همه میشناسند. اینها ناکسانی بوده اند همه شنید و ندر بیسواد و بی آبرو از همه جا رانده، عضو ماهی بیست تومانی ادارات، مختاص، بدنام یا دزد های معمولی یعنی آفتابه دزد. امروز همه دارای پارکها و خانه ها و باغهای متعدد شهری و بیلاقی اتومبیلهای بیوک ۴۱ و ۴۲ و جواهر رنگارنگ و میلیونها تومان پول. این پولها را از کجا آورده اند؟ از دزدی و شرکت در دزدی و ربودن دست رنج کارگران زحمتکش، از خیانت و شرکت در خیانت و فراهم آوردن موجبات خرسندی وزراء و رؤسای ادارات از راه های نامشروع، از حنایت و شرکت در جنایت و کرسنگی دادن کارگران و زن و بچه آنها. اینها از یکطرف دستمزد هزاران کارگر را خورده اند کارگران بیچاره ای که از فرسنگها راه بامید گرفتن مزد

و پس انداز آن از مسکن و خانواده خود دور شده نزد اینان آمده اند و بدام اینها افتاده اند بکارهای سخت و خطرناك تن در داده اند تا ناب زن و بچه خود را تامین کنند لیکن در آخر کار که خواسته اند نزد زن و بچه خود برگردند این سفلگان دون که خود را رئیس و مدیر شرکت میخوانند دستمزدا این بیچارگان را که جسم و جان خود را روی پیشرفت کار آنها گذارده اند با کمال بیشرمی و بیشرافی بالا کشیده اند. از طرف دیگر با مهندس نما های وزارتخانه ها ساخت و پاخت کرده بودجه دولت را حیف و میل میفرمایند. يك قطعه راه که با بیست هزار تومان ساخته میشود بدویست هزار تومان بر آورد میگردد مبلغی بمهندس نما ها داده میشود و بقیه را بحیب میزنند در صورت لزوم شرکت بکش و دلال محبت هم دست بکار میشود. پس ، ازدوراء حلال یکی خوردن دست مزد کار گران و رنجبران و دیگری بالا کشیدن اعتبار وزارتخانه ها که آنهم باز بطور غیر مستقیم دستمزدا این بیچارگان و دیگر درست کاران است این آقایان میلیونر شده اند و این نامهای عجیب و غریب ولی کاملاً متناسب را برای خود اختیار کرده اند. اینها خود را زرنگ و دیگران را پخمه و ابله میدانند.

هرگاه کاملاً در هویت و ماهیت خانواده این نا کسان بررسی شود دیده میشود که اینها خونهاشان ناپاك است. اینها ایرانی نیستند از غرور ملی ابرائیت محرومند اینها باید تعقیب شوند. ثروت همت از چنگشان بدر آید تا سرمایه توده صرف توده گردد این بی همه چیزان را باید شکنجه نمایند و پاداش آنها را در کف دستشان گذارند. از این سرمایه های ملی که بیجهت در دست این غارتگران افتاده باید شرکتهای تعاونی کشاورزی تشکیل دهند تا دهداران و دهگانات در آن شرکت نمایند ، رعیت پا دار گردد و ده ها آباد شود. هر چه زودتر باید دست بکار شد حق را بحق دار داد. ریشه دزدی را بدین ترتیب برانداخت و بزرگ منشی را ترغیب نمود. دست نا پاكان را کوتاه کرد و پاك زادان را بر سر کار آورد. هر ایرانی که با ده سر و کار دارد تشویقش نمود آنچه از ده بیرون میآید رو نقش داد. ایران کشوری است روستائی ، ایرانیان روستا و روستا زاد همانند این است راه راست و روش ایرانیان هر که جز این کند

ایرانی نیست. ایرانی روستا، پاك، میهن پرست، ایران دوست، درست، شرافتمند، پهلوان، با شهامت، دلیر و مردم داراست. هر که منش و روشی جز این دارد خویش نا پاك است باید از پاكان دورش ساخت و از ایران بیرونش کرد.

۹- و الله فی

آتش است این بانك نای و نیست باد هر که این آتش ندارد نیست باد ده با آن دریای بیکران گندم، با آن سرزمین سبز، با آن جوی پر آب، با آن آسمان آبی، با آن افق باز و آن آفتاب روح پرور که بزرگترین نشانه آریائی ما است: دیدنی، کشتنی و پرستیدنی است. چرا که ده چه چشم انداز دلکشائی دارد. باید از نزدیک آنرا دید و از آن لذت برد. کوسفندان با بره های خود میروند و میچرند و اسرار خدا و طبیعت را فاش میکنند. آن چوپان بلند بالا با شولای نمدی چوب دستش را بر زمین افکنده و نائی در میان دلب گرفته است و با آهنگی خوش و نوائی دلکش نئی را بصدا در آورده روان مولوی را شاد کرده چنین مینوازد:

آتش است این بانك نای و نیست باد هر که این آتش ندارد نیست باد این آهنگ، غمناك و اندوهگین نیست، با پژمردگی و افسردگی سروکاری ندارد. مژده شادی، آزادی و سرفرازی میدهد. گرمی، فروزندگی، زنده دلی، جنب و جوش غرور و شادابی میبخشد. باد نیست آتش است، تمبلی نیست کوشش است. برای زنده دلان، پاكان و آتشداران ساخته شده ایمان ننگین نیستند که ناله کنند بناهند و پاك نژاد. با غرور و شادی میخوانند، سازشان با منش و سرشتشان هم آهنگ و نایشان بابراندگی و پهلوانیشان همساز است.

این ساز و آواز ساختگی امروزی عاریتی است، از ایران و ایرانی نیست. این محصول فکر جهود و عرب است، ترك و مغول هم خودی بآن زده اند، ساز و آوازی است تحمیلی و عاریتی، ایرانی و آریائی نیست، نای ایرانی ناله نمیکند: اندوه نمیآورد، دم از پژمردگی و افسردگی و بیحالی نمیزند، باد نیست آتش است.

همین امروز هم اگر بنقاط پرت کشور بروید و ساز و آواز آبادهای دور دست را بشنوید هنوز هم آثار موسیقی ایرانی را در آن می یابید و تا اندازه ای باصل آن پی میبرید هنوز از شادی و انرژی در آن اثری هست و شما را خوش و خندان میکند و با آتش خود کرمتان میسازد.

موسیقی ما را برده اند. آتش آنرا از ما دور کرده اند، تنها خاکسترش را کزارده اند بجای آن ساز و آواز دلکش جان پرور، برای فسردهن ما، برای گرفتن روح و رمق ما این ساز و آوازی سرو ته را بما تحمیل کرده اند.

گوسفندان ما هم از این ساز و آواز امروزی و از این ناله نی عاریتی بیزارند و از آن رنج میبرند، باد نمیخواهند، خواهان آتشند. با زبان بیزبانی بیجویان خود گویند: نی زن اما نای ایرانی، نای آتشین، بانگ بز، ناله مکن، بگذار با شادی و خوشی بچریم و از این خوان کسترده کامیاب شویم، باید رام برویم، جستجو کنیم. گل و گیاه یابیم تا خود و شما را بهره مند سازیم. این کار با ناله نمی شود، دلخوشی و شادی و چابکی میخواهد.

موسیقی عاریتی را کنار گذارید و به موسیقی ایرانی پردازید. موسیقی خود را از آریان هائیکه در زمان پیشین از ایران بجا های دیگر رفته و از جان و دل بنکاهداری و پیشرفت آن پرداخته اند بگیریید. موسیقی ایرانی همین است که امروز فرنگیان آریائی نژاد دارند. ساز و آواز دیگران را بخودشان دهید و بیهوده آنرا با این درهم نسازید. این را بیفندازید و آنرا بدست آورید. فرنگی نیست ایرانی است زائیده آتش و آفتاب است و پرورده ایران و ایرانی.



۱۰- ایرانی کیست

ایرانی کسی است که فرهنگ جهان را بوجود آورده ، تمدن دنیا را بجهانیات داده ، مردم کیتی را متمدن وبا فرهنگ ساخته است.

ایرانی با هوش ترین مردم روی زمین است . کار های يك جهان چكیده فكر و سرشته اندیشه ایرانی است .

۱ - دختران ایرانی پیوسته در نظر داشته باشید که شما باید مادران ایرانی بشوید و پرورش دهندگان نسل آینده گردید !

۲ - پسران ایران فراموش نکنید که شما باید پدران ایرانی بشوید و مردان نسل آینده را بجامعه بسپارید .

۳ - پدران جوان کنونی ایران کاری نکنید که گناهکار شمرده شوید و نسل آینده بجای سپاس گذاری بشما نفرین کند

۴ - ایرانیان : منش و روش و پندار خوب را پیشه کنید ، از فلسزا گفتن بپرهیزید ، معاشرت خوب یکی از اصول ترقی و تربیت بشمار میرود . هر که بر اثر تربیت و کسب اخلاق پسندیده لیاقت آنرا یافت که عشق بد میهن و کشور و ملت را در یابد و بایرانی بودن افتخار کرد و بدان مغرور شد میتواند خود را عضو این جامعه و این کشور بداند و ایرانی حقیقی باشد . دیگران انگل و سر بار ملت میباشند .

۵ - ایرانیان بخود آئید و علل بد بختی و عقب ماندن خود را جستجو نموده بآن پی برید . وقت آن است که منش زشت را از جامعه ریشه کن ساخته ایرانی بودن خود را نشان دهید ، از پیران توقعی نداشته باشید ، تغییر منش در آنان دشوار است ، اینان میروند . شما جوانان میمانید . همه متوجه شما هستند ، تشکیل ملت نو و جامعه پاك با جوانان است ، برخیزید و آماده باشید و بكار پردازید ، روح نیاکان را از خود خرسند سازید ، پدران شما راهی نمیرفتند جز بصلاح ملت و کشور . کاری نمی -

کرده‌اند جز بسود جامعه ، فکری بسر راه نمیداده اند جز برای پیشرفت همه و اصلاح توده و اہت و عظمت کشور و بزرگی نام ایران .

۶ — جوانان ایران ، آینده در دست شما است ، ملت نو شمائید ، رجال آئیدہ و ترقی دہندگان کشور شما میباشید ، امید همه بشما است ، دست خدا بہم راہتان ، جنبشی کنید و این ساختمان های پوشالی ننگ و بيشرافي را کہ بہیچوجہ شایستہ ایرانی حقیقی نیست خراب کنید ، خود نمائی کنید و خود را چنانکہ هستید نشان دهید ایرانی باشید و خون نیاکان را بروز دهید !

۷ — ایرانی باید پستی و فا توانی را بیکسو نہادہ منش پاك و سرشت تابناك و بزرگی نژادی خود را ظاہر سازد تا ایرانی دو بارہ سرفراز کردہ و ایران بزرگ شود

۸ — کسانیکہ اخلاقشان زشت است فکرشان ہم خوب نخواہد بود زیرا فکر خوب را با شخص بد چہ کار !

۹ — ایرانی باید نیرومند و با ارادہ باشد .

۱۰ — ہر فرد ایرانی مسئول سرد و گرمی است کہ ہرملت وارد میشود .

۱۱ — بدبختی امروز ایرانیان میوہ اعمال دیروز آنان است . پس باید بکوشند .

تا برای نسل آیندہ میوہ بہتری بیادگار گذارند .

۱۲ — سر نوشت ہر ملت را افکار و اعمال او تولید میکند پس جد و جہد نمائید کہ فکر و عمل ہر يك از شما برای کشور و ملت خوشی و بزرگی بار آورد .

۱۳ — خوشبختی و بقای ملت متناسب با درجہ تربیت او است بکوشید کہ در

این مسئلہ کامیاب گردید .

۱۴ — میل و ارادہ بکار یگنانہ عامل بسط قوای ایرانیان است . گونہ در کتاب

فاوست از زبان فرشتہ ایکہ با فا اوست مکالمہ میکنند چنین میگوید : ما تنها کسی رانجات توانیم داد کہ پیوستہ میکوشد و رنج میکشد . فردريك بزرگ گفته : من کار میکنم تا زندہ بمانم هیچ چیز بقدر بیکاری همانند مرگ نیست ، پس ہر ایرانی باید در غروب ہر روز فکر کاریکہ انجام دادہ بنماید کار و کوشش روزهای بعد خود را نسبت بسعادات

و بزرگی میهن و کشور بیشتر کند.

۱۵ — بچه های خود را بهتر از خود تربیت کنید تا نسل آینده از شما سپاس گزاری نماید نه مانند پدران شما که نتوانسته اند از عهده این کار بزرگ بر آیند و شمارا از خود خرسند سازند. حضرت علی فرموده: «لأنفسروا اولادکم علی آدابکم فانهم مخلوقون لزمان غیر زمانکم» (فرزندان خود را مجبور بکسب اخلاق خودتان نکنید چه آنها برای زمانی غیر از زمان شما آفریده شده اند).

۱۶ — پرورش بچه پیش از تولد آغاز میشود و تاثیر آن پس از مرگ هم پایدار میماند پس سعی نمائید که بموقع دست اندر کار شوید.

۱۷ — تربیت صحیح و اساسی ضامن سعادت فردی و اجتماعی است باین مسئله کمال اهمیت را دهید که شایان اهمیت است.

۱۸ — ایرانیان قدیم و بزرگان ایران همه روستا بوده از ده برخاسته اند چنانکه زرتشت در باره کیومرث نخستین پادشاه ایران گوید، فروهر کیومرث پاك را میستائیم نخستین کسی که نيك اندیشید، نخستین کسی که نيك گفت، نخستین کسی که نیکی بجا آورد... نخستین کشاورز دامپرور.

۱۹ — بکوشید قامنش نیاوری خود را نیرو دهید و مانند نیاگان خود بکشاورزی رو آورید که نیاگان ما هرچه داشتند از برکت کشاورزی بدست آورده اند.

۲۰ — پندار نيك، گفتار نيك، کردار نيك و نثره ایرانی است بکوشید تا از اینراه کثر نشوید:

کار نيك و گفت نيك و دل پاك این نداد گوش ایرانی، بیدبختی امروز اوفتاه «عشق»

۲۱ — ایرانی بودن را بزرگی و سرفرازی خود بدانید و بدان برخود بیالید. بکشاورزی پردازید تا به ارزش ایران و ایرانی پی برید.

۲۲ — ایرانی روستا شرفیاب نمیشود زیرا شرافتمند است شرف در خون و نژاد اوست. پس این تعارف پست «شرفیاب شدم یا شرفیاب میشوم» را کنار بگذارید

ایرانی شرف دارد از دیگری آنرا نمییابد .

۲۳ - ایرانی نیاور چابلوس نیست ، نیرومند و بزرگ منش است :

کسی کز نژاد تهمتن بود نباشد گمان کوفروتن بود

« فردوسی »

پس تملق و قربان قربان را کنار بگذارید .

۲۴ - ایرانی دهگان ناسزا نمیگوید چه لکه دارشدن شرافت هم میهنان خود

را نمیخواهد .

مگو آنچه طاقت نداری شنود که جو کشته گندم نخواهد درود

« سعدی »

۲۵ - ایرانی روستا بهم میهنان خود کمک میکند .

۲۶ - راست راه بروید زیرا ایرانی سر فراز است .

۲۷ - پای خود را محکم بزمین زنید و شل و ول راه نروید ، آئین پاکی و

آزادگی و مردانگی این است .

۲۸ - نیاوری پیشه کنید و نام نیاکان و بزرگان خود را با احترام ببرید که

در خور آنند .

نیاکان ما پهلوانان بدند ز تخم بزرگان و شاهان بدند

« فردوسی »

۲۹ - ایرانی بدزدان و کسانیکه از راه دونی و بیشرفی و بدورانی

رسیده و ثروتی اندوخته اند احترام نمیگذارد تا همیشه سرافکنده و از همه جارانده

باشند و دیگران این خوی دیوان بخود نگیرند :

شرف به دزدی کف رنج رنجبر نبود هرف بداشتن قصر معتبر نبود

« عشقی »

۳۰ - راز خود و میهن خود را با بیگانگان در میان ننهید که این خلاف

مردانگی و طبع روستایی است :

برده دراست آنچه در این عالم است راز تو را هم دل تو محرم است
چون دل تو بند ندارد بر آن بند چه جوئی زدل دیگران
ناشناسی کهر یار خویش طرح مکن گوهر اسرار خویش
هیچکسی محرم این دم مدان سایه خود محرم خود هم مدان (نظامی)
۳۱ - ایرانی باید روز و شب فکر و ذکرش این باشد: نخست ایران سپس

تو، نخست ما سپس من.

۳۲ - ایرانی سرشتش پاک است بزرگی و دلیری از مختصات نژادی او است
ترباک کشیدن درست مخالف این صفات است مرد را از بزرگی و پاک‌ی و شجاعت
دور می‌سازد؛ پست و بی‌غیرت و بی‌همتش میکند: ترباک‌ی از میهن پرستی و احساسات
میهنی و ملیت چیزی نمی‌فهمد. در آذربایجان از هر جا برای خوشگذرانی و عیاشی
مردان جوان بمرآغه می‌روند زیرا ترباک‌یها در اینجا بسیارند و نمی‌توانند معنی و مفهوم
زشتی و پستی و بی‌شرفی را بفهمند و دیگران از آن استفاده مینمایند. انتشار کشیدن
ترباک برای سواری کردن است اگر نمی‌خواهید سواری بدهید ترباک نکشید.

۳۳ - بد ایران و ایرانی شنودن نتوانید هر کس به ایران و ایرانی بد گوید
و به میهن و ملیت شما توهین کند دردم با مشت در دهانش زنید و خوردش سازید.

۳۴ - ثروت هایه بزرگی نیست چنانکه بی‌چیزی دلیل بیچارگی نیست مرد باید
شرافتمند باشد که شرف بزرگترین سرمایه هاست.

۳۵ - همه چیز ایران از ایرانیان است پس هر که دزدید ایرانی نیست زیرا
کسی از جیب خود نمیدزدد.

۳۶ - بکشور با دیده بر از مهر و عشق نگرید بهم میهنان خود با نظر خودی
بنگرید تا واژه خیانت و نا درستی و منش و روش زشت از فرهنگ کشور
محو گردد.

۳۷ - ایران و ایرانی و آداب و عادات نیاکان خود را بستانید و بتمام معنی
نیاور باغید تا بزرگی و آزادگی یابید.

عشق به میهن، مردانگی، آزادگی، عزت نفس، استقلال، تعصب ملی، ورزش بدن، پرورش روان، راستی، درستی، پاکی خون، پرورش ایرانی حقیقی، باید فکر و ذکر همه گردد. جوش و خروش آب و خاک، پیوستن رشته ایران کهن به ایران نو، شناختن اصل خویش، پی بردن به منش و روش فیالگان و نزدیکی به آئنان همه در پرتو روستائی شدن است. بنابراین باید کامی فراتر نهاد و به آرزوی خود رسید. برای عملی شدن آرزوها و پیروزی کامل عقیده من این است که: کشور باید روستائی شود.

امروز مرا عقیده بر این است که برای پیشرفت اساسی، پرورش افکار، تهیه مردان کار، اصلاح اخلاق جامعه، پیدایش زمینه لیاقت، تولید حس ابتکار گرفتن خوی و منش مردانگی، میهن دوستی، راستی، درستی، یافتن عشق حقیقی به کشور تا بمقام جانبازی در راه میهن و بعبارت دیگر برای پیروزی مادی و معنوی و کامیابی نسبی و مطلق: کشور باید روستائی شود. کسی میتواند باین فکر افتد که موقعیت مرا داشته و همان راهی را که من در زندگی پیموده ام رفته باشد.

۱۱ = فرننگی = ایرانی

روزی که از فرننگستان آن عالم پر از جوش و خروش بازگشتم و بایران رسیدم همین که دوباره گوشه و کنار میهن و افکار هم میهنان خود را یکی پس از دیگری از نظر میگذراندم و توده فرننگی را با توده ایرانی مقایسه کردم، تکانی خوردم میخواستم همان هیجان، انرژی، شور و شغف، عشق و مهر میهن پرستی، و تعصب ملی را در کشور خود هم بیابم ولی چنانکه میخواستم نیافتم: به مطالعه پرداختم، در این مسئله دقیقتر شدم. با بمسافرت نهادم، همه جای کشور را گشتم: ده بده رفتم به گوشه و کنار پرداختم، از نزدیک: راه، زمین، آب، خاک، دهگان، شهری،

بچه، بزوک، پیر، برنبا، توانگر، بیچاره، دام، گیاه، کشاورزی، کله داری، خانه های رعیتی، جنگل، مرتع، باتلاق، چمن، کوه، جلگه، همدر با دیده یراز محبت، با نظری خودی، با چشم خریداری نگرینم، زیرا همه چیز کشور من از آن من است و همه ایرانیان خویشان منند، ایرانی میهنش ایران است، ایران متعلق بایوانی است، ایران و ایرانی لازم و ملزوم یکدیگرند.

چون نیک نظر کردم و در خرد و بزوک تأمل نمودم و کم و کسر را سنجیدم دریافتم که سالیان دراز است ما از مرحله پرت شده از اصل خویش میرکشته بهر سو که میبرندمان میرویم، راه را از چاه تمیز نمیدهیم، از خود بیخود شده بخویشتن بیگانگی میکنیم. ریشه خود را رها کرده به شاخه های انکل دیگران میآویزیم. کسی که میزباش انکل باشد تکلیفش معین است: بادت خود دروازه پرتگاه نیستی را باز میکند و با کام خویش بسوی آن میشتابد و بدون آنکه بداند چه میکند خود را در آن میافکند دیدم این مردم و این توده با این منش و روش شایسته این کشور نیستند و نمیتوانند چنانکه باید و شاید از موقعیت طبیعی کشور خویش و از اصل و ریشه خود بهره برند مگر اینکه همه کم و بیش در امور کشاورزی شرکت کنند و آب و خاک کشور خود خو گیرند و افق بازده و طبع بلند طبیعت فکرشان را باز کنند و همشان را بلند سازد. نسل ایرانی باصلش باز گردد، آب و خاک کشور مرد وزن نیرومند بار آورد. زردی بسفیدی مبدل شود اصل ایرانی جلوه گری کند. منش بیگانگان از مردم این آب و خاک بریزد و خوی ایرانی بر آن دست یابد برای رسیدن بهمه آنها: کشور باید روستائی شود.

۱۶ — زندگی روستائی

کشاورزی یعنی با آب و خاک سر و کار داشتن. در فضای آزاد پرورش یافتن در آب و هوای سالم بار آمدن. پیوسته چشم بافق کشاده کشودن با طبیعت میهن.

خو. گرفتن. بآب و خاک کشور با چشم خریداری نگرستن به کشور و میهن عشق ورزیدن و همه اینها را برای آزادی و بزرگی کرد آوردن.

کسی که پیوسته با آب و خاک و میرود. بذر در دل خاک میافشاند. آب میدهد. محصول دسترنج خود را بر میدارد: شیفته میهن میشود. فریفته کشور میگردد. بآب و خاک عشق میورزد. میهن خود را بالاتر از هر که و هر چه میداند. چنین کسی در سر فکری ندارد جز پرستش میهن و عشق کشاورزی.

خاک زراعتی اساس و سرچشمه میهن، ملت، جامعه، حقیقت، بزرگی است. نیاکان ما، ایرانیان قدیم، که هنوز فخر دهرند و بیگانگان میکوشند که از راه و بیراه خود را بآنان خویش سازند، همه پرورش یافته همین آب و خاک، همه دهکان، همه ده دار و دهخدا بوده‌اند. از نزدیکی آب و خاک و شناسائی کشور آن بزرگی و قدرت یافتند و بدان منش و روش رسیدند: بنا بر این ماهم اگر سرو کارمان با خاک کشور باشد همان علاقه و عشق را خواهیم یافت و نسل آینده همان شکوه و بزرگی، همان روش پسندیده و همان منش والا را در طبع خود فطری خواهد دید.

پرورش یافته ده به آب و رنگ ظاهر اهمیت نمیدهد. او بچه طبیعت است. درونش پاک است فکرش بی‌آلایش، تنش قوی و روحش سالم. طبیعت او را مستعد بار آورده. حقیقت را در دامان طبیعت و فکر باز را در افق باز گرفته، بزرگی، آزادی، عشق بمیهن، حقیقت، پاکی، مردانگی، برانندگی همه درده و افق باز آن است. این افق محدود شهر چگونه میتواند فکر بزرگ بمغزهای کوچک شهری بدهد؟

کمان میکنید این زندگی محدود شهری که مانند زندگی در قفس است و این خانه های شهری که بنظر تان از حیث بهداشت کامل است بروح انسان تقویت میدهد و موجب بسط فکر میشود؟

هر چه موجبات بهداشت را فراهم آورید باز هم تنیدریستی را باید در طبیعت

جستجو کنید ، ده و مزرعه هر قدر هم كوچك باشد مانند زندگي محدود شهری و خانه های كوچك محدود كه ناچار در فكر هم تأثیر کرده آنرا نیز مانند خود محدود می سازد نیست .

در ده هر خانواده آزاد و مستقل بار می آید . فكرش باز است و قلبش پاك . به میهن دوستی پی میبرد . بدرستی و یكرنگی راه مییابد . كسیكه با آب و خاك سر و كار دارد و پیوسته نظرش بافق كشاده است پست و کوتاه فكر بار نمی آید . جلوی نظرش باز و افق فكرش نامحدود است .

نه تنها بیش از شهر نشین به آب و خاك كشورش علاقه دارد بلكه خود و زندگي خویش را از آن خاك میهن و خاك میهن را از آن خود می داند .

درده ترس و لرز نیست . ده پهلوان پرورش میدهد ، سر باز رشید و قویدل تهیه میکند ، مردانی بار می آورد كه از بار مسئولیت هر قدر هم سنگین باشد شانه خالی نمی كنند و از آن نمیگریزند و از كار هراس ندارند . در راه كشور و میهن از جان و دل میکوشند و بزرگی و شكوه كشور اهمیت میدهد . پهلوانان و رجال نامی ایران همیشه از ده برخاسته و پرورش یافته افق بازده و طبیعت بوده اند .

طبیعت همه چیز را بهتر از ما میداند . طبیعت بمایحتاج زندگانی سالم یقیناً بهتر از انسان پی برده . هنوز دانش انسان در بهداشت عمومی ناقص است . باید از طبیعت كمك خواست ، بطبیعت رو آورد و دشت بداهان طبیعت زد . در ده طبیعت همه گونه وسایل پرورش بدن و روح و فكر را فراهم آورده قسمتی بر انسان معلوم و قسمتی هم هنوز مجهول است لیكن بر طبیعت چیزی مجهول نیست . بیخود نیست كه نیاكان ما مخصوصاً زرنشت كه پیشوای روش و منش نيك بوده بطبیعت و فلاح و زندگي روستائی آنقدر اهمیت میدهد كه پایه كیش خویش را روی كشاورزی و دهكانی گذارده روستائی ، آتش ، آفتاب ، آب و خاك ، دام و گیاه را اساس زندگي دنیا و آخرت دانسته است . پندار نيك ، گفتار نيك ، كردار نيك را در سایه دهكانی

و کشاورزی قرار داده است. زرتشت خاك را پاك داشته و یکی از شرایط پاکی خاك را آباد نمودن آن بوسیله کشت و زرع دانسته و زراعت و آبادانی خاك را ثوابی بزرگ شمرده و آنرا وسیله غلبه روشنائی بر تاریکی و نیکی بر بدی قرار داده چنانکه در و ندید ادا باب سوم، آیه ۳۱ میفرماید: ثواب آبادانی خاك و وسعت زراعت با ثواب پاکی و بری ساختن مردم از بدی و نا پاکی برابر است زیرا هر دو باعث احیای نفوس میگردد.

زمین آباد مزروع یکی از پنج قسم زمینی است که در آن باب از و ندیداد بدین طریق مرثده خوشحالی میدهد:

۱ - زمینی که روی آن خانه ساخته شده و در آن خانه پرستش خدای یکتا بعمل آید.

۲ - زمینی که بر روی آن بقانون دین ازدواج دوتن واقع میشود و بافرزندان خود بخدا پرستی و آئین درست بشادمانی زندگی میکنند.

۳ - زمینی که بواسطه زراعت از کثافت و بانلاق و شوره زار بودن صورت آبادانی پذیرد.

۴ - زمینی که بر روی آن کله و رسته پرورش مییابد.

۵ - زمینی که بواسطه رفت و آمد انسان و حیوان برای معامله و غیره سود دهد. زرتشت در فروردین یشت راجع باولین پادشاه ایران گوید:

۸۷ - فروهر کیومرث پاك را میستائیم نخستین کسی که بگفتار و آموزش اهورامزدا

گوش فراداد. از او خانواده، کشورهای آریانی (ایرانی) و نژاد آریانی بوجود آمد.

۸۸ - نخستین کسی که نیک اندیشید، نخستین کسی که نیک گفت، نخستین کسی که نیکی بجای آورد، نخستین کشاورز دامپرور.

در بهرام یشت گوید:

(۲۸-) بکوههائی که در آن آب جاری موجود است درود میفرستیم و بدریاچه ها و

استخرها درود میفرستیم و بمزارع گندم سود بخش درود میفرستیم .
ایرانیان قدیم : نیاکان ما ، یهوده معابد خود را بر سر کوه ها قرار نداده اند و بیجهت
بر فراز جاهای وسیع بی دیوار به پرستش خدا نمیپرداخته اند .
روح صدق و صفا را در هوای باز و افق گشاده و جای فراز جستجو میکرده اند
می یافته اند .

۱۲ - پرورش مردان کار

در کشاورزی برای تهیه گیاه و دام پرسودرنج بسیار کشیده شده دانشمند
و کشاورزان باتجربه همواره میکوشند تا صفات موروثی پرسود را در یکجا گرد آور
و گیاهی پرثمر و دامی پربهره پرورش دهند و در این راه موفقیت های بسیاری یافتند
آنچه در نظر داشته اند حاصل کرده اند . در صورتیکه علم و عمل کشاورزی ، گیاه و
عالی نژاد پرورش میدهد چرا مردم اصیل و گوهر دار تربیت نکنند ؟

همه میگویند باید پنبه زودرس تهیه کرد که در نقاط سردسیر پیش از رسیدن
برسد و بشکفتد ، گندمی پرورش داد که در برابر زنگ ایمن ماند یا میوه ای بد
آورد که سی هسته باشد لیکن کسی نمیکوید فرزندان پرورش دهید که اصیل ، پا
قوی ، تندرست ، خوش بنیه ، خوش فکر باشند تا همه بزرگ منش و میهن پر
گردند و بزرگی و توانائی از سر گیرند ! اگر همان رنجی را که برای تهیه دام و
مخصوصی میکشند در افراد این آب و خاک بکشیم جامعه لایقتری می توانیم برای آن
پرورش دهیم .

از همان راهی که کوسفندان درینو برای تهیه پشم پارچه ، گاو پرشیر برای
بسیار ، اسب اصیل برای تاخت و تاز ، اسب خونسرد برای باربری تهیه کرده اند میت
مرد کار هم تهیه کرد .

چه زحمانی بخود میدهیم تا گیاه یا دام تازه ای پرورش دهیم و با گیاه و

جوده را تکمیل کنیم و اصلاح نمائیم تا محصول بهتر یا بیشتری دهد در صورتیکه
 با فقط خوراك انسان است. چقدر بی انصافی است اگر این زحمت را در پرورش
 د انسان بکار نبریم و اقلا این خوراك را برای انسان لا بقتری تهیه نمائیم. زحمت
 نیم تا مردمانی لایق، حساس، فکور و برازنده پرورش دهیم که افتخار میهن باشند
 یران را سرافراز نمایند.

بر طبق قواعد ارث هیچ تربیت و تعلیمی نمیتواند ماهیت یعنی عوامل موروثی که
 هاد بچه است تغییر دهد زیرا بچه تنها آنرا میتواند ظاهر و تکمیل سازد که فطری
 ست یعنی عواملش در او موجود است. نژاد ایرانی ذات و سرشتش بزرگی،
 ادت و مردانگی است. عرب و مغول وحشی ظاهر حالش را تغییر داده اند، اصل
 هرش پاك است: کربود اصل گوهری قابل-تربیت را در او اثر باشد. بآسانی
 وان عوامل موروثی از را تقویت کرد تا ذات و حقیقت خویش را ظاهر سازد و
 ات اصلی خود را نشان دهد و آنچه هست جلوه گر سازد. بنابراین باید گفت:
 اینان بشوید آنچه که هستید و نشان دهید آنچه را که خدا و طبیعت در سرشت شما
 ده و عوامل و استعداد موروثی خود را نگاهدارید و تقویت نمائید. در روی زمین
 ر و گرانتر از خون پاك چیزی نیست - خون ناباك و عوامل ارث فاسد را بهیچ
 وئی نمیتوان درمان کرد. امروز همه میکوشند که خود را بانیاگان ما هم خون و
 ما خویش سازند. مایه تأسف نیست که ما باصل خود برنگردیم و خود را نشانسیم:
 لی از تخمه دارا، جمشید، کواهی داده بر پاکیت خورشید (نظامی).
 بیگانگان بی تمدن آمدند و رفتند، اخلاق عاریتی را از خود دور سازید، منش پدران
 بخود گیرید، آنچه دیگران بشما دادند دور افکنید، سرشت پاك و طینت تابناك
 بود را بروز دهید:

نه خوی اصلی چو فرزندانگان مشو پیرو خونت بیگانگان (نظامی).

نیاکان تو افتخار دهرند تو نیز اگر بکوشی همان افتخار را یابی.

تاریخ بما نشان میدهد که پیشرفت و تکامل يك ملت بسته به مردان بزرگ و

افراد قوی و خوش بنیه و خوش فکر است. هر قدر ایمان سالمتر و با فکرتر باشند ترقی ملت و کشور بیشتر خواهد شد.

برای تهیه مردان بزرگ و افزایش خانواده های اصیل باید پاکان را دستچین و برگزیدگان را زیاد کرد و با نزدیک بی طبیعت و کشاورزی صفات ارثی را در آنها ثابت و بزرگ کرد تا باصل خود نزدیک گردیم زیرا هر ملتی که رشته اتصال باصل خویش را از دست داد راه نیستی را میپیماید مانند درختی که از ریشه اش ببرند.

ده و علاقه ملکی نه تنها سرچشمه ثروت ایرانی است بلکه اساس تهیه مردان توانا و پرفکر میباشد. کسیکه دارای آب و خاک است معنی علاقه بکشور و میهن را بهتر از دیگران میفهمد بنابراین باید وسایلی فراهم آورد که هر کس بقدر توانائی کم و بیش علاقه آب و خاکی داشته باشد تا هم قوای جسمانی سر و صورتی گیرد و هم استعداد روحی ترقی یابد و جمعیت سالم کشور هم روبهزونی رود.

از دیاد نفوس هم که یکی از مهمترین اقدامات کشور است وقتی مفید است که نژاد و اصل و ریشه هم نگهداری و تقویت شود و صفات موروثی محفوظ ماند. مندل و سایر دانشمندان علم ارث در زمینه صفات موروثی اکتشافاتی کرده اند و در این راه رهنمویها برده اند و استفادات گرانیهائی از زحمات خود در پرورش دام و گیاه برده اند از این اکتشافات وقتی استفاده کامل میشود که در مورد انسان بکار برده شود بنابراین عملیاتی که در مورد دام و گیاه شده باید مقدمه پرورش انسان باشد و از این راه ایرانیائی پرورش داد که نه تنها از هر حیث مانند نیاگان خود باشند بلکه با مراعات نکات مهم ارث و عملی کردن آن رفته رفته افرادی تهیه کرد که از حیث عوامل ارث کاملتر و قوی تر از نیاگان خود باشند.

برای پرورش ایرانی منظور باید نکات زیر را عملی ساخت:

۱) در ازدواج باید افرادی که برای تولید مثل شایسته اند برگزید و با تناسب کامل مزاجت کرد. از ازدواج افراد ناشایسته و ناخوش و ناقص باید جلوگیری نمود همان

طوری که در پرورش دام و گیاه معمول است

۲) خوراك توده را باید تحت تنظیم قرار داد تا از خوراكهای ناشایست و آشامیدنی های زیان آور جلوگیری شده وسایل لازم برای تهیه خوراك متناسب در دسترس عموم گذارده شود.

۳) پوشاك هم باید تحت تنظیم قرار گیرد تا اقلا همه پا کیزه بوده لغت و عور نباشند.

۴) در مسكن هر کس باید اصول بهداشت عمومی رعایت شود و همه جا پا کیزه باشد.

۵) عملیات کشاورزی و زندگانی روستائی یعنی ورزش و تفریح طبیعی و آموختن عشق از طبیعت باید عمومیت یابد و همه بدان رو آورند.

پس از آنکه با رعایت نکات بالا عروس و داماد ازدواج کردند و نطفه بسته شد یعنی عوامل پدر و مادر در تخم بارو گرد آمد باید وسایل ظاهر شدن و تقویت عوامل نژادی را فراهم آورد زیرا وجود عوامل و استعداد دلیل نیست که صفات مربوطه حتماً در بچه آشکار شود. محیط اگر موافق و مساعد باشد ظاهر میشود و تقویت مییابد محیط نامناسب از بروز آن جلوگیری مینماید. بنابراین دختر و پسر پیش از آن که عروسی کنند باید بهداشت، مسكن، خوراك، پوشاك، ورزش و تفریح متناسبی داشته در هنگام ازدواج هم لطمه ای بزندگانی آنان نخورد تا فرزندان شایسته و لایق بیاورند. در دام پروری گویند اگر در بچگی خوراك خوب بحیوان ندهند دیگر آن نقیصه در بزرگی جبران پذیر نیست یعنی هر قدر هم بخواهند در بزرگی تلافی کرده و با دادن علوفه خوب آب رفته را بجوی باز آورند، نخواهد آمد. در انسان هم این موضوع باید کاملاً رعایت شود. در صورتی که خوراك بچه بد باشد هیچگاه عوامل نیکوی ارث اجدادی در او آشکار نمیشود چه رسد باینکه تقویت و بهبودی یابد.

برای بچه ها باید محیطی طبیعی تر و مساعدتر فراهم آورد. در این زمینه هر چه خرج شود کم است. بنگاه های بزرگی باید ایجاد کرد که در دامان طبیعت و پرستارانی غیر از پرستاران خودمانی بچه ها را پرورش دهند. گام دوم بوجود آوردن کودکانهای شایسته است تا نسل جوان را شایسته این آب و خاك پرورش دهد این بنگاه ها و کودکانها باید تار و پودش فرنگی باشد تا به

نتیجه رسد. ما پرستار و پرورنده و آموزگار ندایم. خود را نباید گول بزنییم
بودجه دولت را در دو راه بکار اندازیم تا نتیجه بگیریم.
در کشاورزی و ایجاد بنگاههای پرورش و کود کستان. پایه کار باید استوار باشد
اومرز ما کود کستان میخواهیم نه دانشکده و دانشگاه!

۱۴- ایران = کشور رومنائی

ایران یا اران جمع اریه میباشد و اریه یعنی پاك و نجیب. نام ایران در اوستا
ایره و یژه میباشد که بمعنی تخمگاه نجبا و پاکر اداان است. زیرا نژاد ایرانی از تخمه
نجبا و پاكان است چنانکه نظامی فرماید:

توئی از تخمه دارا و جشید گواهی داده بر پاکیت خورشید
لغت کشور که فارسی مملکت است چقدر بکشت و ورز نزدیک است بنا بر این
ایرانی هرگاه نام کشور را ببرد کشاورزی در نظرش محسم میگردد این دورا لازم
و ملزم یکدیگر میداند. ایرانی همیشه با کشاورزی سر و کار داشته ایران هم
پیوسته کشوری کشاورزی و اهالیش دهگان، نجبا و پاك بوده اند.

داریوش در یکی از کتیبه های فارس گوید: « این بوم پارسی را که اهورامزدا بمن
ارزانی داشت زیبا است. اسب و مردم خوب دارد. از پرتو اهورامزدا و نیروی خود
من که پادشاه هستم این کشور از دشمن بیم و هراس ندارد. »

ویتنی (whitney) دانشمند آمریکائی میگوید: « ایران از عهد کورس بیعد تا
جنگ مارائن (جنگ یونان و ایران) بسیار متمدن و قادر و قومش بزرگترین ملت
روی زمین بود. . . . ایران در این زمان برای جهان قوانین وضع نموده و مذهب
بوجود آورد. این مذهبی است که در اوستای زردشت بیان شده پس از آن عیسی
او را پیروی نمود و همان موعظه را میکرد و در سر آن ایستادگی نمود تا بالای
دار جان سپرد. »

کشور ایران مرکز نژاد آریائی است. این سرزمین پاك که پرورنده ایرانیانست

پرورشگاه، یلان و پهلوانان بوده باید قدر آن را بدانیم و گرامیش داریم. خاکش زر است، سنگش در و کوهش باید رفت و دید و از نزدیک با آب و خاکش آشنا شد و بدان خو گرفت و با اهمیت و قدر قیمت آن پی برد.

تا کسی با اهمیت اقتصادی، کشاورزی، سیاسی، موقعیت جغرافیائی کشور خود پی نبرد غرور ملی در رک و ریشه‌اش بجوش و خروش نمی‌آید. ایرانی کسی است که کشور خود را بشناسد و مزایای آن را بداند تنها کسی که کشور خود را شناخت از آن کشور است و میتواند خود را بدان بچسباند. کشور را از آن خود و خود را از آن کشور بداند. هر که ایران را شناخت و آب و خاک آن آشنا شد و با اهمیت ایرانی بودن پی برد معنی غرور ملی و سرافرازی را دریافت و بعشق حقیقی رسید ایرانی که خود و کشور خود را شناخت در راه کشور و هم میهنان جانبازی میکند و فدائی میشود و از جان و دل برای کشور و ملت میکوشد و میجنگد زیرا انسان برای چیزی میجنگد که آنرا دوست بدارد و چیزی را دوست دارد که پاس آنرا نگاه دارد و پاس چیز را نگاه میدارد که آنرا بشناسد.

کشور و اراضی و مزایای آن برای ملتی است که آنرا آباد کرده و بدان عشق ورزد و بد آنرا نتواند دید و شنید. ملت باید به کشور خود بچشم زر خریدی نگردد و آبادی آنرا فریضه و وظیفه خود داند و نگذارد حتی یکوجب زمین کشور بایر ماند زیرا مقدس‌ترین حق انسان حقی است که بخاک میهنش دارد، خاکی که میخواهد آنرا آباد کند و مقدس‌ترین قربانی انسان خونی است که برای نگاهداری این سرزمین میریزد.

کشور ایران، میهن ما، خاکش همیشه پاک بوده امروز هم باید پاک شود. نیالگان ما کارشان فلاحت بوده، ده داشته و در ده بزرگ شده‌اند و بار آمده دست طبیعت بوده‌اند. در افق باز ده پرورش یافته: قوت، قدرت، بزرگی اراده و شهرت عالمگیر خود را در دامان خاک و میهن یافته‌اند. ما هم باید از همین راه بیایم و همین راه را بپیماییم تا از آنان پیشتر رویم. تاریخ نشان نمیدهد که زمانی ایران دور از کشاورزی

باشد. همیشه بزرگان کشور دهگان بوده اند لغت کشور هم چنانکه گذشت هم آهنگ و مافند کشاورزی است. ایرانیان قدیم همیشه با فلاح و سر و کار داشته مملکت و فلاح را لازم و ملزوم یکدیگر میدانسته اند. زرتشت راهنمای بزرگ ایرانیان همه جا در اوستا کشاورزی را ستوده و پایه کیش و ترقی مادی و معنوی را روی آن استوار ساخته است. در فروردین یشت گوید:

« فروهر کیومرث پاک را میستائیم نخستین کسی که بگفتار و آموزش اهورا مزدا گوش فرا داد، از او خانواده، کشورهای آریانی (ایرانی) و نژاد آریا بوجود آمد، نخستین کسیکه نیک اندیشید، نخستین کسی که نیک گفت، نخستین کسی که نیکی بجای آورد، نخستین کشاورز دامپرور ». در بهرام یشت آمده است، « بهرام اهورا مزدا آفریده را میستائیم. نیرو از برای ستور. درود بستور. گفتار از برای ستور. پیروزی از برای ستور، خوراک از برای ستور. پوشاک از برای ستور. کشت از برای ستور. از برای تغذیه آنها پروران ». در ارت یشت: « اهورا بستود جمشید دارنده کله و رمه خوب در بالای کوه. بکوه هائیکه در آن آب جاری موجود است درود میفرستیم. بدریاچه ها و استخرها درود میفرستیم. بمزارع کندم سود بخش درود میفرستیم ». در آبان یشت: من اهورا مزدا آب را از نیروی خویش آوردم تا خانه، ده، قریه و کشور را پرورانم و تا آنها را حمایت کنم، نگهداری نمایم و پاسبانی کنم و پناه دهم، نگهبان باشم. در بسناها (۴): این آبها و خاکها و گیاهها را میستائیم. این جاها و روستاها. چراگاهها و میهنها و آبخورها را میستائیم، دارنده این روستاها را میستائیم آن اهورا مزدا را ».

۱۵ - درود روستائی - سخاوت زمین - چادر نشین

فرهنگ و تمدن در درجه اول عبارت است از: زراعت و دایر کردن اراضی، عمل آوردن و پرستاری گیاههای زراعتی و دامپروری، در درجه دوم تکمیل و رویاندن

استعداد طبیعی و جبلی انسان و تقویت جسم و روح آن .
فریدریک کبیر گوید : « فلاح سرآمد کلیه هنرهاست . بدون فلاح تاجر ، شاعر و
فیلسوف وجود خارجی نخواهد داشت » .

ملل متمدنه همیشه با کشاورزی سروکار داشته و خواهند داشت . توده ایرانی هیچ
گاه از امور کشاورزی دوری نکرده بلکه پیوسته ایرانی و کشاورزی با هم بوده
است و بهمین جهت همواره با زمین رزاعتی سروکار داشته خانه و زندگانی برای خود
تهیه کرده است . ایرانیان خانه بدوشی نکرده زیر چادر بسر نمیرده اند . این امر
مخصوص ایلات و قبایل بیگانه بوده است که مانند حیوانات وحشی درنده بیجان
مردم میافتاده از دسترنج روستایان زندگی میکرده اند زیرا ایرانیان قوه ابتکار و آباد
کردن و ساختن ندارند . کارشان خرابی است . هر جا رسیده اند زراعت را برانداخته
کویر و اراضی برهوت تهیه کرده اند . هر جا این قبایل بیگانه پا گذاشته اند حتی
علف هم خشک شده است . نمونه آن کویرهای کشور ما است .

کشاورزی یکی از اختصاصات نژاد ایرانی یا آریانی است . این نژاد هر جا رفته به
آبادی پرداخته و زراعت و دامپروری را پیشه خود ساخته زیرا بدان پی برده که
بریدن ریشه پیوند از فلاح رفتن بسوی نیستی است و توده ای که روستائی شد جاودانست
و همیشه در پیشرفت و ترقی بوده مردان بزرگ و ملان قوی و پهلوانان تاریخی
پرورش میدهد .

ایرانیان قدیم بایستی همیشه آتش داشته نگذارند خاموش شود تا از نقطه ای بنقطه
دیگر کوچ نکنند و به آبادی پردازند و زراعت نمایند . هر خانواده بایستی آتش
دائمی یعنی زراعت ، زمین رزاعتی و آبادی داشته باشد زیرا خانواده ای که میخواهد
همیشه آتش نگاهدارد باید زندگی هم بکند ، بخورد ، بنوشد و بپوشد و بنا بر این
باید شخم بزند ، نخم بپاشد و گله نگاهدارد . هرگاه خانواده ای میخواسته زمین
رزاعتی یا ملک خود را بدیگری منتقل سازد بایستی آتش خود را خاموش نماید تا

پس از آنکه عمل انتقال صورت گرفت مالك جديد آتش از سر روشن کند و این عمل با جشن و شادی صورت میگرفته زیرا روستایان همیشه با جشن و شادی و خرسندی و آزادی سروکار دارند .

خانه ایرانی عبارت بوده از يك اجاق آتش فروزان که در جای سقفداری ساخته می شده تا آتش از گردن باد و باران ایمن ماند و زمین زراعتی برای نگاهداری و اعاشه خانواده و پرورش روح و بدن و تقویت فکر و پاکی روش و منش .

ایلات و بادیه نشینان برای روز زندگی می کنند و روستایان برای آینده . این که میگویند برجای خود بنشین و زحمت حرکت بخود مده تا فردا خدا بزرگ است . این فکر ایلات و قبایل وحشی چادر نشین است ، دهکانات میگویند : از تو حرکت از خدا برکت . چادر نشینان میگویند تا فردا خدا بزرگ است زیرا فردا از نقطه ای که امروز خراب کرده اند بجای دیگر کوچ مینمایند و وضعیت زندگیشان تغییر می کند لیکن دهکاز به آب و خاک خود علاقه و مسکن خویش را دوست دارد . در جای خود می ماند ، کار می کند و برای فردایش باید امروز بیش بینی نماید . چادر نشینان همیشه دزد و غارتگر بوده و هستند . این طینت و سرشت آنهاست . با شیر اندرون شد و باخون بدر شود . هر جا میروند گمان می کنند هر چه هست از آنهاست ، نمیدانند دزدی و دهکانی چیست ، نمیتوانند بفهمند که روستائی و کشاورزی سرچشمه قوانین زندگی و تمدنست . هر چه بنظرشان غریب و ناشناس آید با چشم بغض و کینه بدان مینگرند و بخرابی آن میپردازند . اینها دشمن نژادهای متمدن می باشند .

ابن خلدون (عبدالرحمن) دلیل اینکه قبایل چادر نشین بهر جا میروند آنجا را خراب و ویران میکنند چنین شرح میدهد :

« دلیل آن اینست که اینها يك ملت وحشی هستند و همان طبع جانوران درنده را دارند ، افسار گسیخته ، از عقل و سیاست دور بهر طرف هجوم میآورند تمام فکر و قوت

خود را صرف تغییرات و زیر و رو کردن مینمایند مثلاً برای پختن غذای خود سنگ لازم دارند که دیک را روی آن بگذارند: هر جا که برسند سنگهای ساختمانه‌ها و خانه‌ها را از دیوار کشیده زیر دیک میگذارند و آنرا خراب میسازند. برای آنکه تیرك چادر تهیه کنند پشت بامها را ویران کرده تیر آنها را میکشند و زیر چادر میزنند. طبع آنان مخالف ساختن و آبادی است که اساس تمدن بشر است. غارتگری فطری آنها است و باید غذای خود را زیر سایه نیزه بخورند. چپاول آنها حدی ندارد و غارت می کنند آنچه بدست آورند. صنعتگران و کارگران را بکار وامیدارند بدون آنکه دستمزد آنها را بدهند. در موقعی که مالیات جمع میکنند دستشان بر ضد یکدیگر کار میکند. تمدن ایران و شام را از میان بردند.

بنابر این بین توده روستائی ایرانی و چادر نشینان بیگانه تفاوت زمون تا آسمان است. این دو نقطه مقابل یکدیگرند. توده روستائی آورنده تمدن و بشریت است در صورتی که چادر نشینان مخرب آبادی و دشمن تمدن میباشند. نژاد ایرانی همیشه باده و زراعت و آب و خاک سر و کار داشته، چادر نشینان سابق ایران هم که خانه بدوشی را کنار گذارده وارد زندگانی روستائی شدند این صفت را از بیگانگان گرفته بودند چنانکه باجزئی نکوهشی آنها بکنار نهاده تشکیل خانه و خانواده دادند.

ایرانی روستاست و زرگان و پهلوانان ایران زمین همه ازده برخاسته‌اند و پرورش یافته طبیعت بوده‌اند. ایران همیشه آباد بوده و ایرانیان دشمن زمین بایر بوده‌اند. کویرهای ابراب از آثار قبایل بیگانه است که آبادیها و قنوات آنها برانداخته همه را با خاک یکسان کرده بدست باد و بوران داده‌اند. اینها یادگار بیگانگانست که دشمن آبادی بوده‌اند. اکنون ایرانی روستا باید کمر همت بریندد و به آبادی این ویرانه‌ها پردازد و آثار بیگانگانرا از کشور براندازد و دو روشنائی را بر تاریکی و خوبی را بر بدی و پرورزی دهد که روش و آئین او اینست.

۱۶ = میهن پرستی . تعصب ملی . فکر کشاورزی

گذشته ایران درخشان بوده . موجب افتخار نسل امروزی است . این گذشته پر افتخار را پدران ما برای ما مهیا ساخته اند ما هم باید آینده درخشان تری برای نسل آینده تهیه نماییم تا بر عظمت ایران و اهمیت ملت خود بیفزائیم . بزرگی گذشته از فلاح بوده آینده هم دردست فلاح است . باید بدان رو آوریم تا علاوه بر کسب نتایج مادی بآرزوهای معنوی هم برسیم و بکشور و میهن و ملیت خود علاقه مند گردیم . خون ایرانیت ما بجوش و خروش آید و روح تعصب ملی در ما ایجاد گردد . بایران و ایرانی اهمیت دهیم و میهن خود را از جان و دل بپرستیم و آنرا چون جان شیرین گرامی داریم روز بروز بر نیکنامی و عظمتش بیافزائیم و بد کوئی آنرا از کسی شنودن نتوانیم و هر کس از ایران بد گوید با مشتش خورده اش کنیم تا کسی را نسبت بمیهن ما جرأت پندار بدهم نباشد . نام ایران باید ایرانی را تکان دهد و حفظ شئون ملی و حیثیت توده باید فکر و ذکر و عقیده و ایمان هر ایرانی باشد . یاد دارم روزی در کنار یکی از شهرهای آلمان یعنی هاله مردی با دختر پنجساله خود گردش میکرد چون زمین بخ زده بود پای دخترك بلغزید و بر زمین افتاد و گریستن آغاز کرد . پدرش با صدائی که غرور ملی از آن بر میخاست بوی سخنی گفت . این سخن مانند وحی آسمانی بود و چنان در دخترك پنجساله تأثیر کرد که بلا درنگ ساکتش ساخت ؛ دست از کریه برداشت و بسخن گفتن پرداخت این سخن چه بود ؟ آن مرد چه گفت ؟ پدر بدختر كوچك خود گفت : دختر آلمانی کریه نمیکند .

تعصب ملی ما هم باید باین مقام برسد تا بتوانیم لایق زیستن در کشور نیاکن خود گریه و کشور و ملت خود را چنانکه باید و شاید به دنیا معرفی نماییم .

دولت هم اگر دلسوز و فعال باشد چون بالاخره سر و کارش با توده است ، اگر فکر و روش و منش توده همین باشد که اکنون هست اقدامات دولت چنانکه باید نتیجه نمیدهد . و ملت بجائی نمیرسد تعصب و غرور ملی و احساسات و عشق

باید داشت تا موفق شد. بهترین سیاستگزاری از نیا کانت این است که ایرانیان بستی، بی‌همتی و فرومایگی را کنار نهاده افکار و اخلاق خویش را تزکیه دهند تا به ملیت و اصل و ریشه خود احترام گذارند و بدان مغرور باشند. از دل و جان به ملت و میهن خدمت کنند و در راه ملیت و میهن جانبازی نمایند. باید که پسر ایرانی به خاطر بسیار که نو مرد آینده ایرانی، آینده در دست تو است! دختر ایرانی بدان که تو یک مادر ایرانی باید شوی. پرورش مردان بزرگ باید در دامن تو صورت گیرد!

هر دو باید پی بمقام و اهمیت خور ببرید و آنرا بسنجید و رفتاری برخلاف شئون ملی خود ننمائید. تعصب ملی داشته باشید یعنی اراده فدائی شدن و قربانی گشتن در راه ملیت و میهن را در خود پرورش دهید و تقویت نمائید افراد باید فدائی عموم باشند و نفع عمومی را بر فایده خویش متن برتری دهند و جامعه اهمیت دهند و به ملیت خود احترام دهند تا جامعه و ملت ایرانی مفهوم یابد. یک روز آمده ایم و یک روز هم باید برویم خوشا بحال کسی که در راه حفظ شئون ملی و خدمت به میهن برود. انسان برای امور مادی نباید بمیرد بلکه در راه کمال مطلوب و آرزو و ایمان باید جان دهد.

نژاد در ملیت و غرور ملی و ترقی و تمدن و روش و منش اهمیت دارد. نژاد ایرانی سرشته همه نژادهای بشر است و همیشه در تعصب و میهن دوستی، روش نیک و منش پاک پیشقدم ملل بوده. ملت بستی ایرانیان امروزی تهاجم اقوام بیگانه بوده که چون اخلاقشان با اخلاق ما قابل مقایسه نبوده زشت سیرت و بدسیرت بوده اند و بدبختانه چندی بر ایرانیان تسلط داشته اند در اخلاق پدران ما تأثیر کرده آنان را از راه پاکی و سعادت برگردانیده اند. مقصر بیگانگانند. نژاد ما پاک است اکنون که در پرتو آزادی کشور باید رو به عظمت و ملت رو به اهمیت رود باید این اخلاق زشت کسبی را هر چه زودتر رها کرد و خوی و روش ایرانی را بخود گرفت. باید اخلاق فکاسد

دیگران و تنبلی و بیجالی را از جامعه ریشه کن ساخت و به پندار نیک ، گفتار نیک ، کردار نیک پرداخت :

کسی کار نژاد نهمتن بود نباشد گمان کو فروتن بود ' فردوسی '

تشکیل ملت نو و جامعه پاك و پیدایش احساسات نژادی و تعصب و غرور ملی با جوانان و نوآموزان است که مستعد هر گونه ترقی و تعالی میباشند . نیاکان ما گاهی برنمیداشتند جز اصلاح ملت و کشور و راهی نمیرفتند جز در فرونی شرافت و حیثیت توده و کاری نمیکردند جز بنفع عموم و فکری در سر راه نمیدادند جز برای پیشرفت همه و اصلاح ایرانیان و ابهت کشور و بزرگی نام ملت .

پسران ایران تشکیل دهنده ملت جدید ، ترقی دهندگان کشور ، مردان آینده ، امید پدران ، شماستید . دختران ایران شما مادران فردائید : مادرانی که در پرورش مردان لایق ، فرزندان پاك سرشت ، ایرانیان سرفراز ، فدائیان میهن ، جانبازان آب و خاک کوی سبقت از یکدیگر میربایند و بزرگترین خدمت را به کشور و میهن مینمایند . شما باید به آئین نژادی و ایرانی برگشته در منش و روش از گذشته هم پا فراتر گذارید و خود را کامل سازید تا زحمات نیاکان ما بهدر نرود و ملت و کشور ایران نامدار و بزرگ گردد و نام ایرانی جهانگیر شود .

مهمترین وسیله ترقی و برتری : سرشت نيك و نهاد پاك است . این هر دو در شما موروثی است زیرا شما ایرانی هستید . نیاکان شما آثار شما ارث داده اند . منش کنونی تحمیلی و عاریتی است . بیگانگان شما داده اند ، از آن شما نیست . شما این نیستید که اکنون هستید این ظاهر و کسبی است درون شما چیز دیگری است . شما از تخمه راد مردان و نيك سرشتانید این لباس عاریت از تن بدرید و خود را بپوشش خویشتن بیارائید تا ایرانی شوید و معنی آن بدانید . نظامی که روانش شادباد گوید :

چو دهکن دانه در گل پاك ریزد ز گل گردانه خیزد پاك خیزد

چو کوهر پاك دارد مردم پاك کی آلوده شود در دامن خاك

توئی از تخمه دارا و جمشید کواهی داده برپاکیت خورشید
خوی برازنده و روش نیکو و منش زبند در انیاکان ما از آب و خاک، طبیعت، افق
باز، جای فراز، هوای پاک، یعنی ازده و دهگانی گرفته اند، شما هم برای تجدید قوا
و تقویت اراده و فکر و پرورش روح و افزایش ایمان یعنی بروز عوامل ارثی خود
باید بده و امور کشاورزی رو آورید، شما هم باید روستائی شوید. کشور هم
باید روستائی شود.

غرور ملی، عشق بمیهن، بزرگ داشتن ملیت، پاکی و آزادگی، مردانگی، بزرگی،
شهامت فکر، حس ابتکار و اختراع، تقویت بدن، تزکیه اخلاق، همه در سایه
فلاح است! راه ده برای همه باز است! هر چه میجوئید در ده خواهید یافت! دیوار
قفس شهر بشکنید و بسوی طبیعت و افق بازده رو آورید تا معنی علاقه بآب و خاک
و تعصب ملی را بیابید و بمفهوم زندگی پی برید.

۱۷ = عشق بمیهن، عشق بکار، عشق بفلاح

موجب و دایل زندگی عشق است کسیکه عاشق نباشد قابل زندگی نیست.
هر که از عشق دوری کند از همه چیز دوری گزیده است. بی ارادگان و
سست عنصران قابل آن نیستند که عاشق شوند و عشق ورزند چه خوب گفته نظامی:

فلک جز عشق مجرای ندارد	زمین بی خاک عشق آبی ندارد
غلام عشق شو کاندیشه این است	همه صاحب دلان را پیشه این است
اگر بی عشق بودی جان عالم	که بودی زنده در دوران عالم
کسی که عشق خالی شد فسرده است	گرش صد جان بود بیهوش مرده است

بدون عشق انجام هیچ کاری میسر نیست. مردان بزرگ و کاردان همه
عاشق اند، از دل و جان کار میکنند تا موفق میگردند. کسانی که همیشه در زندگانی
پیروز میشوند عاشق اند. عشق پاک پیروشان میدارد. ملت بیهوش مرده است. عشق

بکار و عشق بمیهن توده را بجوش و خروش میاندازد و کشور را بزرگ میزند. اگر عده معدودی عاشق کار باشند کشور چنانکه باید پیشرفت نخواهد کرد زیرا تنها کار روزانه همه ملت است که ملت و کشور را قوی، مستعد، با عظمت و نیرومند میسازد هر نسلی باید از نسل قبل یعنی از اخلاف خود نیرومندتر و پرکارتر و اخلاقش از آن بهتر باشد تا کشور مرتباً ترقی نموده رو به تکامل رود.

برای آنکه آرزوی افراد برآورده شود و هر کس بخواهدش خویش برسد باید همه بفکر کشور و میهن باشند، باعقیده و ایمان بدان گردند، باعشق و احساسات پاک بدان نگرند. تعصب ملی و عشق بمیهن باید در رک و وریشه ایرانیان بجوش و خروش آید. هر فردی باید اول کشور را در نظر گیرد سپس بفکر منافع خویش افتد. ابتدا نفع ملت را منظور دارد پس از آن متوجه فایده خویش گردد و گرنه:

تو که در بند خویشتن باشی عشق بازی دروغ زن باشی «نظامی»

ایرانی باید شب و روز فکر و ذکرش این باشد: اول ایران بعد تو — اول ما بعد من. غرض شخصی باید فدای خواست ملت گردد و نفع افراد قربانی منافع عمومی بشود. ایرانی باید در پایان هر ساعت، هر روز، هر ماه، کلام خود را قضا می کرده خویشتن را مخاطب ساخته بگوید: تا این ساعت برای ملت خود و برای کشور خود چه کرده و در آتیه چه خواهی کرد؟

اگر کاری بزرگ کرده و مهمی بنفع ملت و میهن انجام داده و بدان شاد است بکوشد تا در آتیه مهمی بزرگتر صورت دهد و شادتر گردد و اگر بدبختی روآور شده از این نعمت عظمی محروم مانده جانفشانی کند تا گذشته را جبران کرده آب رفته را بجوی باز آورد و از مشاهده نتایج خدمات خود لذت برد و معنی زندگی را بفهمد و دلیل زیستن را بداند.

کشور که ترقی کرد، ملت سعادتمند میشود. خوشبختی ملت هم شادابی ملت است و من است. ترقی يك ملت تنها به کارخانجات و دانش نیست بلکه در درجه اول به عشق

و اخلاق پسندیده است. در صورتیکه اخلاق عمومی فاسد باشد و افراد سست عنصر باشند هیچ دولتی هر قدر هم مقتدر بوده از اعضای لایق برجسته تشکیل یافته باشد باز نمیتواند از فتنای آن ملت جلو گیری کند. تنها ملتی که عاشق شد، به میهن خود عشق ورزید، بکار و مسئولیت عشق داشت مرفقی و متمدن است.

عشق بملیت و کشور زائیده قوت و قدرت است. اشخاص ضعیف و سست معنی عشق بمیهن را نمیفهمند و نمیتوانند کاری انجام دهند پس برای عشق بمیهن و عشق بکار باید بتقویت افراد پرداخت. روح سالم در بدن سالم است و عشق حقیقی در بدن دهگانی. عشق را باید از طبیعت آموخت. بدن قوی روح سالم و عشق پلکرا باید دور از شهر یعنی در ده با آن افق باز و فضای نامحدود جستجو کرد و یافت. ده انسان را قوی میسازد: قوی در بدن و قوی در فکر. فکر باز میدهد. عشق بآب و خاک میآموزد. مردانگی، بزرگی و آزادگی میبخشد.

۱۸ = دانش - طبیعت - فلاح

خدا موجودات را بوجود آورده و به طبیعت سپرده است. طبیعت فرزندان خود را روی کره زمین رها کرده و در کنار نشسته آن هارا مینگرد تا کدام یک فایق آیند. قوی ترین و شجاع ترین آنها را بعنوان عزیز ترین فرزند خود انتخاب مینماید. نتوانان و بیچارگان و بیدلان باید آنقدر بیستنی و بدبختی بیفتند تا از میان بروند و جای خود را بزورمندان و پهلوانان دهند. این قانون تنازع بقا است. جز این هم چاره ای نیست. بنابراین برای آنکه ملت فانی نشود و بالعکس روز بروز بر قوت و قدرت خود بیفزاید باید اول افراد خوش بنیه و قوی تهیه نمود سپس بدانش پرداخت اول باید به بهداشت عمومی، اخلاق، اراده، تصمیم، عشق، فداکاری، عقیده، ایمان و مسئولیت پرداخت پس از آن کرد دانش گردید زیرا مردان شجاع، قوی، با اراده، باشهامت، عاشق بکار، باعقیده و ایمان، ایران پرست و عاشق میهن وای

با دانش کم بدرد ملت و کشور بیشتر از يك دانشمند رنجور و نحیف میخورند. ملتی که افرادش ضعیف، سست، بی اراده و بدون تصمیم اند هر قدر هم عالم و فاضل باشند نمیتوانند ملیت خود را حفظ نمایند. علاوه بر این يك بدن گندیده نمیتواند از اشعه نورانی دانش و هنر بهره مند شده فاده و استفاده نماید. روح پاك و قوی همیشه در بدن قوی مستقر است. مهمتر از دیپلم دانشکده دو دیپلم دیگر است: یکی دیپلم سلامت و قوت و دیگری دیپلم غرور ملی و عشق بمیهن. در مفر بچه نباید چیزهایی را بار کرد که ۹۰ درصدش بکار او نیاید و بهمین جهت بزودی فراموش شود. تربیت و تعلیم باید طوری باشد که شاگرد ایرانی پس از آنکه از تحصیل فراغت یافت یکنفر ایرانی باشد یعنی ملیت و میهن خود را احترام گذارد و خون غرور ملی در عروقش بجوشد و ملت خویش را گرامی دارد و خود را فدائی آن داند و فدائی بودنش را ثابت کند نه آنکه بیماری باشد مغزش پر از فورمولهای ریاضی و عاجزی باشد متبحر در فیزیک و شیمی. یکی از وزرای فرانسه (ژول سیمون) میگوید: «ما دیگر فن تربیت نداریم، در دانشکده‌های ما جوانان را صاحب معلومات و دیپلوم میکنند لیکن آدم و مرد بار نمیآورند - ۱۵ سال تمام بتخریب صفات مردانگی و شخصیت آنان صرف میشود. این دانشکده‌ها به ملت مردانی متکبر و مسخره تسلیم میکنند که نه عضلات دارند و نه جست و خیز کردن توانند. چیزی که دارند مقداری معلومات بیمصرف است ولی لازمترین چیز را نمیدانند: خود محتاج اداره شدن میباشند».

يك وزیر دیگر معارف فرانسه گوید: «چیزی که ملل لاتین از دست داده اند و انکل و ساکن بدان چسبیده‌اند عبارت است از: نظم و ترتیب، همراهی، تحمل، عشق، کوشش، پشتکار و حس وظیفه شناسی. دانشکده‌های ما فته‌تها عاجز دارند که این صفات را به دانش جویان بدهند بلکه از جوانانی هم که دارای این مزایا میباشند میگیرند. آیا راهی برای آدم کردن این اردوی فارغ التحصیل دیپلوم دار عاجز و مضحک و بیچاره و بی ارزش که دانشکده‌های ما هر روز مانند کارخانه بیرون

میریزند پیدا میشود؟

یکی از دانشمندان فرانسه (Ed. Maneuvrier. L'éducation de La bourgeoisie) میگوید :

« ما بچه‌های خود را در گوشه زندان برای زندگانی حاضر میکنیم ... ما آنان را برای کارهای مردانه میخواهیم آماده سازیم لیکن نخم هر گونه فعالیت و عشق بکار را در وجود آنها میکشیم ما آنها را بحالی میاندازیم که از اداره کردن خود هم عاجز میشوند ... همه این بچه‌ها گرفتار يك ناخوشی میگردند که عبارت است از فلج قوه اراده ».

گوستاو لوبن میگوید : « ۱ - یکی از خطاهای بزرگ ملل لاتن این است که اخلاق و علم و ذکاوت را باهم در يك ردیف قرار میدهند ۲ - چند سال برای تعلیم يك وحشی کافی میباشد لیکن برای تربیت او قرن ها لازم است . ۳ - فکر بی اراده همان قدر بیفایده است که اراده بیفکر ».

دوپروا (Duproix: Kant et Fichte et Le problème de l'éducation) میگوید:

« مرد برای فعالیت خلق شده و درزندگی باید کاری انجام دهد . رفتار او در انجام این فعالیت بسته بچگونگی اخلاق و منش و سرشت او است نه به معلوماتی که باو داده‌اند از این گونه سخنان بسیار است ولی ذکر همه در اینجا موجب طول کلام است منظور این بود که این نکته مهم را در مد نظر قرار دهیم که بچه‌ها باید تربیت کرد . با طبیعت ها نوسش ساخت . بنیه‌اش را قوی نمود و استقلال و آزادیش بخشود تا عضو شایسته‌ای برای جامعه گردد و چون عقل سالم و فکر پاک و منش نیک در بدن قوی و سالم است باید در تقویت جسم کودکان کوشش کرد و با آب و خاکشان دمساز نمود تا صاحب اراده ، تصمیم ، استقلال فکر شده شخصیت و قابلیت هر مسئولیتی را یابند . جدی و فعال شوند و ذوق کار و فکر ابتکار پیدا کنند .

کسی که بدنش قوی و فکرش سالم ، اخلاقش پاک ، اراده‌اش متین ، تصمیمش استوار ،

در کار شاد و خرسند باشد ولی در دانش کامل نباشد بدرجات بیشتر از دانشمند سست عنصر ضعیف بی اراده بدرد جامعه و کشور میخورد .

ملتی که افرادش دانشمند سست عنصر بی اراده زشت سیرت باشد بزودی رو به نیستی می رود . در پیش آمدهای سخت کمتر بهلوانان بی علم از میان میروند بیشتر کسانی نابود میشوند که بر اثر ضعف فکر نمیتوانند از معلومات خود نتیجه گرفته آن را مورد عمل و استفاده عموم قرار دهند . پرورش بدن و روح باید باهم باشد . اول باید جسم قوی و فکر باز تهیه کرد آنگاه بدانشش آراست . دانشمندی میتواند مورد استفاده واقع شود که خوش بنیه ، خوش قریحه و خوش فکر باشد . در مدرسه باید فکر و اراده شاگردان را نیز تقویت نمود . شاگرد مدرسه باید در جواب دادن به پرسشهای معلم جسور باشد نترسد از آن که شاید جوابش غلط باشد بلکه جواب دادن را اگر چه غلط باشد بهتر از جواب ندادن بداند تا بر اثر آن حس جسارت و تهور در او بیدار شود .

شاگرد مدرسه باید پس از فراغت از تحصیل يك شخص مستقل با فکر مستقل باشد و خود بتواند خود را اداره نماید و يك عضو مفید جامعه باشد .

زندگی در مدرسه مقدمه زندگانی اجتماعی است . شاگرد روز های اولی که بمدرسه می رود وقتی از مدرسه سخنی بمیان آید گوید ، 'مدرسه من' ، 'کلاس من' ، 'معلم من' ، لیکن پس از آنکه چندی گذشت و با همشاگردیان خود جوشش یافت رفته رفته بجای من از مدرسه ما ، معلم ما ، کلاس ما سخن میراند یعنی خود را جزء جامعه و جامعه را با خود میداند .

چون اجتماع در مدرسه و کلاس درس ابتدای ورود بجامعه و تشکیلات اجتماعی است باید بدان کمال اهمیت را داد تا اصول اجتماع و وظایف جامعه در شاگردان مدرسه نفوذ و تقویت یابد و بهترین اعضاء جامعه گردند .

در مدرسه بچه به شخصیت خود و جامعه پی میبرد و احساس میکند که تنها نیست بلکه جزء يك اجتماع است .

رفته رفته فکر هر شاگردی از افکار دیگران استفاده میکند و از روش و منش شاگردان دیگر بهره میبرد و خود را تکمیل میسازد. این افکار را باید راهنمایی کرد و روشن ساخت و تقویت نمود و روح و بدن شاگرد را باید نموداد و از بدو امر ملیت پرستی میهن دوستی، عشق به آب و خاک، آزادی فکر، اراده، تصمیم، حس مسئولیت، باید در اینان پرورانید. شاگردان را باید از کود کستان با طبیعت و رموز آن، با فلاح و آب و خاک مأنوس ساخت. بوسیله افق باز فکرشان را روشن کرد تا آنچه لازم است فراگیرد و کشور دارای جوانانی قوی، خوش اندام، خوش فکر، دانشمند و عاشق میهن گردد.

۱۹ = فلاح و مشاغل دیگر

فلاح چه کار سالم و بی آلاشی است. انسان را بزرگ، آگاه، جسور، شاداب، خوش فکر، بلند نظر، خوش قریحه، قوی، بشاش، ایران پرست، میهن دوست، عاشق بکار، پهلوان و دلیر مینماید. فلاح طبیعت را با انسان سر و کار میدهد و انسان را با طبیعت. گرم و سرد روزگار را به انسان چشاند و او را برای تحمل ناملا یقات روزگار آماده می سازد هیچ کاری از حیث مادی یا معنوی بیای فلاح نمی رسد.

هم تجارت است هم سیاحت، هم کار است هم تفریح. زنده کردن، زنده داشتن، روح فعالیت، عشق به میهن، حس مسئولیت، آزادی فکر همه در سایه فلاح است هستی از زمین است و اسرار طبیعت در زمین. همه چیز از زمین بیرون می آید و همه چیز دوباره بزمین باز میگردد. خوشبخت کسانی که با زمین دمسازند. آب میدهند، گاو میبرند، شخم میزنند، کلوخه می کوبند، بذر می پاشند، مالیه می کشند، و جین می کنند، سله می کشند، دسترنج خود را میدروند. قدر این زندگی را باید

بدانند. زندگی پر قیمتی است. بازهمین و آب سرو کار داشتن، بادام و گیاه سازش کردن بهتر از معاشرتهای شهری نیست؟

فلاحیت معنی زندگی است. زندگی معنی روستائی و زراعت است. بازرگانان گمان میکنند خوشبخت ترین مردم اند زیرا همیشه با پول سرو کار دارند. در صورتیکه بیشتر آنان در گوشه بازار در کار وانسرائی تنگ و تاریک کنجی را گرفته دور از هوا، فضا، روشنائی، آفتاب، صحت، سلامت بکسب میپردازند، از زندگانی چیزی نمی فهمند ولی مرتباً اندوخته روی اندوخته میگذارند برای چه، خودهم نمیدانند. این افزایش اندوخته و گرد آوردن مال عادت بسیاری از بازرگانان ما شده بدان خو گرفته اند بدون آنکه از آن لذت حقیقی برند و بقوت روح و قدرت بدن بپردازند فکر نمیکنند که «مال از بهر آسایش عمر است نه عمر از بهر گرد کردن مال». مردم در مسائل اقتصادی دیوانه شده اند. راه زندگی را کم کرده اند. گمان میکنند فقط باید دنبال پول رفت بهر راهی که شده ولو اینکه جان خود و فرزندان خود را هم در خطر اندازند و همه عمر گرفتار باشند و نسل خود را گرفتار سازند در گوشه تنگ و تاریک و نمناک بازار بسر برند، از این بازار بدان بازار و از این سوراخ بآن سوراخ روند. رنگ آفتاب را نبینند ولی در عوض فایده مادی بسیار برند. مسلول شوند و این ناخوشی مهلك را بنسل بعد هم یادگار دهند لیکن یکشاهی روی یکشاهی نهند. گمان می کنند تنها یافتن پول شرط زندگانی و راه پیشرفت و ترقی است، جسم و جان اهمیتی ندارد.

تنها دنبال سیم و زر رفتن و توجهی بقوای جسمانی و روحانی خود نداشتن - علاوه بر آنکه بر عده ناتوانان و بیماران کشور می افزاید افکار مردم را نیز پست میسازد و اخلاق عمومی را فاسد میکند. نمیتوان گفت هر که پول دارد همه چیز دارد زیرا بنابر مثال معروف جهود هم پول دارد در صورتیکه هیچ حسن دیگری ندارد.

علاوه بر این ثروت دلیل تمدن و ترقی کشور نیست. موجهات تشکیل و نگهداری

ملت در قابلیت فدائی شدن و اراده جانبازی و قربانی افراد آن ملت است و این حس جانبازی هیچ ربطی بمسائل اقتصادی ندارد زیرا هیچکس حاضر نیست برای منافع بسیار خود را به کشتن دهد لیکن در راه آرزو و آمال و عقیده و ایمان انسان فدا میشود. تاجر شب و روز فکر پول است به چیز دیگر اهمیت نمیدهد. در صورتیکه زندگانی برای گرد آوردن سیم و زر نیست. این اهمیت ندارد که فلانکس چقدر در ماه درآمد دارد بلکه این مهم است که در ماه برای کشور خود چه انجام داده است. پول بهیچ وجه مهمترین چیز در زندگانی و ملیت نیست خیلی مهمتر از آن سلامت روحیه ملت است که زندگی مدیون آن است روح سالم و قوی هر ملتی آن را زنده نگاه میدارد. پول زیاد موجب زنده نگاهداشتن ملت نیست. يك تجارتخانه خوب و بزرگ آن تجارتخانه نیست که درآمدش هنگفت باشد بلکه این تجارتخانه تنها وقتی خوب است که دارای ترتیب و نظامات مفید، مرتب، پسندیده و عام المنفعه باشد.

يك تجارتخانه كوچك درستكار پاك بهتر است از يك تجارتخانه بزرگی که از راه و بی راه مردم را بچاپد و خوار و بار مردم را احتكار نماید یعنی خطرناکتر از دزد سرگردنه باشد.

تاجر باید خدمت ملت و کشور را در نظر گرفته منافع متناسب هم برای خود منظور دارد. تاجر باید بداند که فقر دلیل کوچکی و پستی يك ملت نیست. اخلاق زشت ملت را كوچك می کند. ملت فقیر اگر از بیگانگان کدائی نکرد و بكم خود ساخت و حیثیت و شرافت خود را از دست نداد ملتی بزرگ و محترم است شرافت ملی را نباید بیول فروخت.

اراده، فعالیت، پشتکار، درستی، منش و روش نيك اگر داشته باشیم بیول دیگران احتیاجی نداریم زیرا اینها خود بهترین سرمایه بوده وسیله تهیه سیم و زراست. تعول شرط زندگی نیست. شرافت و بلندی طبع اساس زندگی است. پول و اثاثیه اندك میتوان ساخت ولی بکاهش حیثیت و شرافت نباید تن در داد.

هر کس باید جدو جهد نماید که شرافت و حیثیت خود را بدون لکه حفظ نماید . شرافت مهمترین و گرانبهاترین سرمایه انسان است . کسی که شرافت دیگری ولو شرافت دشمن خود را هم لکه دار نماید از انسانیت دور است . چنین کسی اگر چه بدادگاه نیز جلب نشود بیوجدان ، رذل و اوباش است .

منش و روش پاک ، قوت و قدرت ، فکر باز ، غرور ملی ، عشق بمیهن همه در ده و افق بازده بدست می آید بنا بر این تاجر هم باید خود را بدامان طبیعت اندازد و با فلاح و آب و خاک خو گیرد . فلاح و افق گشاده هم سیم و زر میدهد و هم روش و منش پاک و علاقه بآب و خاک و همت والا و طبع بلند . هم زندگانی مادی هم معنوی .

پیشه و ران هم باید با فلاح و زندگانی روستائی سرو کار یابند تا دمی از هوای کثیف و چهار دیوار شهر رهائی یافته نفسی بر راحت کشند و نظری بطبیعت اندازند و دستی بآب و خاک زنند . پزشکان هم وقتی میتوانند بفکر و جسم خود قوت دهند و حس ابتکار و اکتشاف یابند که گاهی از چهار دیواری مطب و سخنان بیماران یا فراتر گذارند بسوی طبیعت رو آورند ، آسمان صاف ، افق باز ، آب ، خاک ، بلندی ، بستی ، درخت ، سبزه ، و آواز پرندگان آنان را بخود آورد و فکرشان را باز نماید و عشق به ملیت و میهن بآنان پیام وزد زیرا دانشمند و کاشف وقتی برای کشور و جامعه مفید است که میهن پرست و متعصب باشد و بملیت خود اهمیت دهد .

بنا بر این همه باید بده و زندگی روستائی رو آورند و با افق بازده فکر خود را پرورش دهند تا برای زیستن در کشور و خدمت بمیهن شایسته باشند .

۲۰ - کار اداری - کار کشاورزی - راه چاره

آرزوی من همیشه این است که پابین میز اداره زده و آنرا واژگون سازم ، این کاغذ پاره ها زیر باه داده قلم و دوات اداری را بشکنم ! نه تملق بشنوم : نه تملق بگویم

نه چشمم بروی انگلها بیفند، نه خیانتکاران را بر کرسی آلوده و ننگ بینم! از این انگلهای کوچک و بزرگ دور شوم، از چهار دیوار اطاق ریاست فرار کنم، راه ده را پیش گیرم، بسوی ده پردازم. از خستگی پشت میز نشستن بدر آیم، نفسی راحت کشم، هوای تازه خورم، در فضای آزاد زندگی کنم، چشمم برافق بازده افتد، دستم بآب و خاک خورد، بدنم از خستگی و کسالت اداری بدر آید، روحم از عذاب دیدن ناکسان بیاساید، نیروی بدن یابم و تقویت روان. چه قدر از این میز اداره بیزارم، از کارهای اداری متنفرم! چرا آزاد نباشم که در بند دیگری افتم! چه-را وقت من از آن دیگری باشد؟ چرا نتوانم از هر دقیقه خود برای خود و کشور و ملت استفاده برم؟ چرا اوقات گرابهای خود را در اختیار دونان و ناتوانان و بیکاران گذارم؟ باید این نفس اداره را شکست و آزاد شد. آزادی و آزادگی چه نعمت گرانبھائی است، برتر از آن در دنیا چیزی هست؟ حیف نیست که مرد آزادی را بگذارد و تار بندگی و نوکری را بدور خود پیچد و خود را در تار بندگی خفه سازد؟ آن هم بندگی يك مشت فرومایه خیانتکار که فکری در سر ندارند جز نهی دستی ملت و پر کردن دستار خویش. نه! باید بند بندگی را پاره کرد. آزاد شد و آزادگی یافت از آن بهره گرفت و دیگران را بهره مند ساخت. بدرد کشور و ملت خورد. آزادی را نباید باین ارزانی از دست داد. نه؟ من دیگر آزادی را بهیچ بهائی از دست نمیدهم چرا دستی خود را زیر دست سازم؟ فکر خود را چرا بدست خود خفه سازم؟ ابتکار و استعداد خود را چرا ببخود از دست دهم؟ از دانش و گوهر ذاتی خویش چرا بهره مند نشوم و دیگران را بهره ور نسازم؟ چرا برای کسانی کار کنم که معنی کار را نفهمند و شایسته مقامیکه بآنها داده اند نباشند؟ نه! باید کار اداری را رها کرد، این کار نیست بدتر از بیکاری است! مرد را سست، تنبل و ناتوان میسازد. این اداره ها برای مردان چیز فهم دانا و گهربار نیست! مرد کار نمیخواهد، دانش و گهر سرشتی بکارش نمیآید: مردان توانا، درستکار، وظیفه شناس، پشتکاردار، پاکیزه باید راه دیگری

روند. این تنبلخانه‌ها را بگذارند برای بیکاره‌ها، بیدانشان، ناپاکان، لاش و لوشها، خیانت کاران، اهل زدو بست، چاپلوسان، آلودگان، دزدان و بی‌همه چیزان. آزادی چه نعمت گرانبھائی، چه کنج شایگانی، چه دسته گل روح پروری است! از اداره، از این ساختمانهای خصوصی، از دیدن این انگل‌ها، بیکاره‌ها، ناکسان بیکانگان خودمانی، از این قیافه‌های زننده، خنده‌های نیشدار، شوخی‌های دل‌ریشکن، مزاحهای بیمزه، پرنیش خسته شدم. این محیط را برای همینها میگذارم و میروم! با این محیط باید هر که میتواند بسازد، هر کس باید به محیطش بیاید و محیط پسند باشد تا به او خوش بگذرد و پیشرفت کند: دزد باید در محیط دزدپرور، آدم‌کش در کشتارگاه، خائن در محیط خیانتکار، بیکاره در تنبلخانه راه یابد تا موافق طبع دست بکار شود و بآرزوی خویش رسد. کسیکه میهن پرست دانا، توانا، درستکار و اهل خدمت بکشور میهن و ملت است باید محیط دیگری یابد. این محیط در ادارات نیست! در شهر هم نیست! این محیط پاک در ده است!

باید بده رفت، کار کرد، زحمت کشید، بهره برد و بهره داد، نیرو گرفت و نیرو داد، خود را پرداخت و بدیگران پرداخت، آماده شد و دیگران را آماده ساخت و روزگار دیگری آفرید. باید آنقدر در ده ماند و کار کرد تا بتوان بر اثر نیکویی، پاکی، روشنی بر این محیط زشت آلوده تاریک چیره شده محیط کنونی را از میان برد و محیط شایسته‌ای بجای آن آورد تا همه پاک، پر گهر، توانا، دانا، درست، مهربان، میهن دوست، خدا پرست گردند و ایران از این گرداب خطرناک رهایی یابد ایرانی شایسته چون زمانهای پیشین پدید آید: ایران بزرگ و بنام، دوزخ و دوزخیان از میان بروند، بهشت و مردانی بهشتی جایگیر آن شوند!

بیانید با من همقدم شوید. راه ده پیش گیریم، روستائی شویم و کشور را روستائی کنیم. این است راه چاره!

کشاورزی امروزی کشور بهیچوجه با گذشته و بزرگی ایران و اوضاع طبیعی کشور متناسب نیست و موجب سرشکستگی نیاوری ها است. در صورتیکه تنها راه اقتصاد ملی و بدست آوردن ثروت و تهیه مردان کار در بهبودی و نیروی امور روستائی کشور است، باید شور کشاورزی در دلها انداخت و فکر روستائی در سرها فرو برد تا همه دست بدست هم داده بکشاورزی پردازند و زندگی روستائی را شعار خود سازند و جنبش روستائی ایجاد نمایند تا کشور روستائی شود.

برای عملی ساختن این فکر نخست باید بنواقص اصلی کشاورزی و چگونگی کانون آن یعنی ده پی برد و سپس چاره آن اندیشید.

نواقص

۱- بهداشت روستائی :

یکی از بزرگترین نواقص کشاورزی کشور زندگی دور از از بهداشت روستایان است :

۱) مسکن - بطور کلی در دههای ایران خانه و عمارت دیده نمی شود بلکه دهکنان و دهداران زاغه هائی زیرزمینی یا روی زمینی ساخته در آن مسکن گرفته اند. طویله و آغل حیواناتشان نیز همان است یعنی جامعه دهگانی امروزی ما عبارت است از مرد زارع و زن و فرزند و الاغ و گاو و گوسفند و بز و مرغ که همه در یکجا زیست مینمایند، جائیکه برای زندگانی حیوان هم متناسب نیست اگر حیوانی ناخوشی مسری مانند سیاه زخم داشته باشد البته خانواده رعیت هم بدان مبتلا خواهد شد و رفته رفته تمام ده را آلوده خواهد ساخت - جانوران مودبه ایکه مانند کنه و شپشه در بدن چارپایان و پرندگان از جای کشیف پیدا شده اند به افراد خانواده دهقان هجوم آورده آنان را بیخون و رنجور و آلوده و مستعد هر گونه ناخوشی مینمایند.

این زاغه‌ها که بزم خانه روستائی خوانده میشود چنانکه گذشت نه تنها برای زندگانی انسان متناسب نیست بلکه برای تندرستی حیوان هم بسیار خطرناک است زیرا عموماً تاریک و نمناک است و پنجره برای داخل شدن روستائی و آفتاب که درمان هر ناخوشی است ندارد. سقفش کوتاه و پراز خس و خاشاک و کفش نمناک و ناهموار و دیوارش پراز چاله و سوراخ و درش باندازه ای کوچک است که در هر آمد و رفتی سر و گردن و دست و بازو و بهلوی واردین را خورد میکند. عموماً یک زاغه کوچکی دارند که اطاق خواب - اطاق نشیمن - محل پذیرائی آشپزخانه - طویله، آغل و لانه مرغ هم هست.

در صورتیکه یکی از افراد خانواده تریاکی باشد دود تریاک هم بر دود تنور افزوده میشود و با بخار کثافات حیوانات، دیگر هوائی برای تنفس باقی نمی گذارد.

از این مسکن چگونه میتوان انتظار داشت که روستائیان تندرست، نیرومند فکور و جدی بیرون آیند؟ همه زرد و خمیده و سست اند همه در فکر آنند که روزی شب آرند و عمری بسر آرند البته این رعیت قانع است زیرا ضعف و سستی او مانع ترقی قوای فکری او هم میشود و نمیتواند زندگی بهتر از آن را بیش خود محسوس نماید نه نیروی بدن دارد و نه توانائی روان مرکب تدریجی خود را با کمال پستی و بیچارگی انجام میدهد. فرزندان چنین پدر و مادری هم سرنوشتشان روشن است. از این رعیت البته نباید توقع کار و انتظار آبادی داشت.

۲) **خوراک** - کسانی که کشور را ده بده گشته اند و سری بخوان زندگانی روستائیان زده اند میدانند که بچه فلاکتی اینان زندگی میکنند دیگ و سماور دهانی عبارت است از یک آفتابه و خوراکش چای و نان جو یا نان هرچه بدستش آید در آفتابه چای دم کرده با قدری نان گرسنگی خود را تسکین میدهد. مادری که خوراکش نان و چای باشد فرزندش چه خواهد شد؟ بچه ای که با نان و چای پرورش

یابد میتواند پشت کاه رود و بآبادی ده پردازد؟

(۳) پوشاک - هر کس بد، رود مشتی لخت و برهنه و چند نفری با لباس ژنده همه ژولیده و ناتوان دور او جمع میشوند: اینها دهگانانند، کثافت سراپایشان را گرفته و اگر لباس هم دارند همه نشان پیدا است برف و باران و رطوبت و سرما البته در بدن آنها تأثیر کرده بناخوشیهای گوناگون دچارشان مینماید.

(۴) ده - اگر کسی برای هواخوری و بی‌ساق بیکسی از دهات برود بر آب و هوای آن افسوس میخورد - باید خود را از ده بکنار کشیده و از آبهای دور شود تا بتواند از آب و هوای طبیعت بهره برد زیرا محلی را که ده می‌نامیم خرابه‌ایست پر از کثافت و پلیدیها با کودالهای آب گندیده - لاشه حیوانات - زباله و تپه خاکروبه - لجن زار و باتلاق. نخستین منظره ده که پیش در آمد آنست قبرستان و دومین منظره آن که ده اصلی است گندستان است. بنا بر این آب و هوای سالم ده، در میان اینهمه کثافت و بوهای عفن نیست میشود و ده تبدیل به مرکز ناخوشیهای گوناگون میگردد: آبهای مانده پشه‌های مالاریا را بخود جلب میکند - کثافت مکس و دیگر جانوران آزار دهنده و ناخوشیهای گیاه و دام در ده پرورش میدهد و دسترنج دهگانان را بخود آنها پس میدهد.

بنابراین دهگانان در درون اطاق و بیرون آن جز با هوای کثیف و ناخوشیهای گوناگون سر و کار ندارند و عضوی که پرورش یافته کثافت و آفت باشد البته کاری از او ساخته نیست نه جان دارد نه فکر نه نیرو نه ایمان.

(۵) ناخوشی شهری - رعیت همینکه محصولی بدست آورد برای فروش آن و خرید مایحتاج خود بشهر می‌آید شهر دیدنی زیاد دارد او را سرگرم میسازد حاصل دسترنج یکساله او و خانواده اش را از کفش میرباید اوقات گرانبهای رعیت که باید صرف آبادی ده شود در شهر به بطلالت و ولگردی میگذرد و در موقع مراجعت ناخوشیهای مهالکی هم از شهر سوقات میبرد و ده را آلوده میسازد و نسل خود را

برمیاندازد.

(۶) آبیاری - آب در ایران کم نیست مرد کار کم است. در بسیاری از نقاط آب رودخانه ها از جلو چشم دهگانان میگذرد افسوس میخورند و نمیتوانند از آب بهره برند زیرا بستر رودخانه گود افتاده است، عده زیادی از رودخانه ها بدون بهره برداری در شنزارها یا دریاچه ها و غیره میریزد و بهدر میرود. از جویها و رودخانه هائی هم که استفاده میشود چون تحت نظم و ترتیب نیست و هر جا که آب میخواهد میرود آنطور که باید و شاید از آب بهره گرفته نمیشود از آبهای زیر زمینی هم تا کنون سودی بدست نیامده است.

دهگانان بیحال تنبل هم با آنکه آب کم دارند شبها آب را بمزارع خود بسته آنرا بحال خود میگذارند تا آب خود آبیاری نماید وقتی که از خواب برمیخیزند مینگرند که آب همه جارا فرا گرفته غیر از مزرعه، راه را خراب کرده مانع عبور و مرور شده لیکن زراعت آب نخورده است.

(۷) راهسازی - برای آنکه رعیت بتواند محصول خود را بیازار آورد و مایحتاج خود را تهیه نماید باید دهات بیکدیگر راه بیابد.

(۸) گله داری - برای حیوانات باید آغل و طویله مطابق اصول بهداشت تهیه کر و خوراک متناسب و کافی بآنها داد.

(۹) سلف خری - یکی از موجبات خانه برانداز رعایا سلف خری یهودیان است اینها که همه جا طیفلی جامعه میباشند بدهات روانه شده محصول بیچاره رعیت را به نیمه بها و کمتر میخرند و بجای پول هم پارچه و اجناس خود را دوبرابر بهی حقیقی با رعیت حساب میکنند و بالاخره چون نیک بنگریم محصول رعیت را از چنگش میربایند و دسترنج یکساله او را بکیسه خود میریزند!

(۱۰) اصلاح بذر - در اغلب دهات بذر فاسد و بهمین جهت محصول ده کم و پست شده در مقابل دهاتی هم هست که بذرش خوب است بنا بر این میتوان بذر

سایر دهات را از این قبیل دهات تأمین ساخت .

(۱۱) کمی جمعیت - وضعیت کشیف خانه وده وخوراك وپوشاك و امراض گوناگون و ایجاد کارخانه ها و غیره موجب شده که جمعیت دهات کاهش یافته هیچ دهی بقدر لزوم رعیت و کارگر ندارد و از این جهت رو بخرابی رفته و بعضی از دهات بدون رعیت افتاده ویرانه شده است .

راه چاره

۱- کاروان روستائی : برای آنکه راه رعیت بشهر بسته شود و از تلف خری جلوگیری و احتیاجات روستایان مرتفع گردد و ناخوشیهای آنان شفا یابد و بفلاحیت نو آشنا شوند باید در مرکز هر دهستانی يك دكان با انبار جنس دایر شود و همه روزه چند کاروان از این مرکز بدهات اطراف روانه شود . هر کاروانی بسته به جمعیت و عده دهات عبارت است از چندین الاغ که بدست پیمله و ران محلی اداره شده اجناس مختلفه مانند قند و چای ، قماش ، نפט و غیره بار آنهاست و هر هفته در روزهای معین بار خود را در يك ده در جای معین زمین گذارده مشغول داد و ستد میشوند . محصول رعیت را بگرانترین بهای ممکنه میخرند و مایحتاج رعیت را بارزانترین بهاء میفروشند نقد و نسیه و مبادله جنسی هم بعمل میآید - دنبال هر کاروان يك پیمه دوز ، نجار و آهنگر هم حرکت مینماید تا هفته ای یکروز احتیاجات مربوطه رعایا را مرتفع سازد علاوه براین يك پزشك و دواساز با دواخانه با کاروان هست یکنفر فلاح عملی نیز با آنهاست تا به امور بهداری و فلاحی رعیت هم رسیدگی شود امراض شفا یابد و رعایا تعلیمات فلاحی یابند .

۲- کشاورزی و وظیفه : چنانکه گذشت مهمترین نقص دهات کمی جمعیت و نداشتن رعیت قوی و سالم میباشد کاروان روستائی هم تا تأثیر بخشد سالها طول خواهد کشید بنا براین برای آنکه هرچه زودتر آبادی دهات شروع شود و این بدبختی رعایا و خرابی دهات از بین رود و فلاحیت کشور سر و سامانی گیرد و کمکهای زیاد

و مؤثری برای امور فلاحتی - آبیاری - راهسازی - ساختمان‌ی و بهداشت عمومی تهیه شود و علاوه بر این افراد کشور علاقه بیشتری بآب و خاک خود یابند پیشنهاد ذیل را مینمایند:

۱) سربازان وظیفه چهار ماه بامور فلاحتی پردازند یعنی با افسران بدهات حوزه خود مأموریت یافته دسته‌ای مهر و آبان و آذر و اسفند و دسته دیگر فروردین و اردیبهشت و خرداد و تیر را در دهات مشغول شخم زدن، بذر افشاندن - اصلاح امور آبیاری و ساختمان‌ی و غیره شوند مخارج و اداره آنها بعهده دولت است مجاناً برای رعایا و ملاکین بی بضاعت کار میکنند تا برعیت و مالک تحمیل نشوند هم بدنشان قوی میشود و هم خدمت بزرگی به کشور کرده بمیهن خود نیز علاقه مند میشوند.

۲) شاگردان دبستانها - دبیرستانها - دانشکده‌ها سه ماه تعطیلات مدارس را که تیر و مرداد و شهریور است بخدمت روستائی روند و امور رجین و برداشتن خرمن و شخم و غیره را اداره نمایند تا هم قوی شده پرورش یافته طبیعت و آب و خاک گردند و خود را برای فرا گرفتن دروس و جانبازی در راه کشور و میهن آماده سازند و هم بفلاحات کشور و آبادی دهات کمک شایانی کرده باشند.

البته مخارج ایاب و ذهاب و خوراک آنها بعهده دولت است.

۳) کارمندان دولت و بانکها و شرکت‌های دولتی که سالی یکماه مرخصی دارند مرخصی خود را بدهات اطراف میروند مخارج آنها بعهده وزارتخانه‌های مربوطه میباشد - برای آنکه کار وزارتخانه‌ها تعطیل نشود همه در موقع نمیروند بلکه در مواقع مختلف مأموریت مییابند.

۴) شاگردان دبستان و دبیرستان و دانشکده‌ها و افراد نظام وظیفه و مستخدمین دولت و شرکتها و مؤسسات ملی هفته‌ای یکروز در مزارع روستائی که باید در هر دهستان و شهرستانی تأسیس یابد بامور زراعتی و حیوانداری پردازند تا

برای شرکت در امور فلاحتی دهات آماده شوند و با آب و خاک میهن خود خوگیرند و بیش از پیش میهن پرست شوند.

۴ - موزه روستائی : در هر شهری موزه ای بنام موزه روستائی ایران تأسیس شود که قسمتی مخصوص محصولات و صنایع روستائی دهات اطراف آن شهر و قسمتی شامل نمونه محصولات و صنایع روستائی کلیه کشور باشد تا اهالی را بامور فلاحتی آشنا و تشویق و تحریک نماید - موزه فلاحتی علاوه بر تولید شور و شغف روستائی، عشق میهن دوستی و ایران پرستی را هم در افراد تقویت مینماید.

۵ - نمایشگاه روستائی : در هر شهری در آخر سال فلاحتی يك نمایشگاه روستائی تشکیل شود که روستایان بتوانند محصولات خود را بدانجا فرستاده در آن نمایش شرکت نمایند این نمایشگاه هم بازار خرید و فروش باشد و هم بوسیله متخصصین و اهل خبره بهترین محصول را تشخیص داده بتولید کنندگان جایزه دهد تا روستایان تشویق شده همیشه در فکر محصول خوب باشند.

۶ - آبیاری : ساختن سدهای بزرگ و چاههای آرتزین از حدود قدرت رعایا و ملاکین بیرون است در اینقسمت سرمایه دولت و شرکتهای بزرگ باید کمک آید.

۷ - سایر امور فلاحتی ، در صورتیکه کاروان روستائی کشاورزی و وظیفه در همه کشور عملی شود سایر نواقص فلاحتی همه بدست رعایا و ملاکین بخودی خود مرتفع خواهد شد و نتایج شگفت انگیز خواهد داد.

۲۲- عوامل زراعت

عوامل زراعت ، موضوعی است که برای امروز کشور اهمیت حیانی دارد و زندگی فردای ملت بسته به آن است.

در کشاورزی و دهگانی پنج عامل حکمفرما است یعنی پنج عامل دست بدست یکدیگر میدهد تا محصولات کشاورزی بدست آید. این پنج عامل یار کن کشاورزی که قار و بود زراعت را تشکیل می دهد عبارت است از : آب - زمین - بذر - گاو - کار .

برای آبادی و پادار کردن دهگانان باید بتهیه و اصلاح پیشرفت همه این عوامل پرداخت . حتی اگر یکی از این پنج رکن کشاورزی ناقص باشد محصول کاهش خواهد یافت .

البته مهمترین عامل زراعت در ایران آب است . زمین را هم باید عمل آورد و کوت داد . هر يك از این دو هم تشکیلاتی جامع و صلاحیت دار میخواهد تا با جدیت هر چه بیشتر کار کند و برای زراعت آب کافی و زمین آباد ورزیده تهیه نماید و هر چه زودتر هم باید باین مهم دست زد و با شتاب پیش رفت زیرا دیر شده خیلی هم دیر شده . کشور کشاورزی ایران آب کم دارد و این آب کم هم باینی نظمی تمام مصرف میشود . مقدار زیادی هم از این آب گرانبها بهدر میرود . از آب زمستانه و بهاره نیز استفاده نمیشود . زمین های ناکاشت را باید پس از برداشت آخرین محصولیکه در موقع زراعت داشته شخم زنند و پس از هر بارندگی نیز يك خراش هم شده زمین بدهند تا آب باران و برف در زمین فرو رود و زمین را شیره دار کند و علفهای هرز هم که بنوبه خود آب زمین را بهوا میدهد برائش شخم و خراش زمین ریشه کن شود یعنی برائش این عملیات هم آب در زمین انبار شود و هم زمین زنده و ورزیده گردد تا بموقع خود بتوان از آن بهره شایانی برد . علاوه بر این باید در دره ها و بسترهای کوهستانی رودها آب انبار ساخت تا دره بستان بتوان از آب زمستانه و بهاره این انبارها استفاده کرد .

ایجاد و اصلاح و تعمیر قناتها و تنظیم مسیر رودخانه ها و کندن چاه های جهنده تهیه بیشه و درختکاری نیز یکی از مهمترین اقدامات کشاورزی است تا دهگانان ما

بجای سوزانیدن کوتهای گرانبهای حیوانی که باید زیر خاک رود و آنرا زنده، ورزیده و هایه دار سازد هیزم بسوزانند و علاوه بر این نه تنها از کثافت و آلودگیهای مدفوعات دام بر کنار باشند بلکه از پاکیزگی آتش هیزم نیز بهره مند گردند و هوای ده بهبود یابد و ده با صفا و دلگشا گردد.

شرکتهای سهامی براهنمائی و کمک وزارت کشاورزی و بانک کشاورزی باید فوراً دست بکار شوند و آنی مسامحه در این کار حیاتی کشور روا ندارند. آب یعنی آبادی و آبادی در ایران جز با داشتن آب صورت پذیر نیست. آب حیات که گفته اند همین آب زراعتی است.

حیات ملت بسته باین آب است. در این زمینه غفلت شده دیگر بس است این غفلت خانه برانداز نباید تجدید شود. دست بکار شوید! زود هم دست بکار شوید! وقت تنگ است. شتاب کنید. تردید در این زمینه گناه است گناهی بسیار بزرگ که بخشایش پذیر نیست.

با داشتن آب زمین را با آسانی میتوان آباد کرد. آب که باشد زنده کردن، ورزیدن و عمل آوردن زمین آسان میشود. ایجاد بیشه و درختکاری بخودی خود رونق میگیرد و کوت حیوانی بمصرف و بجای خود میرسد.

در اوقات عادی اصلاح سه عامل دیگر کشاورزی آن فوریت و اهمیت دو عامل بویژه عامل نخستین یعنی آب را ندارد لیکن امروز که وضعیت کشاورزی ما غیر عادی است باید همین امروز، الان، الساعة، و در دم بتهیه و اصلاح سه عامل دیگر پرداخت که از هر کار و هر چیزی برای ملت و کشور ضروری تر است: بذر-گاؤ-کار.

بذر باید کاشت تا بتوان محصول برداشت. کشت بذر سه چیز میخواهد: اول خود بذر دوم گاؤ سوم کار که نیروی خود دهکان است. امروز در هر سه این عامل لنجیم: هوشیار باشید. به جان و دل آنچه مینویسم بکار بندید. هیچ کلمه را فراوش نکنید. اینها سخنهاى حیوانی است. بزدلگی شما مربوط است. با زادی و آزادگی و تندرستی ملت

بستگی دارد. باستقلال و سربلندی کشور پیوسته است. سرسری نگیرید. بیدار باشید احساسات خود را بکار اندازید روی سخنم با همه است. با دهداران، بازرگانان، ثروتمندان، ملت و هیئت دولت. در این قیام ملی و نبرد زندگی همه باید دست بدست یکدیگر دهیم. همه باید در فکر همه باشیم. دولت در فکر ملت و ملت در فکر دولت.

برخیزید، شور میهن پرستی و ایرانیت را در خود و همه برانگیزید. از جان دل یاری کنید، زندگی خود و همیهنان خود را از خطر بدر برید هادی نباشید اگر چه برای مدت کوتاهی. بذر بدهید - گاو بدهید - مرد کار بدهید. این چند کار تا چندی باید برنامه هرایرانی باشد برنامه ملت و برنامه دولت. شرکتی باید با شتاب هر چه بیشتر از مردان درستکار تشکیل داد - کارمندان دولت، دهداران بازرگانان و سرمایه داران در آن شرکت کنند. در هر شهرستانی همین عمل بشود. بذر - گاو و پول بدهند رعیت را سیر کنند - رعیت همه کشور را - بذر و گاو برایش تهیه نمایند یادارش کنند مرد کار بده بفرستند. این شرکتها باید از درستکاران تشکیل یابد تا مانند مؤسسات دیگر خودمانی نشود و این کار بکارهای دیگرمان نرود و بدانها نماند. درستان را از گوشه و کنار بیابید با چراغ دنبالشان روید بهر قیمتی شده گردشان آورید تا این شرکت حیاتی بتواند چنانکه باید از عهده این امر خطیر بر آید و جلوی خطر را بگیرد پس مردان درستکار کاردان بجوئید و گرامیشان دارید. اینان بکار آیند بسود ده و دهگان برفع دولت و ملت کار میکنند و چون غرضی ندارند از کار خود نتیجه میگیرند. نتیجه این کار عاید شما ها و همه است این شرکت به ده و دهگان بذر - گاو - پول و مرد کار میدهد. مرد کار همه اند. همه دست بدست یکدیگر داده این کار حیاتی را از پیش بر میدارند. این بار کران را با همت ایرانی خود بمقصد میرسانند. همه باید بده رو آورند چون رحمت آلهی، همه سوی ده سرازیر شوند برای مژده بهشتی!

سربازان وظیفه بده روند: چه وظیفه ای مقدس تر از این وظیفه حیاتی است. ورزیده میشوند، نیرو می یابند، با آب و خاک میهن خو میگیرند، افق باز ده فکرشان را باز میکنند، سربازانی میهن پرست میگردند و برعیت یاری میدهند.

کارمندان دولت به ده روند چه کاری بهتر از این کار حیاتی میتوانند انجام دهند؟ از قبل خانه بیرون روند، پشت میز بیکار ننشینند، تندرستی خود را از دست ندهند بجای پشت میز پشت ک و روند، بمعنی کشاورزی وزندگی روستائی پی برند، با آب و خاک کشور دمساز گردند، مفهوم کار را بدانند، وارد عمل شوند، ببینند کار چیست غیر از پرونده سازی و کاغذبازی کار دیگری هم هست. کاری پرفایده، پرفایده برای جسم و جان، پرورنده روان و نیرو دهنده بدن، اهمیت کوشش، کار، راستی، درستی، همکاری و یاری را دریابند. از راه عمل میهن پرست و رعیت نواز گردند برعیت یاری کنند. بازرگانان، پیشه وران، کارمندان شرکتهای همه جمع شوند و بنوبه و بترتیب به ده روانه شوند از دالان تنگ و تاریک بازار دور شوند، بفضای باز و هوای آزاد رسند معنی زندگی را دریابند. جسم و جانشان تقویت یابد، دست بخاک میهن زنند و میهن پرست گردند. با رعیت یاری و همکاری کنند.

دانشجویان و دانش آموزان به ده روند و برعیت کمک کنند. این بهترین تحصیل است. بطبیعت نزدیک میشوند، رموز طبیعت را فرا میگیرند، بگرم و سرد روزگار آشنا می شوند. بکشور، میهن و ملیت خود علاقه مند میگردند. با آب و خاک سروکار می یابند و خون ایرانیتهشان بجوش و خروش می آید. نیروی تعصب ملی در آنان ایجاد میشود. میهن خود را از جان و دل میپرستند و چون جان شیرین گرامیش میدارند. اینان نسل آینده را تشکیل میدهند، باید نیرومند، با انرژی، با ایمان، درست، دلیر و میهن پرست باشند، همه ایرانیان را برادر و خواهر خود دانند. باید به ده روند و رعیت را یاری کنند.

همه باید به ده روند، دست بدست رعیت دهند. او را نوازش کنند، بمزرعه آب دهند،

سخنم زنند، کلوخه بکوبند، بذر بپاشند، ماله بکشند، برای رعیت کار کنند. چه میشود: عمری رعیت برای شما کار کرده چند روزی هم شما برای رعیت کار کنید. یاری بر رعیت یاری بخودتان است. برای خود کار میکنید. بکارید، پرستاری کنید، دسترنج خود را ببینید و از آن لذت برید. ایرانی از ده برخاسته باید دوباره بده رود. ایرانی روستا است. کارش کشاورزی است. ایرانی باشهامت است. نیاکان ما در یگانگی، همبستگی و همکاری شهره آفاق بوده اند. هم میهنان! شما فرزندان همان ایرانیان بزرگ و همان مردان پاکید. برخیزید، دست بدست یکدیگر دهید، رعیت بشما نیازمند است، دستش را بسوی شما دراز کرده امداد میطلبد، از شما یاری میخواهد. بده روید دهگانان را یاری کنید و خطر را براندازید.

خدا باشماست و پیروزی از آن شما!

۲۳- کشاورزان ایران سرچشمه نیرو و ثروت ملی کشور را

درست بخوانید و در آن دقت کنید میخوام ثابت کنم که کشاورزان ما سرچشمه نیرو و ثروت ملی کشورند، میخوام ادعا کنم که راه پیشرفت و آزادی و خوشبختی ایران و ایرانی را یافته و ناخوشی ایرانیان را تشخیص داده‌ام! ناخوشی که تشخیص داده شد راه شفا پیدا میشود و بهبود ناخوش آسان میگردد.

در آغاز گفتم هم میهنان کشاورز، گمان نبرید منظورم تنها کشاورزان، دهداران و دهگانان است بلکه روی سخنم با همه ایرانیان است. همه شما اصالتان کشاورز است. پدران ما همه دهدار و دهکان بوده نیاکان ما همه از ده برخاسته و همه زائیده کشاورزی و همه پرورش یافته ده بوده‌اند. چنانکه زردشت که پیشوای روش و منش نیک بوده به طبیعت و فلاح و زندگی روستائی آنقدر اهمیت میدهد که پایه کیش خویش را روی کشاورزی و دهگانی گذارده: روستائی، آتش، آفتاب، آب و خاک، دام و گیاه را

اساس زندگی دنیا و آخرت دانسته است. درباره نخستین پادشاه ایران گوید: فروهر کیومرث پاك را میستائیم نخستین کسیکه نيك اندیشید، نخستین کسی که نيك گفت، نخستین کسی که نیکی بجای آورد. نخستین کشاورز دامپرور.

بزرگی نیاکان ما، آوازه عظمت ایران، ثروت ایرانیان قدیم، منش و روش نيك پدران ما، همه در نتیجه نزدیکی به ده و پرورش یافتن در دامن طبیعت و افق بازده بوده است. نزدیکی به آب و خاک آنهمه بزرگی، آزادگی، شرافت، پهلوانی و شجاعت پدید آورده است. هرچه هست در کشاورزی است. هرچه بجوئید در ده می یابید.

نیاکان ما، ایرانیان قدیم که هنوز فخر دهند همه پرورش یافته همین آب و خاک، همه دهگان، همه دهمدار و دهخدا بوده اند از نزدیکی به آب و خاک و شناسائی کشور آن بزرگی و توانائی یافتند و بدان منش و روش رسیدند. بنا بر این ما هم اگر سرکارمان با آب و خاک کشور باشد همان علاقه و عشق را خواهیم یافت و نسل آینده همان شکوه و بزرگی، همان روش پسندیده و همان منش والا را در طبع خود فطری خواهد دید.

کسیکه پیوسته با آب و خاک ور میرود، دانه در دل خاک میافشاند، آب میدهد، محصول دسترنج خود را بر میدارد. شیفته میهن میشود، فریفته کشور میگردد، به آب و خاک عشق میورزد، میهن خود را بالاتر از هر که و هر چه میداند، چنین کسی در سر فکری ندارد جز عشق کشاورزی و پرستش میهن.

در ده هر خانواده آزاد و مستقل بار می آید. فکرش باز است و قلبش پاك. به میهن دوستی پی میبرد به درستی و یگانگی راه مییابد. کسیکه با آب و خاک سرکار دارد و پیوسته دیدمش به افق گشاده است پست و فرومایه بار نمی آید. جلوی نظرش باز و افق فکرش گشاده است نه تنها پیش از شهر نشین به آب و خاک کشورش علاقه دارد بلکه خود و زندگی خویش را از آن خاک میهن و خاک میهن را از آن خود میداند. در ده

ترس و لرز نیست. ده پهلوان پرورش میدهد سرباز رشید و قویدل تهیه میکند. مردانی بار میآورد که از بار مسئولیت هر قدر هم سنگین باشد شانه خالی نمیکنند و از آن نمیگیرند و از کار هراس ندارند. در راه کشور و میهن از جان و دل میکوشند و به بزرگی و شکوه کشور اهمیت میدهند. پهلوانان و مردان نامی ایران همیشه از ده برخاسته و پرورش یافته افق بازده و طبیعت بوده اند.

هم میهنان کشاورز!

کسیکه باشما سخن میگوید سالهای دراز در این زمینه رنج برده گوشه و کنار کشور را گشته، در این مسئله به مطالعه پرداخته، گذشته و حال ایران را در نظر گرفته، دلیل بزرگی ایران قدیم و علت اوضاع کنونی را بررسی نموده با سوابقی که در علم و عمل کشاورزی دارد همه جای کشور را از نظر کشاورزی مطالعه کرده، بهمه جا رفته، از نزدیک: راه، زمین، آب، خاک، دهگان، شهری، بچه، بزرگ، پیر، برنا، توانگر، بیچاره، دام، گیاه، کشاورزی، گله داری، خانه های رعیتی، جنگل، مرتع، چمن، باتلاق، کوه، جلگه همه را با دیده بر از محبت، با نظری خودی، با چشم خریداری نگریسته زیرا همه چیز کشور من، از آن من است و همه ایرانیان خویشان منند. ایرانی میهنش ایران است ایران از آن ایرانی است ایران و ایرانی لازم و ملزوم یکدیگرند.

تاریخ بما نشان میدهد که پیشرفت و تکامل يك ملت بسته به مردان بزرگ و افراد نیرومند و خوش بنیه و خوش فکر است. هر قدر اینان قندرست تر و فکرشان بازتر باشد پیشرفت ملت و کشور بیشتر خواهد شد. ده و کشاورزی و نزدیکی به آب و خاک و کارهای کشاورزی همه اینها را به ایرانیان ارزانی خواهد داشت.

ده و علاقه آب و خاکی نه تنها سرچشمه ثروت ایرانی بلکه اساس تهیه مردان توانا و پرفکر میباشد. کسیکه دارای آب و خاک است معنی علاقه به کشور و میهن را بهتر از دیگران میفهمد و نسبت به کشور خود دلسوزتر از دیگران است و به راه بدست

آوردن ثروت از طریق کار و شرافت بهتر از هر کس پی میبرد. بنا بر این باید وسایلی فراهم آورد که هر کس بقدر توانائی کم و بیش علاقه آب و خاکی داشته باشد تا هم نیروی بدن یابد هم توانائی فکر و هم اندوخته بسیار.

عشق به ملیت و میهن و کشور زائیده نیرو و توانائی است. فائوانان و سست عنصران معنی عشق به میهن و درستی و شرافت را نمیفهمند و نمیتوانند کاری انجام دهند بسود ملت و کشور. پس برای پیدایش عشق به میهن و عشق به کار باید به نیرومندی افراد پرداخت. روح سالم در بدن سالم است و عشق حقیقی در بدن دهگانی. عشق را باید از طبیعت آموخت.

چه خوب گفته نظامی:

فلک جز عشق مجرای ندارد	زمین بی خاک عشق آبی ندارد
غلام عشق شو کاندیشه این است	همه صاحبان را پیشه این است
اگر بی عشق بودی جان عالم	که بودی زنده در دوران عالم
کسی که عشق خالی شد فسرده است	گرش صد جان بودی عشق مرده است

عشق پاك قوی در ده است. ده انسان را قوی میسازد: قوی در بدن و قوی در فکر. فکر باز میدهد. عشق به آب و خاک میآموزد. مردانگی و بزرگی میبخشد.

عشق به میهن، عشق به کار، عشق به آب و خاک، عشق به ملیت، همه در سایه فلاح است. کشاورزی چه کار سالم و بی آلاشی است. انسان را بزرگ، آگاه، جسور، شاداب، خوش فکر، خوشرو، میهن دوست، عاشق به کار، پهلوان و دلیر مینماید. فلاح طبیعت را با انسان سرکار میدهد و انسان را با طبیعت. کرم و سرد روزگار را به انسان چشاندیده او را برای تحمل ناملایمات روزگار آماده میسازد. هیچ کاری از حیث مادی یا معنوی بیای کشاورزی نمیرسد، هم تجارت است هم سیاحت. هم کار است هم تفریح. زنده کردن، زنده داشتن، روح فعالیت، عشق به میهن، حس مسئولیت، آزادی فکر، همه در سایه فلاح است.

هستی از زمین است و اسرار طبیعت در زمین . همه چیز از زمین بیرون میآید و همه چیز دوباره بر زمین باز میگردد . خوشبخت کسانی که با زمین دمسازند . آب میدهند ، گاو میبرند ، شخم میزنند ، کاو خه میگویند ، دانه میپاشند ، ماله میکشند ، و جین میکنند ، سله میشکنند ، دسترنج خود را میدروند ، قدر این زندگی را باید بدانند . زندگی پرقیمتی است . بازمین و آب سرکار داشتن ، بادم و گیاه سازش کردن ، بهتر از کارهای شهری نیست ؟ کشاورزی معنی زندگی است . زندگانی یعنی روستائی و زراعت .

منش و روش پاک ، قوت و قدرت ، فکرناز ، غرور ملی ، عشق به میهن ، همه درده و افق بازده بدست میآید بنابراین همه باید خود را بداهان طبیعت اندازند و با کشاورزی و آب و خاک خو گیرند . کشاورزی و افق گشاده ده هم سیم و زر میدهد هم روش و منش پاک و عشق و علاقه به آب و خاک و همت والا و طبع بلند . هم زندگانی مادی و معنوی . پشه و ران ، کارمندان دولت ، دانشجویان ، دانش آموزان ، شاگردان دبستان ، کودکان هم باید با کشاورزی و زندگانی روستائی سر کار یابند تا دمی از هوای کثیف و چهار دیوار شهر رهائی یافته نفسی راحت کشند و نظری بطبیعت اندازند و دستی به آب و خاک زنند . بنابراین همه باید به ده و زندگی روستائی رو آورند و با افق بازده فکر خود را پرورش دهند تا برای زیستن در کشور و خدمت به میهن شایسته باشند . پس یگانه راه زیستن ، زنده ماندن و زنده داشتن ما ایرانیان ، کشاورزی است یعنی خود و کشور خود را باید روستائی نمایم . این فکر بکر است باید آنرا پرورانید . من بر آنم که هر راهی شده کشور را روستائی نمایم و از دهمداران و دهگانان طرفداری نمایم و پشتیبان راهنمای آنان باشم و از دل و جان به کشاورزی خدمت کنم . نماینده این فکر کشاورزی مجله آب و خاک است که باید در همه جای کشور حق در کوچکترین ده راه یابد . کمک کنید تا این مجله دست بدست بگردد و هر دهگان با سواد آنرا بخواند و بدان کار بندد . روش مجله روستائی ساختن کشور ، شناساندن ارزش آب و خاک و ایران و ایرانی از راه کشاورزی ، برانگیختن شور میهن پرستی و عشق بکشور

و همبستگی آن با کشاورزی، راهنمایی کشاورزان و طرفداری از آنان است. مجله آب و خاک از ایرانی و برای ایرانی است همه از آن بخوانید و همه در آن بنویسید.

۲۴ = پیچاره رعیت

شهرنشینان هنوز خوشبخت‌ترین زندگی را همان زندگی دهگانی میدانند لیکن اگر کمی دقت نمایند خواهند دید که آن زندگی بی‌غم و غصه دهاتی هم دیگر وجود ندارد و دهگانان و زندگی آنان بازیچه این و آن گردیده روستایان را به نظر حقارت نگریسته به آنان بدرفتاری میکنند.

شهرنشینان بر این عقیده غلط میباشند که روستایان تعلیم و تربیت ندارند. این عقیده خطا است زیرا هر کسی که منش خود را تقویت کرد و اخلاق خود را تزکیه نموده بوظیفه خود عمل کرد و خود را با محیط خویش مطابقت داده بسود ملت کار کرد، تعلیم و تربیت دارد. هر کار و پیشه ای اطلاع و تخصص و مهارت و دلسوزی میخواهد بنا بر این هرگاه دهگان با کمال لیاقت و جدیت بکشاورزی پرداخت او را نباید در کار خود کمتر از یک معلمی دانست که بر کرسی درس نشسته است. از این معلم هم نباید متوقع بود که بمزرعه کود دهد و شخم زند و آبیاری کند بنا بر این هر کس در مقام خود مهم است: معلم در کرسی درس و دهگان در عمل ده و بهیچوجه نباید دواساز و قاضی را بر کشاورز برتری داد و اگر نه دهگان از کار خود ملول و سرافکنده و در کار خود حیران و سرگردان شده و با آنکه پیرمردان قوم باین فکر مبارزه میکنند و کار خود را بر هر کار دیگری ترجیح میدهند لیکن جوانان روستا کم کم دست از کار اجدادی خود کشیده رو به شهر می‌آورند و سیل دهگانان جوان رو به شهر سرازیر میشود. دهگانان جوان وارد شهر شده رنگ دیگری بخود میگیرند و بکارهای دیگر می پردازند کاهن را رها کرده در راهسازی، ساختمانها، کارخانه ها کار میکنند. هوای

باك و افق بازده را گذارده در خانه های كمیف و بد هوای شهری می طپند بیخبر از آنكه نه تنها كار خود را مختل کرده بلکه جان خود را نیز بخطر افكندند اند بنا بر این باید باتمام قوا از بد بینی و بد گوئی شهر نشینان نسبت بدهگانان جلوگیری نموده و نگذاشت روستایان رو بشهر آورند . کشاورزی بر هر پیشه دیگری برتری دارد . سرچشمه زندگی و شرافت ملی همین کشاورزی است دهگانان را باید گرامی داشت وسائل تشویق و تقدیرشان را فراهم ساخت نه آنكه يكمشت مأمور تهی دست بی همه چیز را بر سرشان فرستاد و نیستشان کرد .

در ایران یکی از بزرگترین بالای جان رعیت ، مأمورین دولت میباشد ! شرح خطرات این بلا بسیار است و میتوان در این زمینه کتابها نوشت ! باید جلوی آن گرفته شود زیرا قابل دوام نیست ، تغییراتی باید پیدا شود و الا دهگانان ایران رو بنیستی میروند و بر اثر آن ایران و ایرانی !

باید پرسیم در صوریکه روز بروز بهای محصولات کشاورزی بالا می رود چه را دهگان از آن متمتع نمیشود ؟ بالعکس رعیت روز بروز پریشان تر شده زندگیش رو بوخامت می رود : چرا این طور است ؟ تنها يك دلیل دارد : و آن زورگونی ، چپاول ، مکیدن شیرۀ جان رعیت است که از طرف مأمورین دولت انجام میشود . یکی دو تا هم نیستند رعیت را می چابند ، دسترنجش را از کفش می ربایند ، آنچه دارد میبرند ، بدهکارش هم میکنند . رعیتی که تمام سال را با زن و بچه اش جان کنده تا از محصول رنج خود زندگی خود و خانواده اش را تأمین کند جز گرسنگی، بیچارگی، پریشانی و توستری خوری چیزی برایش نمی ماند : گاهی بنام دیکتاتوری و زمانی باسم دموکراسی ! سرچشمۀ این عملیات ننگین یکی است : هر لحظه برنگی دگر آید . جهود هاهم مانند زالو قبل از مأمورین دولت باین ده و آن ده رفته آنچه هست و نیست سلف خری میکنند چنانکه امروز هم مشغولند گندم و جو را هنوز بدست نیامده از رعیت خریده اند . پیچاره رعیت مأمورین بجای آنكه از این غارتگران جهود جلوگیری نمایند و دست آنان را از جان و مال دهگانان کوتاه سازند خود

بلای جان آنان میگردند.

رعیت که چنین دید با همه عشق و علاقه ایکه بکار پدری خود دارد ناچار، گاو و گاوآهن خود را فروخته بهای آنرا بقرض خود میدهد و با دیده حسرت بارگریان و نالان دست زن و بچه خود را گرفته بگدائی شهر می رود و دعاگوی دولت میگردد! دهگان که نیروی زندگی شهر نشین است چرا باید قند یکمن بیست و پنج ریال را یکمن ۳۰۰ ریال بخرد و چیت متری سه ریال را متری ۵۰ ریال خریداری کند مسئول این بد بختیها کیست؟ اینان کیستند که این تیره روزی را برای رعیت بار آورده اند؟ این غارتگران را باید یکی پس از دیگری بچنگ آورده و مزدشان را کف دستشان گذاشت. نیستشان کرد تا رعیت هست گردد و کشور روی خوشی و خوشبختی بخود ببند!

بیانید فکری بحال رعیت کنید، دست از دزدی و خیانت و بیشرمی بردارید، دهگانان همه چیز ملت و کشورند، اساس جامعه را تشکیل میدهند. شما اگر این بد بختان را گاو هم فرض کنید تا علفی جلوی گاو نریزید شیر نمیدهد. گاو هرچه از خوراک و پرستاریش بکاهد شیرش کمتر میشود اگر هیچش ندهند شیرش خشک شده سپس میمیرد. آنانکه از شیر گاو زندگی میکردند بعد از مرگ گاو نوبت آنهاست.

لیکن این مقایسه برای غارتگران و خیانتکاران است. من میگویم همه چیز کشور از دهگان است و آسایش همه مرهون رنج رعیت است. گاو بلکه الاغ یا بهتر دیو و دد کسانی هستند که دهگانرا بنظر پستی مینگرند و دسترنج او را از کفش میربایند و با جان او و آزادی کشور بازی میکنند. دست اینان را باید هرچه زودتر از جان و مال مردم کوتاه کرد و شرشان را دفع نمود. اینها کدا میآیند بر سر کار و میلیونر بر میگردند غفل از آنکه کدای شرافتمند در نظر مردم بزرگ، محترم است و ثروت مند بیسرف، خوار و پست! این ثروتها باید دوباره از چنگ این جنایتکاران بدرآید و سرمایه آبادی ده و پاداری رعیت گردد. دهگان باید بزرگ گردد و دشمنان خود

را لگد مال کنند. کسانی که رعیت را بیچاره کرده اند باید بکیفر خود برسند و پاداش ستمکاریهای خویش را بگیرند.

باید روزی برسد که دهگانان در ده با کمال آسایش از دسترنج خود بهره برند؛ در خانه های ساده ولی زیبا، مسکن گیرند در خیابانهای پردرخت راست و صفای ده گردش کنند، حیواناتشان در طویله های مطابق بهداشت خورشنا زندگی کنند، اطاق و باغشان چراغ برق داشته باشد، بجای تپاله، زغال، هیزم نفت یا گاز بسوزانند. دواخانه و پزشک، عادی گردد از حیث منزل، خوراک، پوشاک، فکر و خیال، بهداشت، پاکیزگی بعدی در آسایش باشند که همیشه نیرومند و تندرست بوده روی پزشک نه بینند و مزه دوا نچشند.

ده و دهگان ایرانی چنین بوده و چنین خواهد شد چه عده ای جنایتکار بیشرف نخواهند یا نخواهند. آنروز هم فرا خواهد رسید. آنروز دیگر نمیگویم بیچاره رعیت بلکه خواهم گفت خوشبخت دهگان!

۲۵ - ده و دهگان ایران را باید ساخت و پرداخت

برای ساخت و پرداخت ده و دهگان ایران باید دمداران و دمدایان نخست سر و روئی، یخانه های روستائی بدهند و آنها را باطرزی ساده، ارزان ولی از روی بهداشت بسازند عادات زشت را از ده براندازند. با تلاقها را بخشکانند و زه کشی کنند. چمن زارها را برگردانیده از خاک پر قوت آن بهره برند و سالیان دراز بدون دادن کوت از آن محصول بردارند. در هر جا که رطوبت زمین برطرف نمیشود درخت بید و اکالپتوس بکارند تا این درختان آب زمین را بکشند و آب و هوا را اصلاح نمایند. دمدار و دمدخدا باید بدانند که همانطوریکه گفته اند يك ده آباد بهتر از صد ده خراب است. بجای آنکه از در آمد خود سالی يك یا چند ده تازه بخرند بکوشند تا يك یا چند دهی که دارند کاملاً آباد نمایند: آباد بتمام معنی، آباد از حیث زمین آباد، از

نظر آب، آباد از حیث آسایش، آباد از حیث گردش زراعتی، آباد از لحاظ طرز کار، آباد از نظر خیابان بندی، آباد از نظر باغ، آباد از نظر خانه های روستائی، آباد از لحاظ جای دام، آباد از لحاظ پاداری دهگان، آباد از لحاظ ابزار و آلات، آباد از حیث آسایش دهگانان، آباد از نظر بهداشت. هر دهی که شرایط نامبرده را داشته باشد آباد است و دیگر ده ها خراب! اکنون اگر درست بنگریم و دقت نمائیم با کل تأسف باید بگوئیم در همه کشور يك ده آباد نداریم! پس همانطوری که يك دهدار و دهددا باید گفت يك ده آباد بهتر از صد ده خراب است به دولت نیز هممین را باید گفت. ده در ایران نیست. خرابه ای چند در هر شهرستان دیده میشود. در این خرابه ها عده ای زار و نزار، ناخوش ورنجور، بی دوا و غذا، بی پوشش وبهداشت دور از هرگونه آسایش مشغول زحمت کشیدن اند. از روی ناچاری این خرابه ها را ده، این عده را رعیت و جای آنان را خانه رعیتی میخوانند، خودمان را گول نزیم دیگران هم میداند، بیگانگان بهتر از ما پی بوضعیت ده و دهگانان ما برده اند، سرچشمه نیرو و ثروت ملی ما از ده و دهگانان است. این سرچشمه ویران شده بیائید تا اثری از آن هست آنرا بسازیم و بدان پردازیم. هر چه هست از آن است و هر چه بجوئیم در آن است. این ویرانه ها ده نیست و این بیچاره ها دهگان نمی باشند. از اینها با این وضعیت کاری ساخته نیست! چرا وقت میگذرانیم؟ تیشه گرفته بر ریشه خود میزنیم! باید دست اندرکار شد! ده و دهگان را از نو ساخت و پرداخت! املاک و اگذاری را ببانگ یاوزارت کشاورزی باید داد و سرمایه بانگ کشاورزی را به آبادی ده باید زد آنهم از روی برنامه معینی تا در هر استان سالی چند ده آباد گردد آباد از هر حیث، آباد بتمام معنی، آباد بمعنی حقیقی آن.

ده باید ساختمانش از روی نقشه باشد، خانه هایش زیبا و ساده با بهداشت کامل، طویل هایش با اصول نوین ساخته شود تا دهگان و حیوان جای سالم داشته باشند و در محیط پرورش ناخوشی زندگی نکنند.

دهگان باید خانه و باغچه خوب، خوراك و پوشاك شایسته داشته باشد تا نسل او، نیرومند، میهن پرست، سود دهنده و سود برنده باشد. تنها ایرانیان باید در ده راه یابند و توده دهگان را تشکیل دهند، تنها افراد نیرومند، قوی و تندرست باید در ده دیده شوند. خانواده های دهگانی باید همه دلاور، رشید، خوش هیکل باشند. فروزادگان (دژنره ها) باید جای خود را به نسل جوان، نیرومند، تندرست آینده بدهند. اینان ده های نوین ما را تهیه کنند، جامعه دهگان را تشکیل دهند، ده و دهگان را بسازند و بپردازند و میهن پرستی و آزادی را در دل ایرانیان زنده کنند و شور عشق خود شناسی و بزرگ منشی و نیاوری و احساسات ملی و غرور ایرانی را دوباره بیدار سازند. دهگانان نیرومند باید خداوند آب و خاك شوند تا با دلسوزی تمام هر دهگانی زمین خود را آباد سازد و پادار شود و بتواند برای خود و دام خود چ و خوراك و پوشاك فراهم آورد و زندگی نیکبخت روستائی را نمایش دهد. همینکه در سراسر کشور دهگانان بدین روش سر و صورتی گرفتند جامعه دهگان ایران ساخته و پرداخته میشود و بر اثر آن مسئله اقتصاد ایران حل میگردد، ثروت ملی معنی حقیقی خود را می یابد و توده ایرانی پادار و نیرومند میگردد.

صندوقها و شرکتهای تعاون کشاورزی هم باید در همه نقاط تشکیل یابد تا دهگانان را از شر جهودهای سلف خر خانه خرابکن در امان گذارد و خونشان مکیده نشود. از همه مهمتر در قدم اول دستچین کردن دهگانان تندرست است. بنا بر این باید پزشکان دانشمند تجربه کرده بده ها روانه گرد و تندرستان را برای تشکیل جامعه دهگانی آینده برگزید و همه چیز بآنها داد: آب، خاك، بذر، ماشین، سرمایه. رنجوران و فروزادگان را از ده بیرون کرد تا کار و شادی جانشین تنبلی و اندوه گردد و چرخ اقتصاد ملی بکار افتد و جنب و جوش توده ایرانی از سر گرفته شود. بجهانیان مدلل گردد که ایران امروزی فرزندان ایرانیان قدیمند و همان بزرگی و شایستگی را دربر دارند، فرزندان ناخلف نیستند، تا کنون هم اگر از دیگران عقب مانده

بر اثر نداشتن راهنما و پیشوا بوده است، کسانی که بایستی آنانرا رهبری کنند و راه آنان نشان دهند در میان نبوده توده تقصیری نداشته، پیوسته توسری خورده، از ترقی و باز شدن فکرش جلو گیری شده، خفه اش کرده اند، نگذارده اند نفس بکشد و دم برآرد. بایستی کور باشد و کر بشود، از خود اظهار وجود ننماید، از راه و بیراه وسائل نابود کردن ابتکار و کشتن احساسات، و فرومایگی و رنجور ساختن روان و بدن او را فراهم آورده اند. اگر کسی سخنی می گفته که بوی آزادی و میهن پرستی از آن بدماغ میرسیده دردم خورد میشده و بچاه نیستی فرو میرفته تا عبرت دیگران گردد و سایرین تکلیف خود را بدانند. این سیاست باندازه ای پیش گرفته شد و در آن راه غلو پیمودند که فکری باقی نمانده. جمعی را کشتند، عده ای را بخود کشی وادار کردند، تریاک را رواج دادند و دوات را تریاک فروش کردند، شیر، چرس، عرق رونق گرفت. برای آنکه از خود بیخودی کاملتر گردد گشادی خیابانها، دو طبقه کردن و سه طبقه کردن عمارتها شروع شد، برای آنکه ملت را پست نشان دهند در هیچ کاری نگذارند نقشه و برنامه ای باشد. وقتی کنار خیابانها راشن ریزی کردند، زمانی با سنگ قلو و وقتی با آجر، گاهی با سنگ تراش فرش کردند قابلاخره به سمنت و اسفالت رسید. اسفالت خیابانها را بنگرید، هر روز بغاهی کلنگ بدست کارگران داده يك قسمت از آنرا کنند و هنوز هم میکنند خیابانها را چهل تیکه و هزار تیکه کردند تا بجهانیان نشان دهند این ملت قابل استقلال و آزادی نیست و خود را نمی تواند اداره کند!

توده اگر راهنما داشت امروز ملت ایران از غالب ملتهای متمدنی جهان جلو بود. در اینکه ایرانی بطور کلی از باهوش ترین نژادهای بشر است جای تردیدی نیست. بیگانگان هم غالباً این حقیقت را ناچار تصدیق کرده اند.

توده بی تقصیر است. کسی نبوده او را پرورش دهد و براه راست هدایتش کند. کسی نبوده که سری بخوان دهگانان زند و بخانه آنان سرکشی کند، مخارج و درآمد آنها را در نظر گیرد، اوضاع اسف آورده و روستایانرا با نظری دقیق بنگرد

و به بیچارگی کشاورزان ترحم کند و این رنجبران را از پستی و تهی دستی رهائی بخشد و زندگی آنانرا تأمین نماید و بسازدشان و بپردازدشان تا ملت را ساخته و پرداخته باشد. مشتی بیگانه پرست پلید، دسته آلوده ننگین، جمعی بی همه چیز راهنمای توده و رعیت شدند، برای توده نه فکر گذاردند و نه جان، نه بدن برایش قائل شدند نه روان. دوشیدند، خوردند و بردند یکمشت مردم تهی دست، تهی مغز بیچاره سرگردان برجا گذاردند.

ما میگوئیم گریه و زاری بس است ضرر را هر جا که جلویش را بگیرند باز نفع است گذشته گذشت، امروز ده نو میخواهیم و دهگان نو، کار نو میخواهیم و کارگر نو، راهنمای نو میخواهیم و رهبر نو، میخواهیم و میتوانیم زیرا خواستن توانستن است! می جوئیم و می یابیم زیرا عاقبت جوینده یابنده بود!

بیکاره ها و طفیلیهای ده باید رانده شوند. تنها رعیت ایرانی، رعیتی که پدر در پدر کارش کشاورزی بوده و در کار خود مسلط باشد، رعیتی که عشق روستائی و دهگانی در سر و دل داشته و کار خود را بر هر کاری دیگر برتری دهد، رعیتی که تندرست و نیرومند باشد، باید در ده بماند و بکشاورزی و کارهای روستائی بپردازد. ملاک ده هم باید سرده خود رود و شخصاً بکار کشاورزی بپردازد و از کتاب و مجله های کشاورزی استفاده کند و خود را در کار خود مجهز و مسلط سازد. ملاک اگر ده میخواهد باید به ده رود و گرنه کسی که در شهر بنشیند و باین دلخوش باشد که ده دارد و بس و تنها از درآمد ده که آخرین دسترنج دهگان است متمتع شود و هیچ زحمت بخود راه ندهد و در فکر آبادی و آبیاری نیفتد و دست به تر و خشک نزنند ملاک نیست این شخص بیکاره است و از زحمت دیگران سوء استفاده میکند.

ملاک باید پدر مهربان دهگانان خود باشد، از دور که پیدا میشود باید اهل ده از دیدنش شاد گردند و چون فرزندان دور او گرد آیند، او را از ته دل دوست بدارند. ملاک باید دست بدست رعیت داده او را راهنمایی کند، باو کمک نماید،

بارش کند، در خوشی و ناخوشی بار و غمگسارش باشد، همیشه بفکر آسایش دهگانان و بر طرف ساختن موانع کارشان باشد. دمی از آبادی و پیشرفت ده غافل نباشد. نقشه بکشد، برنامه تهیه کند، موجبات افزایش محصول را فراهم سازد، خانه بسازد، راه درست کند، آب در آورد. بشهر قدم نگذارد مگر برای رفاه رعیت و بر طرف ساختن کم و کاست ده. ملاک کشاورز در ده آنقدر کار دارد که فرصت بشهر آمدن را نخواهد داشت.

مالک بزرگ و خرده مالک باید از شهر بروند. جایشان ده است که بهترین جاها است. اگر کسی ذوق دهداری ندارد نباید سد راه عاشقان کشاورزی شود این کار را باید بکار دانش سپارد و خار راه نشود. ده را باید بعاشق ده داد تا به آب و رود، بسازدش و بپردازدش، همیشه از ده و کشاورزی سخن گوید و از هر جا پندی گرفت و بکارش آمد آنرا بکار بندد تا ده آباد شود و دهگان پادار گردد و ملاک هم از دست رنج خود سود برده باشد. این سود هر قدر هم هنگفت باشد گوارا است. این در آمد حلال است، بدین ترتیب ملاک خشنود، دهگان خشنود، ده آباد و دهگان پادار می گردد.

راستی شما ملاکی را که نمیداند اصلاحه دارد، دهش از چند بنه تشکیل یافته، خاکش چگونه است، رعایای دلسوزش کدامند، انگلها و بیکاره ده کیانند، درد دل رعیتی چیست، ملاک میخوانید؟

ملاک یعنی دهدار و دهخدا. کسیکه ده دارد مگر نباید کارش اداره کردن ده باشد؛ و گرنه که ده دار نیست!

هر دهداری که سرده خود نرود بزیان خویشتن تن در داده، سود هر ملاکی در رفتن سرده خود، سرکشی بکوچکترین کار ده، مانوس شدن با وضعیت ده، آشنائی و نزدیک شدن به دهگان و زندگی داخلی او، بازدید کار روزانه دهگانان، بررسی به حیوان کار و رسیدگی بمحصول، آب، خاک، کارهای گذشته و آینده است!

بنا بر این دهداران و دهخدایان باید بسود ده و دهگان، بنفع خود و دیگران، برای

کشور و توده بیش از این در شهر نمانند! جای خود را تغییر دهند، ده نشین شوند. از شهر دوری گیرند و گوشه ده را برای زندگی برگزینند! بزرگی دهدار در ده نشینی است، شهرنشینی را به پیشه‌وران و بازرگانان واگذارید، جامعه ایرانی از شما بیش از اینها انتظار دارد!

برخیزید، کمر همت بربندید، مانند نیاگان خود بده روید، شما از ده برخاسته‌اید باید دوباره بده بازگردید. دهداری و زندگانی دهگانی آئین شما است، از این بیش خواری بخود میسندید، و بده رو آورید و بزرگی از سر گیرید و کشور را بزرگ کنید. دهداران و دهخدايان که همه بر سر ده رفتند و از دل و جان بکار پدزی خود دست زدند و روز و شب با آب و خاک و رفتند و بکم و کاست ده رسیدگی کردند، و بدرد دل دهگان رسیدند و ده‌داری را پیشه خود نمودند: ده و دهگان ساخته و پرداخته میگردند و همه خوشبخت میشوند زیرا این همان راهی است که نیاگان ما رفتند و آن آوازه جهانگیر را یافتند و کوس بزرگی، آزادی و آزادگی را زدند!

۲۶ - کشور باید روستائی شود

چنانکه گذشت و ثابت شد ملتی میتواند بماند و پیشرفت نماید و شایسته ماندن و جلو رفتن باشد که زن و مردش قوی، خوش بنیه، خوش اندام، بلند طبع، با فکر، با اراده عاشق آب و خاک، میهن پرست، با روش و منش نیک و اخلاق پاک باشد. سرچشمه این منش و روش هم نیاگان ما بوده اند که آنرا تنها در زندگانی روستائی و افق بازده و خو گرفتن با آب و خاک فرا گرفته اند و بس. بنا بر این ما هم برای آنکه ملتی زنده و ورزیده شویم و کشور خود را بتوانیم سر و صورتی دهیم و همان نام پیشین را بخود گیریم و کشور را چون گذشته بزرگ و بنام کنیم باید همین راه را برویم. پس همه باید کم و بیش روستائی شوند، هر کس فراخور مقام و زندگی خویش.

۱ - ارسری بادارات دولتی بنزید، از اطافی باطوق دیگر روید، دقیقه ای چند وقت

خود را بمطالعه این کارگاه با عظمت دولتی گذرانید و دنبال کارمندان ادرا ت بروید خواهید دید که کارمندان دولت یا پشت میز خود نیستند و از فرط بیکاری در خیابانها پرسه میزنند و یا اگر پشت میز خود هم باشند روزگامه یارومانی در دست گرفته میخوانند کار دیگری هم دارند و آن کشیدن سیکار و نوشیدن چای است. از این هم که خسته شوند باطاقهای یکدیگر رفته کمیسیونهای خودمانی تشکیل میدهند تا راجع ببرد و باخت کارهای شبانه و معاشرتهای خصوصی خود سخن گویند و خود را سرگرم سازند حق هم دارند زیرا کاری نیست که بکنند. نود درصد کارمندان ادارات این کاره یعنی بیکاره اند. بیشتر این اشخاص در بدو امر جدی، با انرژی و پشتکار دار بوده اند لیکن نبودن کار و ترتیب در ادارات اینان را به این روز انداخته مست، تنبل، بیکاره و تریا کیشان کرده است.

خالصجات و املاک و اگذاری را میان اشخاص قسمت کنید و از ملک بانك کشاورزی استفاده نمائید بگذارید این بیکاره های بیچاره کار یابند و از دسترنج کار خود بیست ساله وام خود را بپردازند. کارمندان دولت که جز تحمیل بر بودجه کشور کاری ندارند دست بکار کشاورزی شوند، بده روند و معنی کار را بفهمند. چه کاری بهتر از این کار حیاتی میتواند انجام دهند؟ از تنبلخانه بیرون روند. پشت میز بیکار نشینند، تندرستی خود را از دست ندهند. بجای پشت میز پشت گاو روند بمعنی کشاورزی و زندگی پی برند، از دسترنج خود بهره مند شوند، با آب و خاک کشور دمساز گردند، پرورش یافته دست طبیعت گردند، تربیت شوند، مفهوم کار را بدانند، وارد عمل شوند. ببینند کار چیست غیر از پرونده سازی و کاغذبازی کار دیگری هم هست: کاری پر فایده برای جسم و جان، پرونده روان و نیرو دهنده بدن. اهمیت کوشش، کار، راستی، درستی همکاری و یاری را دریابند. کارمندانی سودمند گردند و از این راه به پیشرفت کشاورزی و افزایش ثروت کشور خدمات شایانی بکنند. دیگر سربار جامعه نباشند همه از کار آنان خوشنود و آنها نیز از کار خود خرسند باشند.

۲- کارمندانی که در ادارات میمانند و همه روز خود را گرفتار کارند و بجماعه خدمت میکنند باید از یکماه مرخصی حقه خود استفاده نمایند: سالی یکماه باید به ده روند و برعیت کمک کنند. از چهار دیوار شهر بیرون روند، افق گشاده ده فکرشان را باز کند، چندی بکارهای بدنی پردازند. خاک را بورزند و خود ورزیده شوند. کمی رعیت را در ده جبران کنند، با آب و خاک خوگیرند. میهن دوست و خدا پرست گردند و با نیروی تازه دوباره سر کار آیند. تازه نفس بکار اداری پردازند و حقیقتاً کار از پیش برند.

۳- سر بازاران وظیفه به ده روند: چه وظیفه ای مقدس تر از این وظیفه حیاتی است. ورزیده میشوند نیرو مییابند، با آب و خاک میهن خو میگیرند، افق بازده فکرشان را باز میکند، دست پرورده طبیعت میشوند، سر بازارانی میهن پرست میگردند و برعیت یاری میکنند.

۴- بازرگانان، پیشه وران، پزشکان، کارمندان بانگها و شرکتهای همه جمع شوند و بنوبه و بترتیب به ده روانه شوند از چهار دیوار شهر، اطاقهای پر بو، دکه های بد هوا، از دالان تنگ و تاریک بازار دور شوند، بفضای باز و هوای آزادرسند معنی زندگی را دریابند، جسم و جانشان تقویت یابد، دست بخاک میهن زنند، به آب و خاک مانوس شوند، بمیهن دوستی و خدا پرستی پی برند، بارعیت یاری و هم کاری کنند.

۵- دانشجویان و دانش آموزان سه ماه تعطیل تابستان را به ده روند و برعیت کمک کنند. این بهترین تحصیل است. بطبیعت نزدیک میشوند، رموز طبیعت را فرا میگیرند، بگرم و سرد روزگار آشنا میشوند، به کشور، میهن و ملیت خود علاقه مند میگردند، با آب و خاک سر و کار می یابند و خون ایرانیتشان بجوش و خروش می آید نیروی تعصب ملی در آنان ایجاد میشود. میهن خود را از جان و دل میپرستند و چون جان شیرین گرامیش میدارند. پرورش یافته دست طبیعت میشوند. سال دیگر نیرومندتر و تازه نفس تر بتحصیل میپردازند و بیش از پیش استفاده مینمایند، ایمان نسل آینده را تشکیل میدهند، باید نیرومند، با انرژی، با ایمان، درست، دایر و میهن پرست باشند

همه ایرانیان را برادر و خواهر خود دانند. باید به ده روند و رعیت را یاری کنند دانشمند ضعیف، ناتوان، بیچاره و بیکاره بار نیایند، مردانی قوی با اراده و میهن پرست گردند تا بکار کشور آیند.

۶- برای بچه های کودکستان و شاگردان دبستان، دختر و پسر باید در هر شهری مزارع نمونه احداث کرد تا همه روزه بمزرعه رفته با آب و خاک و گل و گیاه، مرغ و دام دمساز گردند و با کشاورزی و زندگی روستائی آشنا شوند. قوی شوند و به اهمیت میهن، کشور و آب و خاک پی برند و تندرست بار آیند علاوه بر این کودکستان و دبستان باید باغی مصفا و دلگشا باشد و بچه ها در آن با ماسه و خاک بازی کنند و با خاک خو گیرند، باغهای عمومی هم برای بچه ها باید ترتیب داده در خیابانهای آن تپه های ماسه فراهم آورد تا بچه ها با خاک بازی کنند و به خاک میهن خود علاقه یابند. دست پرورده طبیعت و فلاحت شوند راست و درست بار آیند علاوه بر این مربیان فرهنگی باید بر آنها گماشت تا از شرفساد اخلاق و عادت های زشت این معلمین خودمانی برکنار مافند و از نخستین قدم فرهنگی مآب گردند یعنی همان صری و روش و منش راستی و درستی و میهن پرستی نیاکان خود را فرا گیرند. اساس تربیت از کودکستان شروع میشود. اگر بچه در کودکستان پست بار آید هر چه بالا تر رود، دوره دبستان و دبیرستان و دانشکده را طی نماید، مرتباً به پستی و منش و روش زشت خود می افزاید: زیرا چو دزدی با چراغ آید گزیده تر برد کالا. اگر بچه ای در کودکستان يك ورق کاغذ همبازی خود را ربود و کسی زشتی این رفتار را کوش زدنش نکرد این روش در او پرورش می یابد بزرگ میشود و منش او میگردد و چون بد بستان آمد قلم همشاگردی خود را می رباید و در دبیرستان کلاه همدرس خود را بر میدارد. در دانشکده: کیف و پول رفیق خود را میزند و چون وارد جامعه و ادارات دولتی شد دزدی ورزیده و بی شرم میگردد چنانکه صد درصد این دزدان و غارتگران و بی همه چیزان امروزی همین شاگردان دیروزی میباشند.

کشوری که کودکان نداشتند، دانشگاه بچه کارش می‌آید. دانشگاه آن چنان را آن چنان ترمیم کند. خانه از پای بست ویران است خواجه در بند نقش ایوان است پایه را استوار کنید ملت باید تربیت بشود. ملت بی تربیت دانشمند، کاری از پیش نخواهد برد وضعیتش همین است که امروز داریم نخست تربیت باید سپس دانش، اول کودکانستان سپس دانشکده.

۷- در هر شهری موزه کشاورزی بنام موزه روستائی ایران تأسیس یابد که قسمتی از آن مخصوص خاک و محصولات فلاحتی و صنایع روستائی ده‌های اطراف آن شهر و قسمتی شامل نمونه‌های خاک و محصولات و صنایع روستائی کلیه کشور باشد تا اهالی را بامور فلاحتی آشنا و تشویق و تحریک سازد و علاوه بر تولید شور و شعف روستائی، عشق بمیهن، ملت و کشور را هم در آنها تقویت نماید.

۸- در هر شهری آخر سال فلاحتی يك نمایشگاه روستائی تشکیل شود که روستایان بتوانند محصولات دسترنج خود را بدانجا فرستاده در نمایشگاه شرکت نمایند. این نمایشگاه هم بازار خرید و فروش باشد و هم بوسیله کارشناسان و خبرگان بهترین محصول را تشخیص داده به تولید کنندگان جائزه دهد تا روستایان تشویق شده همیشه در فکر تهیه محصول خوب و بهتر باشند. رفت و آمد در نمایشگاه فلاحتی هم توجه عموم را بمیهن و آب و خاک و زندگی روستائی جلب می‌نماید و احساسات ایرانیان و میهن دوستی را پرورش می‌دهد.

پس برای تربیت مردم ایجاد احساسات میهن پرستی و عشق بملت و کشور و بزرگی مملکت و اصلاح امور اقتصادی و افزایش ثروت ملی یگانه راه چاره روستائی ساختن کشور است. همه باید بده روند زندگی روستائی باید شعار همه شود. ملت باید روستائی گردد، کشور باید روستائی شود.

اقتصاد ملی و نیروی کشور بسته است به زمین و کاری که در آن انجام میشود این کار بوسیله دهگان صورت می‌گیرد بنا بر این دهگان عامل مؤثر و سرچشمه نیرو

و ثروت ملی کشور است. دهگان کار میکند، زمین را آباد میسازد، خاک را ورزیده می‌کند، میسوزد و میسازد، شخم می‌زند، کود می‌دهد، به کاشت و داشت و برداشت می‌پردازد و محصول دسترنج خود را بر میدارد. این راهی است که ما در پیش داریم، راه ترقی و تکامل، راه پیشرفت و بزرگی، راه شرافت و ثروت. این راه کمال مطلوب ایرانیان است. در این راه باید کوشید و ابتکار نشان داد و عشق ورزید تا کامیاب شویم. ایرانی و دهگان نباید از این راه راست برگردد و به کزی گراید. دهگان ایرانی نباید منظورش این باشد که بارزاترین راه جنس تهیه کند و به گرانترین بها آنرا بفروشد. این کسب شرافتمندانه ای نیست. این طرز فکر شایسته نژاد ایرانی نمیباشد. دهگان ایرانی برای بدست آوردن سود هنگفت از دسترنج خود بهره میبرد فکر خود را در این زمینه بکار میاندازد که راه فزونی محصول را بیابد و از زمین خود حد اکثر محصول را بردارد تا بر اثر افزایش محصول درآمدش رو بفزونی رود نه بر اثر گران فروشی. این است فرق ایرانی و غیر ایرانی. احتی کار و از این دست گرفتن و آن دست دادن و به این راه بهای جنس را بالا بردن و گران فروختن شایسته بزرگی و شرافت و غرور ملی ایرانی نیست. ایرانی کار میکند و از دسترنج خود بهره مند میگردد، بیشتر کار میکند و بیشتر بهره بر میدارد چنانکه شاعر بزرگ ایرانی سعدی گفته:

نا برده رنج گنج میسر نمیشود مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد
شاعر ما هم میدانسته که بر اثر گرانفروشی، تقلب، دزدی و مکیدن خون دیگران میتوان گنج بدست آورد لیکن بدان اعتنائی نکرده گنجی را شایان دانسته که از کار، از دسترنج یعنی از راه شرافت و بزرگی مخصوص ایرانی بدست آید. این گنج در زمین کشاورزی نهفته هر کس کار کند و زمین را بکند و بوزد آنرا می‌یابد و خود و دیگران را از آن بهره ور میسازد.



آب و خاک

مجله آب و خاک را بخوانید و دیگران را بخواندن آن تشویق کنید .
روش مجله آب و خاک شناسانیدن ارزش آب و خاک و ایران و ایرانی -
برانگیختن شور میهن پرستی و عشق بکشور و همبستگی آن با کشاورزی - روستائی
ساختن کشور - راهنمایی کشاورزان و دهکانات و پشتیبانی و طرفداری از آنان .
از آن بخوانید و در آن بنویسید که خود را از شما و شما را از خود میدانند .
مدیر مجله دکتر تقی بهرامی - وجه اشتراك مجله ۷۰ ریال - دفتر مجله تهران : خیابان لاله زار

کتابهای کشاورزی

تألیف دکتر تقی بهرامی

فرهنگ روستائی یا دائرة المعارف فلاحتی در سه جلد ۳۰۰ ریال
کتاب فلاحت در دو جلد ۱۵۰ ریال
رساله های کشاورزی هر يك ۱۰ ریال

آزمایشگاه و دفتر مشاوره و مهندسی کشاورزی

برای مشورت در امور کشاورزی، باغداری، کله داری، تشخیص، جلوگیری و دفع
آفات و ناخوشیهای زراعت، باغ و حیوان. تهیه برنامه و پروژه و نقشه های کشاورزی
ساختمانهای روستائی و اصلاح ساختمانهای موجوده، سرکشی به املاک، تجزیه خاک
و کود و اصلاح اراضی. تشخیص خوبی یا بدی بذر و غیره .

نشانی خیابان استخر - کوچه خواجه - دربند دکتر بهرامی تلفن ۷۴۱۴

سالنامه آب و خاک

کتاب « ایران آزاد و بزرگ میشود » بعنوان سالنامه مجله آب و خاک

نتشار میدابد